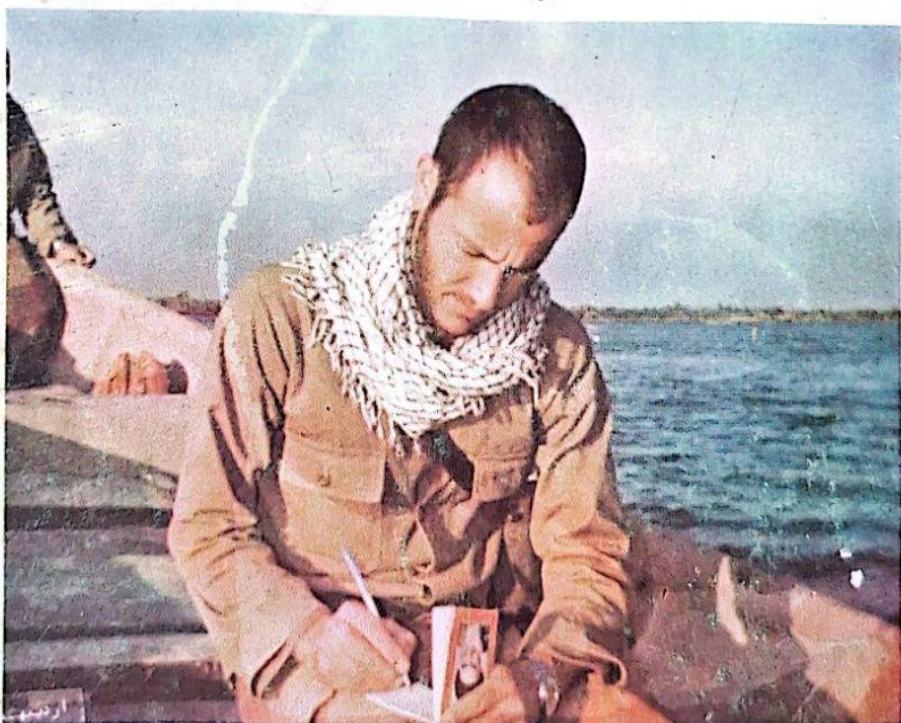


بهترین نمونه از رابطه جبهه با پشت جبهه

یادواره شهید حسین صالح عفاری



تبادل نامه مابین شهید خانواد
اطمنان از نظر فرمان

فهرست

- زندگینامه شهید حسین صالح غفاری ۳
- مکاتبات این عارف شهید با پدر دانشمند خود محمدعلی صالح غفاری ۵
- وصیت‌نامه شهید حسین صالح غفاری ۳۷
- نامه‌های دوستان و همسنگران شهید حسین صالح غفاری ۵۱
- نامه نامزد فداکار و عارفه‌ی شهید حسین صالح غفاری ۵۵
- جواب شهید از نامه‌های نامزدش ۷۰
- و در نامه با پسر عموی شهیدش سخن می‌گوید: ۷۱
- یادواره شهید علی‌رضا صالح غفاری ۷۲
- «شهید حسین صالح غفاری» از شهادت «شهید علی‌رضا» نقل می‌کند. ۷۵
- گفته‌های شهید حسین صالح غفاری پس از شهادت پسر عمویش علی‌رضا ... ۷۷
- ترجمه روان و پرجاذبه دعای ندبه اثر پدر شهید محمدعلی صالح غفاری ۷۸
- ترجمه روان و پرجاذبه دعای کمیل اثر پدر شهید محمدعلی صالح غفاری ۹۶
- آشنایی با استاد محمدعلی صالح غفاری ۱۱۰
- معرفی آثار ارزنده عالم ربانی استاد محمدعلی صالح غفاری ۱۱۳

وصیت‌نامه عرفانی شهید

این کتابچه، یادنامه‌ای است از وصیت‌نامه عرفانی شهیدی که جان خویش را در راه حقیقت و ایمان فدا کرد.

در بخش‌های دیگر، ترجمه دعای ندبه و دعای کمیل – دو میراث معنوی جاودانه از پدر شهید – آورده شده است تا پیوندی میان وصیت‌نامه شهید و فرهنگ دعا و مناجات برقرار گردد.

همچنین به معرفی استاد محمدعلی صالح غفاری، پدر بزرگوار این شهید، پرداخته‌ایم؛ دانشمندی که عمر خویش را در راه تفسیر و تأویل قرآن، تعلیم و تربیت شاگردان، و خدمت به جامعه وقف نمود و آثار ارزشمندش همچنان چراغی برای رهروان حقیقت است. این مجموعه، پلی است میان وصیت‌نامه‌ای عرفانی، دعا‌های آسمانی، و زندگی‌نامه‌ای علمی – معنوی؛ تا یاد شهید و پدر دانشمندش همواره زنده بماند و راهشان پررهور باشد.

زندگینامه شهید حسین صالح غفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

 مختصری از زندگینامه شهید حسین صالح غفاری

او در سال ۱۳۴۱ خرداد ماه برابر با دهم محرم الحرام ساعت شهادت امام حسین از پدری روحانی و دانشمند و مادری سیده و پرهیزکار از خاندان مصطفوی پای به جهان گذارد و در تمام دوران تحصیل از شاگردان ممتاز بود.

با شروع انقلاب اسلامی، شرکت در تظاهرات دانش‌آموزی و پاسداری در مساجد را از وظایف خود محسوب می‌دانست و پس از اخذ دیپلم به خدمت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درآمده و در سخت‌ترین شرایط زمان که منافقین خودفروش در ترور خدمتگزاران به انقلاب بیداد می‌کردند، گوشه‌ای از بار سنگین پاسدار را به عهده گرفت.

و پس از طی دو سال، در صنایع هواپیمایی وابسته به سازمان دفاع به سمت تکنیسین برق هواپیما به ادامه خدمت‌گزاری پرداخت.

او در تمام مراحل زندگی لحظه‌ای از قرآن و تعلیمات ائمه علیهم‌السلام جدا نگردید و در محضر والد دانشمند خود که صاحب کتب با ارزشی در تفسیر و توضیح حکمت احکام قرآن و گفتار معصومین است، به نوشتن و فراگیری علوم الهی بخصوص تفسیر زیارت جامعه کبیره و دعای شریفه مکارم الاخلاق مشغول بود.

در سال ۱۳۶۴ در فتح فاو شرکت کرده و با روحی سرشار از روحانیت جبهه‌های حق و تجربه‌های گرانبار و با قلبی شکسته از شهادت بهترین دوست و پسرعموی مهربانش بازگشت و لحظه‌ای نیا سود،

تا سرانجام در کربلای ۵ به سِمَت فرماندهی موشک‌انداز ناو شرکت کرد و پس از آفریدن حماسه‌های مقاومت و دلیری در ۲۲ دی‌ماه ۶۵ به خیل جان بازان در راه سرخ سالار شهیدان پیوست.

راهش جاودان و نامش به یادماندنی است.

چه مناسب است چند بیتی که پدر بزرگوارش بر لوحه قبر او سروده است، یادآوری شود.
امام فرمودند: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ»
آنکه مرتبه دوم متولد نشده باشد از ما نیست.

انا الحسين وليد عاشورا

قتیل کربلا

روز عاشورا بدنیا آمدم

ساعت قتل حسین

بار دیگر در خط سرخ حسین

از نو تولد یافتم

در راه فتح کربلا سر باختم

ای برادر چشم عبرت باز کن

در فضای عشق ما پرواز کن

زندگی را در ره عشق حسین

از مسیر کربلا آغاز کن

مکاتبات این عارف شهید با پدر دانشمند خود محمدعلی صالح غفاری

نظر به اینکه مکاتبات این عارف شهید با پدر دانشمند خود حاوی مطالب و رهنمودهای ارزشمندی بود که برای هر مجاهد فی سبیل الله قابل تأمل و استفاده است تصمیم گرفتم آن را جمع آوری کنم. اینک گزیده‌هایی از این نامه‌ها به ترتیب تاریخ درج می‌گردد.

خواهر شهید، زهرا صالح غفاری

یادواره شهید (۱)

۲۶ آبان ماه ۶۴ نامه شهید حسین به پدرش محمدعلی صالح غفاری 

بسمه العلیم المتعال الحمد لله الذی یؤمن الخائفین و ینجی الصالحین و یرفع
المستضعفین و یضع المستکبرین سلام علیکم بما صبرتم فنعم عقبی الدار

سلامی همراه با تحیات فراوان و درود بیکران بر شما. امیدوارم که در نهایت صحت و سلامت روزگار بگذرانید...

پدر جان! اینجا مسائل روحانی زیاد است و نیت بچه‌های اینجا خیلی خالص می‌باشد. نمازهای جماعت اینجا واقعاً پُر فیض است.

الحمد لله خدا سعادت این را نصیبم کرده است که هر چه بیشتر به «ادعیه» نزدیک شوم و از آن‌ها بهره ببرم.

یکی از سروران روحانی که اینجا برایمان صحبت می کرد، می فرمود: شما موفق شدید که برای دفاع از اسلام اعلام آمادگی کنید، ولی این فقط ابتدا و قدم اول است. باید از خدا بخواهید که شما را با قدرت جلو ببرد و هدایت کند که هدایت مخصوص خدا است و در این امر کسی شریک او نیست. اصل التماس من از شما به همین برمی گردد. می خواهیم که راه پیش پایم بگذارید و آن هم جزء جزء اعمالش را. اینجا چه کنم که اعمالم را خالص کنم و ایمانم زیاد شده و رابطه ام با خدا بیشتر و بهتر شود؟ شاید به جایی برسیم که مستحق فیوضات عالیله الهی شوم و «این فقط یک خواهش نیست که یک نیاز است، نیازی مبرم. خواهش می کنم راه علمی آن را نشانم دهید که ممکن است فرصت از دستم برود و نتوانم کاری کنم و اگر بتوانم از اینجا زاد و توشه ام را بردارم، فکر می کنم بتوانم خود را به سعادت ابدی نزدیک کنم. شما را به خدا این مسئله مهم فراموشتان نشود که چشم به راهم. شاید بتوانم زحمات شما را به نتیجه ای برسانم.

یادواره شهید (۲)

📅 ۳۰ آبان ۶۴ - از طرف پدر شهید در جواب فرزندش

نورچشمی، حسین غفاری!

ان شاء الله که حالت خوب و موفق به طاعت خدا هستی.

نامه‌ات امروز چهارشنبه رسید از خبر سلامتی شما خوشحالم و از اینکه عشق و علاقه و خلوص به خدا داری بیشتر خوشحالم کسی که سرخ مقدرات خود را به خدا می‌سپارد هرگز پشیمان نخواهد شد و همیشه موفق است.

شما امروز در دایره ولایت خدا قرار گرفته‌اید و در اختیار او هستید. او ولیّ اعظم است که همه جا و همیشه از پناهندگان به خود حمایت می‌کند.

در برابر ولایت خدا ولایت پدر و دیگران لغو است.

آنچه که تو امروز وظیفه‌داری اولاً اینکه سربازیت را برای خدا خالص کنی و خود را به خدا بفروشی و بسپاری که فقط خدا جان و مال مجاهدین را خریداری کرده است. هدف را خالص کن انتظار هدف‌های مالی و مادی نداشته باش که حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام فرموده‌اند:

قیمت جان شما فقط بهشت است، نباید آن را به چیز دیگری بفروشید.

و اما از نظر وظیفه‌شناسی؛

اولاً از خدا بخواه که تو را موفق به خدمت بیشتر و ارزنده‌تر کند نه مصیبت بیشتر؛ زیرا آنچه مطلوب خداست خدمت به دین و بشریت است خدمت هدف است و تحمل این مصیبت‌ها راه به هدف، در راه به سوی هدف هر چقدر خدا مقدر کند درست است.

خودت را به خدا بسپار و بی‌باک فعالیت کن و سعی کن به پیروزی برسی از خدا بخواه تو را زنده بدارد تا شاهد پیروزی باشی.

حفاظت جانت را به خدا واگذار کن و آنچه را وظیفه خودت می‌دانی انجام بده. مطلب دیگر اینکه تقدیر جنگی خدا در میدان جنگ به وسیله فرماندهان اجرا می‌شود، فقط هر آنچه را که دستور می‌دهند اجرا کن و به خدا توکل داشته باش و یقین داشته باش که گرچه گلوله‌ها به دست دشمن است؛ ولیکن خدا آن را به هدف می‌رساند یا نمی‌رساند تو وظیفه داری از مسیر هدر کردن جان دشمن جان خود و سایر برادران را حفظ کنی.

اگر خدا عکس این را خواست خودش می‌داند از پیش خودت در کاری اقدام نکن و اگر کاری به تو واگذار کردند با سرعت بپذیر و بر خدا توکل کن.

یادواره شهید (۳)

دوشنبه ۴ آذر ۶۴ _ نامه شهید حسین صالح غفاری به پدر 

رَبَّنَا وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَلَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرَفَهُ عَيْنِ ابْدَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَا
تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرَفَهُ عَيْنِ أَبَدًا وَفِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

سلام بر پدر گرامی و مهربانم و مادر فداکارم.

سلامی به گرمی قلوب رزمندگانِ صحنه‌های پیکارِ حق علیه باطل و به گرمی گلوله‌های سرخی که قلوب خفاشان شب‌پرست را از هر هم می‌دَرَد و پیروزی و سعادت را برای کشور اسلام به ارمغان می‌آورد.

پیام امید و توکل و سعادت‌مندیتان را دیروز دریافت کردم، قوت قلبم بود. خیلی از چیزهایی را که مشتاق بودم در آن دریافت و فهمیدم. «راه وارد شدن در صحنه پیکار چیست و گرداننده اصلی آن کیست».

همیشه دستورالعمل‌هایتان بدون استثناء راهگشا بوده، هرچند که در مواقعی به دلیل قلت و درک و استعداد از روی ناآگاهی در برابر آن داد سخن داده‌ام. ولی به شهادت حق در تمام این اظهار وجودها به خودم ضرر زده‌ام و این را تجربه به من ثابت کرده است. رجاء واثق دارم که در این محیط الهی بتوانم خودم را آماده کنم تا مستحق افاضه فیض شوم.

این محیط خیلی آماده پروراندن افرادی است که در خود ایجاد زمینه لازم را کرده باشند...

خیلی از خدا می‌خواهم که مرا به خود واگذار نکند که در آن صورت «نفس اماره» فرصت جولان پیدا می‌کند و همین یک ذره ایمان را هم از قلب ما می‌برد.

خودم را خیلی ضعیف می‌بینم. نمی‌دانم که چه کنم! مسلماً گفتن اینکه خدا یا خودم را به تو می‌سپارم، کافی نیست.

باید عملاً ثابت کنم، ولی راهش را بلد نیستم. باز هم دست به دامن شما می‌شوم. از خودم ناامیدم ولی به خدا امید زیاد دارم.

راه استفاده از قدرت الهی را به من بنمایانید.

ادعیه و مراسم آن را تعلیم دهید شاید بتوانم مستحق بیرون آمدن از حوض خودبینی و خودمحوری و حُب دنیا شوم.

وقتی می‌خواهم خودم را با افرادی که در صدر اسلام یاور ائمه علیهم‌السلام بودند مقایسه کنم، می‌بینم که به‌هیچ‌وجه این مقایسه درست نیست.

آن‌ها با آن همه عظمت روح و قدرت حماسه می‌آفریند و من فقط می‌توانم بگویم که سعی در تأسی به این‌گونه افراد دارم.

چرا راه دور برویم. همین بسیجی‌های خودمان، شب حمله فقط خدا می‌داند که چه حماسه‌هایی به وجود می‌آورند. «سبحان‌الله از این همه عظمت».

نمی‌دانم آیا می‌توانم قابل یک همچین موهبت عظیمی بشوم؟

اگر توانستم این قابلیت را بیابم مسلماً زندگیم راه خودش را پیدا کرده و اگر حق تعالی صلاح دانست که به زندگی دنیای من ادامه دهد، مسلماً آن وقت است که لیاقت شاگردی چون شما، افرادی را خواهم یافت و آن زمان است که کانون پرورش تعلیماتی خواهم شد که ان‌شاءالله به من خواهید داد که این را از موجبات رحمت حق تعالی می‌دانم و همیشه می‌گویم:

– اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ مُوْجِبَاتِ رَحْمَتِكَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِكَ

و اگر هم مشیت خدا بر این تعلق گرفت که به این زندگانی خاتمه داده شود، مسلماً سرنوشت خوبی در انتظارم خواهد بود.

تغییری که در خود احساس می‌کنم، «اشتقاق به داشتن رابطه با هستی‌بخش جهانست».

انتظار دستور العمل این ارتباط را می‌کشم که شما بهتر از من تأثیر ادعیه و نقش آن‌ها در هر کدام از مراحل زندگی آگاه هستید.

خدا را سپاسگزار و شاکرم که لایق داشتن آقایی چون شما شده‌ام و دعا می‌کنم که حق تعالی وجود شریفتان را برای پیشبرد بهتر و بیشتر به مقاصد عالیه اسلام در پناه خودش مصون و محفوظ بدارد، ان‌شاءالله.

یادواره شهید (۴)

۶ دی ماه _ نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند 

نورچشمی حسین، ان شاء الله که حالت خوب است و در حمایت خدا موفق به انجام وظیفه هستی،

و لازم است این حقیقت را بدانی که این چهار روز عمر زندگی انسان، سرمایه کسب شرافت و سعادت آخرت اوست.

تو خدا را شکر کن که در راه خدا و راه اولیاء خدا انجام وظیفه می‌کنی. هر روزت بی‌نهایت روز، و هر قلم و قدمت بی‌نهایت قدم و قلم خواهد شد.

تو این حقیقت را باید بدانی که ثمره زندگی من هستی و اگر خدای ناخواسته تو نباشی، شجره زندگی من بی‌ثمر است.

خطراتی که برای تو احتمال می‌رود، چند برابر برای من احتمال می‌رود. من می‌دانم که مقدرات جنگ دست خداوند است.

خداوند مستقیماً در کار جنگ سربازان و مجاهدین مداخله می‌کند. در تقدیر خدا کسانی که از شرکت در جهاد در راه خدا خودداری می‌کنند بیشتر در معرض خطر و محرومیت قرار می‌گیرند از کسانی که شرکت کرده‌اند؛ زیرا درباره آن‌ها خدا می‌فرماید که مرگ به خوابگاهشان می‌رود.

به یاری خدا و توکل به او هر وظیفه‌ای که به تو محول می‌شود با جرأت و جسارت اقدام کن. هر نقصی که در خود می‌بینی از خدا کمک بخواه.

داستان «وَمَارَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» در میدان جنگ نازل شد که خداوند تیر اهل ایمان را به هدف می‌رساند و تیر کفار را از هدف دور می‌کند.

من شبانه‌روز برای تو و سربازان دیگر دعا می‌کنم.

از خدا بخواه خدمت بیشتر برای تو مقدر کند و برای خدمت، حیاتت را ادامه دهد. مخصوصاً خدمات علمی را در نظر بگیر تا بتوانی «آثار علمی پدرت را» بعد از او زنده کنی. باز هم اضافه می‌کنم که وجود مصائب و بلاها در تقدیر خدا برای این است که انسان‌ها از شرّ نفّس و از شرّ حوادث طبیعت و از شرّ انسان‌های کافر به خدا پناهنده شوند و در این پناهندگی ایمانشان کامل گردد.

الان تو با سه شر روبرو هستی: یکی شر نقائص نفسانی خودت که این بزرگ‌ترین شر است و لذا مبارزه با آن «جهاد اکبر» نامیده شده، و دیگر شر کفار که با آن روبرو هستی، و دیگر شر آفات و حوادث طبیعت.

یگانه پناهگاه تو از این شرور و آفات فقط خداوند متعال است.

همین جبهه میدانی است که ایمان و توکل در آن رشد می‌کند و ارزش ایمان و توکل خیلی زیاد است.

خودت را به دامن خداوند ببند و از خوف و هراس را از خودت دور کن. خواهش‌های رزمندگان اجابت می‌شود.

سعادت خودت و خانواده‌ات را از خدای متعال تقاضا کن. خدا را تجربه کن. بی‌باک وظیفه‌ات را انجام بده و نتیجه را به خدا واگذار کن.

رضا را سلام برسان و آن نامه را به ایشان بده بخواند که من برای هر دو نفرتان نوشتم. تو را به خدا می‌سپارم.

«فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»

به امید پیروزی رزمندگان و سلامتی آن‌ها.

یادواره شهید (۵)

📄 ۱۶ دی ماه ۶۴ - جبهه شهرستان مهران، نامه شهید حسین صالح غفاری به پدر

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَانِ
إِحْسَانًا وَبِالسَّيِّئَاتِ عَافَانًا

سلام بر پدر و مادر گرامی و مهربانم.

سلام بر شما پدران و مادرانی که برای حفاظت و یاری دین اسلام از همه چیزتان می گذرد.
سلام باعزت و حکمت.

این بار سلام بر شما از دشت خاک ریز خط مقدم و جبهه مهران.

سلام از بنده حقیر سراپا تقصیر خدای باعزت

چند بار نامه هایتان را خواندم. آدم سیر نمی شود. نامه ی مامان همه اش مهر و محبت و
امید است.

و نامه آقا هم، سبحان الله.

در حد بنده بهتر از آن نمی توان نگاشت.

هر چه می خواهم در آن پیدا می شود. خیلی باعث تقویت روحیه است.

همین الان قبل از نوشتن نامه یک بار دیگر آن را خواندم. چقدر در آدم اثر می گذارد، خدا
می داند.

مطالبی که اینجا باعث شد که نه یک بار، بلکه به مقدار زیاد باعث نگرانی بنده است این
است که تابه حال دو بار خواب دیدم که با شما خداحافظی می کنم و شما ناراحتید.

البته با توجه به این که بنده آدمی نیستم که خوابی ببینم و صحت داشته باشد و بتوان به آن اهمیت داد.

و من نمی دانم. شرم دارم درخواست کنم که نکند خدایی ناکرده غمگین باشید؛ چون در صلاحیت خود نمی بینم.

اهم مطلب اینکه شما در نامه خود از ثمره زندگی صحبت به میان آوردید. قسم به خدا که جان جهانیان به ید قدرت اوست و او لطیف و خبیر است، همیشه و بدون استثناء دعا می کنم که نکند زمانی رسد که این مسئولیت به گردن من بیافتد. بنده نه در صلاحیت خود می بینم و نه در توان خود.

همیشه از خدا خواسته ام که با قدرت خود شما را در کنف حمایت خود حفظ کند و ظهور حجت ابن الحسن را نزدیک کند و شجره علم و دانش شما بار دهد. ان شاء الله بنده به امید خدا و با راهنمایی های شما پدر و مادر عزیزم وظایفم را سعی دارم در کمال نیکویی و به نحو احسن و با شجاعت به دور از هرگونه ترس انجام دهم و فقط به لطف او امیدوارم تا مرا از آن سه شری که فرموده بودید، نجات داده و به سوی خودش راه بنمایاند.

مطلب بسیار لطیفی که در نامه تان بود:

(تجربه خدا بود)

خواهشمندم و متضرعانه می خواهم راهش را روشن تر کنید و جزئیات را برایم بگویید که خوف آن دارم اگر به خودم واگذار شوم، راه را پیدا نکنم...

فرزند کوچکتان حسین.

یادواره شهید (۶)

📄 ۱۴ دی ماه ۶۴ - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر

سلام بر مادر عزیز و پدر مهربانم.

سلامی بر خواسته از عمق وجودم و حامل گرم‌ترین تحیات و آرزوی سلامت و صحت شما را دارم.

خیلی زمان بود که منتظر یک چنین لحظه‌ای بودم. زمانی که بتوانم بالاخره آنچه را در درونم می‌گذرد و احساساتم را نسبت به شما برایتان بازگو کنم. مادرم چقدر سعه صبر داری، خداوند ان شاءالله خیرت دهد. کاش همه مادرها مثل تو بودند.

چند سالی است که تازه توانسته‌ام بفهمم تو چگونه انسانی هستی. هر قدر زمان می‌گذرد علاقه‌ام به تو بیشتر می‌شود. می‌دانم هرچه بگویم و بنویسم، نمی‌توانم ذکر این همه محبت‌هایت را داشته باشم. قلبم مالا مال از عشق و محبت تو است. ان شاءالله خداوند متعال همیشه و در همه جا حافظت باشد که باعث خیری...

و اما تو ای پدر:

چه ضرباتی را از جانب این مردم نامهربان تحمل کرده‌ای؛ ولی باز بدون یک‌ذره چشم داشت، منبع فیض و شمع هستی که روشنی‌بخش محافل می‌باشی. واقعاً شرم دارم که در مدحت سخن بگویم؛ چه اینکه افرادی چون من اگر می‌خواهند هنر کنند، بهتر این است که دم فرو بندند که هر سخنشان، بیهوده مطلبی بیش نیست.

فقط بدان که دیر زمانی است که فهمیده‌ام چه دُر گران‌بهایی در خانه دارم و ابتدای آن جرقه‌ای بود که درخشید و راه را روشن کرد،

هر چند که به واسطه ضعف عقل در خیلی موارد گستاخی را از حد گذراندم و بی‌شرمانه ابراز وجود کرده و بنای مخالفت گذاردم؛ ولی همیشه آن را مدنظر داشتم و خودم از عاقبت شوم یک چنین اعمالی بیمناک بودم و بدون استثناء هر بار هم نتیجه بد آن‌ها را به عیان دیده‌ام.

خدا را شکر می‌کنم که تا این حد بنده ضعیفش را ارج نهاده و مرا از نعمت یک همچین پدری الهی برخوردار کرده است.

کاش باز هم می‌توانستم در محضر دَرَسَت حاضر شوم و آن علوم بکر را از زبانت که با سرچشمه فاصله‌ای ندارد، بشنوم تا شمع راهم گردد و بتوانم حق فرزندی چون شما دانشمند را در حد خودم ادا کنم... تا شاید حداقل بدین وسیله بتوانم مرهمی بر دردهای وارده از این مسیر باشم.

چقدر زشت است فرزند یک دانشمند دنبال علم نرود و یک فرد بی‌فرهنگ و دانش، بار آمده باعث ننگ خانواده علما باشد.

خدا شاهد است که چقدر آرزو داشتم یک‌بار هم شده بر دستتان بوسه زنم برای تسکین خودم، هر چند که زشت است آدمی چون من بر دستی که لایق دراز شدن به درگاه خدا است و طالب فیض است بخواهد بوسه زند؛ ولی خوب می‌گویند: آرزو بر جوانان عیب نیست.

کاش خضوع و علاقه و محبت را می‌توانست و امکان داشت با قلم نمایش داد و بر کاغذ نگاشت.

در هر صورت، ای مراد و آرزویم!

خیلی از محضرت استفاده بردم و اینجا در این مکان مقدس می‌توانم آن‌ها را به نحو احسن به کار ببرم و در ادامه فرمایشات، «خدا را تجربه کنم» و بفهمم که اولیاء خدا از چه راهی

به این مقامات عالیه رسیده‌اند. اطاعت تو و عمل به دستورات تو را، به لطف الهی، اطاعت امام و اطاعت خدا می‌دانم و با تمام وجودم آماده جان فشانیم.

... خدای تعالی ان شاءالله شما را برای هدایت مردمی امثال من و یاری دین و نشر حکمت‌های آن تا قیام قائم زنده بدارد و درک و فهم اطرافیان‌تان را بالا ببرد تا بتوانند از یک چنین منبع علم و فیضی به نحو احسن استفاده کنند.

اللهم احفظنا الخميني حتى ظهور المهدي.

یادواره شهید (۷)

نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند 

نورچشمی حسین آقا!

ان شاءالله که حالت خوب است.

نمی‌دانم چطور وقتی انسان در طیاره و یا قطار و یا ماشین می‌نشیند، اعتماد به راننده دارد و خیالش راحت است؛ ولی اگر ما این ماشین زندگی را به خدا بسپاریم، باز هم خیالمان ناراحت است.

می‌گوییم شاید چنین و چنان می‌شود و ما نابود می‌شویم.

آن قدر که ما انسان‌ها از گرفتاری و نابودی خودمان می‌ترسیم و مواظب خودمان هستیم. «خدا بیشتر می‌ترسد و مواظب است».

الا اینکه ما بر کارها و اراده خود مسلط نیستیم؛ ولیکن خدا مسلط است.

او می‌داند که یا خطر برای ما نیست و یا اگر هست در راه رسیدن به فوایدی است که از آن خطر بیشتر برای ما مفید است.

هر سرمایه‌ای که از دست مؤمن بنده خدا برود، مثل تجارت است که بهتر و عالی‌تر به دست انسان می‌رسد.

آنچه برای ما خیلی لازم است، وظیفه‌شناسی و انجام وظیفه است. بقیه به دست خدا است. خودت را به خدای «عاریه» بسپار. توکل بر خدا کن که هر حادثه‌ای به مشیت خدا انجام می‌گیرد و آنچه خدا مقرر می‌کند، نفع ماست. رضا را و سایر دوستان را سلام برسان. تو را به خدا داده‌ام.

هر چه برای تو مقرر شود، از خدا می‌دانم. به این دلیل خوشحالم که شما در خط اسلام حرکت می‌کنید. خدا حافظ. پدر شما غفاری

یادواره شهید (۸)

📖 ۱ بهمن ماه ۶۴ - اردوگاه - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر

إِلَهِي هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَانْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظَمَةِ

با سلام و درود فراوان بر آقا «امام زمان» و تمام شهدای راه حق و حقیقت و راه گشایان پیروزی و استقلال میهن اسلامی. سلام بر آنان که با نثار خون خود در پای شجره‌ی اسلام، آن را بارورتر کرده و سعادت ابدی را برای خویش خریداری کردند.

سلام بر پدر و مادر عزیزم...

از مامان انتظار دارم همان طور که در نامه‌ی قبلیم نوشته بودم، عمل کند. مادر عزیزم، دلت را به خدا گرم کن و توکل به او داشته باش.

آقا، نمونه‌ی بسیار محترم و بزرگی از عظمت روح و قدرت ایمان است.

وجود ایشان را غنیمت شمرد و حداکثر استفاده را از وجود "ذی جودشان" بفرماید.

خداوند ان شاء الله ایشان را در نهایت صحت و سلامت برای هدایت همگی ما نگهدارد.

و اما از پدرم خواهشمندم لطف و محبتشان را همچون گذشته بر این بنده‌ی حقیر که همچون باران رحمتی بر این وجود کم توکل می‌بارد و قدرت ایمان را بالا می‌برد، ادامه دهند که سخت محتاجم و چه خوب است که در این باره دعا‌های مختلفی را که صلاح می‌داند، برایم بنویسید. باعث قوت قلب بیشتری خواهد بود.

یادواره شهید (۹)

۸ بهمن ماه ۶۴ نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند 

نورچشمی، حسین آقا!

ان شاء الله که حالت خوب است و در شعاع لطف خداوند متعال از تمامی خطرات محفوظ هستی. من که تو را به خدا سپرده‌ام و از خدا می‌خواهم تو را سالم برگرداند.

خیلی به خدا توکل کن. در کارهایی که به اراده تو نیست، اصلاً مداخله نکن. آنچه برای سرباز راه خدا به وجود می‌آید، مستقیماً به اراده خداوند متعال است.

راجع به همین جنگ است که خداوند می‌فرماید:

«وَمَارَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» یعنی تیراندازی از شما و هدف‌گیری به اراده خداست.

فقط وظایفی که به تو محول می شود، خوب انجام بده. مقدرات را به خدا واگذار کن. البته دعا و نیایش هر چه باشد، کم است. از خدا خواهش و تقاضا داشته باش. اینکه گفته ای که دعایی برایم بنویس برای قوت قلب، دعای قوت قلب همان است که از خدا می خواهی و توکل می کنی؛ ولیکن از نظر اینکه ائمه علیه السلام هر کدام مظهر صفتی از صفات خدا هستند، حضرت امیر علیه السلام مظهر شجاعت و قوت قلب است. از آن حضرت تقاضا کن.

دعای: «نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ» بخوان.

نَادِ عَلِيًّا مَظْهَرَ الْعَجَائِبِ تَجِدُهُ عَوْنًا لَكَ فِي النُّوَابِ،
كُلَّ هَمٍّ وَ غَمٍّ سَيَنْجِلِي بِعَظَمَتِكَ يَا اللَّهُ، بِنُبُوتِكَ يَا مُحَمَّدٌ، بِوَلَايَتِكَ يَا عَلِيٌّ
من خیلی امیدوار به موفقیت تو هستم. ان شاء الله که خدا همه مجاهدین را حفظ کند و این بعثی را از بین ببرد.
رضا را از ما سلام برسان. والسلام.

یادواره شهید (۱۰)

📄 ۲۰ بهمن ۶۴ _ نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند

نورچشمی، حسین آقا!

ان شاء الله که حالت خوب است و شاهد حقانیت اسلام به رهبری ائمه اطهار (ع) و اجتهاد علمای شیعه هستی.

هیچ نعمتی برای انسان بالاتر از این نیست که انسان دین حق و راه حق را بشناسد که دین و راه حق خط سعادت و خوشبختی در دنیا و آخرت است.

تو اگر راه خودت را به حقانیت می‌شناسی، این بزرگ‌ترین نتیجه‌ی است که از عمر خود می‌گیری.

کسی که یک چنین شناسایی دارد، شهید است. خواه کشته شود یا زنده بماند. خط شیعه و مذهب روحانیت راه خداست که کوچک‌ترین فداکاری در این راه بی‌نهایت اجر دارد.

یادواره شهید (۱۱)

اول اسفند ۶۴ - پایگاه موشکی بعثیون - فاو - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری

به پدر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

سلام بر پدر و مادر عزیز و گرامی!

حالتان چطور است؟

امیدوارم که به سلامت بوده باشید...

حدود یک هفته است که از احوال رضا بی‌خبرم. در تلگراف تأکید کردم، سریعاً مرا از احوال او آگاه کنید.

دلهره زیاد است و طاقت کم. می‌ترسم برای او اتفاقی افتاده باشد. به هیچ‌وجه اطلاعی در دست نیست...

دعا کنید که در روحیه و عزمم، خلل، کم وارد شود.

پدر عزیزم خواهش می‌کنم و ملتسم که دعا کنید. خداوند به من قدرت عطا فرموده، ثابت قدمم بدارد.

یادواره شهید (۱۲)

۷ اسفند ۶۴ _ نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند 

نورچشمی، حسین آقا!

انشاءالله که سالم هستی و حالت خوب است.

تلگراف و نامه‌ات رسید. خیلی ناراحت و نگران بودیم. کاری به جز دعا برای شما و رزمندگان از ما ساخته نیست.

امیدوارم هر چه زودتر این خبیث بعثی، از منطقه کنده شود و دو ملت ایران و عراق آسوده شوند...

در هر صورت مردم از خبر پیروزی‌های شما، نگرانی‌هایشان برطرف می‌شود.

امام چهارم علیه‌السلام در دعا برای رزمندگان می‌فرماید:

پروردگارا!

اگر برای این جوانان شهادت مقرر کردی، بعد از آن باشد که دشمن تو را قلع و قمع کنند.

یعنی ارزش شهادت اهل ایمان، نابودی کفر است.

در هر صورت تو را به خدا می‌سپارم.

امیدوارم از لطف خود به تو توفیق دهد. دل تو و همه رزمندگان را قوی گرداند.

هیچ مصیبتی در راه خدا، مصیبت حساب نمی‌شود.

ما از پسرعمویت رضا هیچ خبری نداریم و خیلی نگران و ناراحت هستیم.
 بایستی شما رفقای در جبهه داشته باشید که اطلاعات را به یکدیگر برسانند. در هر صورت
 اگر امکان هست، اطلاعاتی به دست بیاور و بنویس یا تلگراف کن.
 جملات دعای ناد علیاً را فراموش نکنی. والسلام.

یادواره شهید (۱۳)

۶ اسفند ۶۴ _ پایگاه موشکی بعثیون - فاو - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به

پدر

اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ وَجَّهْتُ وَجْهِي وَإِلَيْكَ قَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ أَلْجَأْتُ ظَهْرِي
 فاحفظني بحفظ القرآن.

سلام بر پدر و مادر عزیز و گرامیم.

سلام بر شما صابران بر سختی‌ها.

سلام بر شما از بنده سراپا تقصیر.

سلام از بنده ناشکری که تحمل کوچک‌ترین سختی‌ها و ناملایمات مقدر شده را نداشته
 و ندارد.

متأسفانه مقدار بسیار زیادی نگرانی در رابطه با رضا دارم. اخبار جور و ناجوری اینجا
 می‌رسد که نه می‌توان به آسانی گذشت و نه اینکه در بست قبول کرد...

خط مقدم چند کیلومتری جلوتر است و گاه و بیگاهی مأموریت پیدا می‌کنیم که به خط برویم.

آنجا جنگ شدید است و انفجار پشت انفجار است که می‌آید.

واقعاً اگر خدایی نبود، هیچ‌کدام از این نیروهای ما زنده نمی‌ماندند زیر این همه آتش. دو سه روز اول که کلاً در خط مستقر بودیم، خوب فهمیدم که خدا چگونه حفظ می‌کند. آن موقع روی جاده‌ای مجبور به حرکت بودیم که در دید مستقیم دشمن بود و گلوله‌های تانک و خمپاره آنجا را زیر آتش داشتند.

چندین بار انفجار در کنارمان صورت گرفت؛

ولی بحمدالله ترکشی و گلوله‌ای به طرف ما نیامد و شکر خدا الان آنجا را خاکریز زده‌اند و بچه‌ها بیشتر در آمان هستند.

از خدا می‌خواهم بیشتر و بهتر به من صبر و استقامت در این راه بدهد و شدیداً محتاج دعایتان هستم.

از راهنمایی‌های ناب و بکر خود، بنده را سیراب فرمایید که شدیداً باعث تقویت روحیه و ایمان فرد ضعیفی چون من است.

یادواره شهید (۱۴)

📄 ۹ آذر ۶۴ _ نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند

نورچشمی، حسین آقا!

می‌خواهم به همه رزمندگان بگویم که مجاهد در راه، دعایش مستجاب است.

باید جنگ و پیروزی و سلامتی خودشان را از خدا بخواهند.

بهترین و بزرگ‌ترین تقاضای مجاهد باید پیروزی باشد و برای پیروزی نترسد و بجنگد و

از خدا سلامتی خودش و رزمندگان را بخواهد.

مولی امیرالمؤمنین (ع) به پسرش محمد حنفیه می‌فرماید: سر خودت را در میدان به خدا

عاریه بسپار.

یعنی: خدایا سرم و تنم را به تو می‌سپارم که بعد از جنگ به من بسپاری برای اینکه عاریه

را بعد از جنگ برمی‌گرداند.

کاری که به تو محول می‌شود با جدیت انجام بده. آنچه ممکن است، احتیاط کن و سلامتی

خودت را از خدا بخواه که زنده و سالم باشی و به اسلام و مسلمین خدمت کنی.

به محض ورود به میدان جنگ خودت را به خدا بسپار و بجنگ.

که او بهترین حافظ است.

من تو را به خدا می‌سپارم و سلامتی تو و رضا و سایر رزمندگان و پیروزی آن‌ها را از خدا

می‌خواهم...

اینکه نوشته‌ای چکار کنم مخلص شوم؟

رفتن به سوی خدا و وظائف دین با شما است؛ اما شدن با خدا است.

آنچه از نوع شدن است، به خدا مربوط است و آنچه از نوع کردن است به بندگان. آنچه وظیفه تو بوده است، انجام داده‌ای. بقیه به دست خداست. در کار خدا مداخله نکن. حالات و تحولات با او است. اخلاص و مخلص شدن با خداوند متعال است. تو همین قدر جهادت را و علمت را انجام بده بقیه را به خدا بسپار.

یادواره شهید (۱۵)

۷ مهر ۶۵ - اندیمشک - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»

آغاز می‌کنم با استعانت از درگاه خداوند منان، و او را سپاسگزارم که توفیق این حضور را بر این بنده حقیر ارزانی داشت. و عرض سلام و تحیات فراوان بر آقا امام زمان (عج) و نایب بزرگوارش امام خمینی آن رهبر صدیق اولیاء گرامی و سر تعظیم فرود می‌آورم در برابر همت و از جان گذشتگی جوانانی که برای نیل به اهداف عالی‌ه اسلامی و عزت، یگانه کالای ارزشمند خویش را خالصاً لَوْجَه‌ اللَّهِ تقدیم حضرت حق نموده به دیار باقی شتافتند و آنچه برای ما به ارمغان گذاشتند وظیفه سنگین به مقصد رساندن کاروان عظیم انقلاب اسلامی بود.

جای دارد که جداگانه از شمع سوخته و گل پرپر شده خودمان رضای عزیز و مهربان یادی داشته باشیم.

هم او که ایثارگری و فداکاری را به اوج رساند و با تقدیم جان خود چراغ روشنگری شد که در کوره راه مذلت دنیا نیفتیم.

امیدوارم که بتوانم وصیت او را که فرمود:

" از شما برادران عزیزم می خواهم که راه مرا ادامه دهید. "

خالصانه جهت جلب رضای خدا جامه عمل بپوشانم.

خدا رحمتش کند و به من توفیق خدمت به این آرمان مقدس را عطا فرماید.

سلام بر شما پدر و مادر عزیزم...

این مدت دوری نسبتاً کمی مشکل گذشت؛ زیرا گسستن از علائقی که به وجود آمده، سخت بود؛ ولی نباید به این گونه خواسته های نفسانی وقعی نهاد.

قطعاً هر روز که می گذرد، تحمل این دوری آسان تر خواهد بود. هر چند که فرصت کافی نیافتیم تا مسافرتین عزیزم را سیر ببینم؛ ولی خوب، چه می توان کرد.

باید این فراق ها را به جان خرید و وظیفه انجام داد...

و اما مسئله مهم و اصلی و آن اینکه نمی دانم آقای عزیزم عازم جبهه شده یا نه؟

اگر ایشان تشریف برده اند، لطف کنید آدرس دقیق ایشان را برایم بفرستید که بسیار مشتاق عرض ادب خدمت آن بزرگوار هستم.

مطالبی را لازم است خدمت ایشان عرض کرده که راه را نشانم دهد.

می ترسم آخر در این وادی نفس پرستی از کاروان سالک الی الله بازمانم؛ زیرا این راهی ست که فرموده اند: از موی باریک تر و از شمشیر برنده تر است.

یادواره شهید (۱۶)

۲۱ مهر ۶۵ _ اردوگاه کرخه _ نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر 

سخن را با یاد خدا و ستایش از آن ذات لایزال آغاز می‌کنم...

آقا جان! شرمندهام از اینکه عرض ادب خدمتان تا این حد به طول انجامید.

تازه دیروز عصر نامه آجی به دستم رسید که در آن آدرس پستی شما را ذکر کرده بودند...

امیدم این است که خداوند مرا قدم به قدم پیش ببرد و به خودم واگذار نکند.

در ظاهر پیشرفتی در خودم نمی‌بینم و همیشه ترس از این دارم که نکند در آن مراحل حساس و سرنوشت‌ساز میدان نبرد ترس بر من غلبه کند و عنان اختیار به دست نفس ملعونه اماره به سو افتد و از پیش رفتن باز مانم

آن هم به خاطر اینکه فکر کرده‌ام اگر جلو نروم خطر کمتر است.

این مسائل فکرم را مشغول کرده. همیشه سر نماز به خدا می‌گویم این همت از دست من بر نمی‌آید و اگر تو مرا به جلو نبری و شهامت به من ندهی، من نمی‌توانم.

و گاهی می‌گویم خدایا!

اگر در چنین چاه ویلی سقوط کردم روز قیامت معترضانه خواهم گفت که مگر من نگفتم، خودم نمی‌توانم و تو مرا ببر، چرا این کار را نکردی؟

الان که این حرف‌ها را می‌نویسم پیش خود می‌گویم شاید خدا را دارم با خودم قیاس می‌کنم و اصلاً شاید این افکار درست نباشد.

بارها و بارها از حضورتان راهنمایی خواسته‌ام ولی باز هم فکر می‌کنم کم است.

بسیار محتاج هستم.

کوچک‌ترین کاری را که انجام می‌دهم پیش خود فکر می‌کنم؛ آیا این عمل برای خدا بود؟...

آقا جان اصل مطلب اینکه احتمال قریب به یقین راه درست را دقیقاً نیافته‌ام. مرحمت فراوان نموده راهنمائیم کنید که خیلی محتاجم.

یادواره شهید (۱۷)

 ایلام - وصول این نامه ۲ آبان ۶۵ به اندیمشک - نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند

نورچشمی، حسین آقا!

انشاءالله که حالت خوب است.

خودت را در پناه خدا قرار بده و در انجام وظائفی که محول می‌شود، جری و جسور باش. برای خودت در کاری اقدام نکن اما کاری که به تو واگذار می‌شود خیلی جدی و با جرأت انجام بده که تمام حوادث در جبهه جنگ به اراده خدا واقع می‌شود. از خدا بخواه تو را حفاظت و حمایت کند. پدر شما.

یادواره شهید (۱۸)

📄 ۱۳ آبان ۶۵ - اهواز - نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند

نورچشمی، حسین آقا!

انشاءالله که حالت خوب است.

تو را در حمایت خدا و ائمه اطهار علیهم السلام قرار می‌دهم.

خیالت راحت باشد خدا حافظ است.

تیری که به طرف دشمن می‌اندازی، آیه «وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» را بخوان. در مقابل تیرهای دشمن که به طرفت می‌آید، همان آیه را بخوان که به هدف رسیدن تیرها با اراده خداوند است.

از خدا بخواه و تعهد کن که تا آخر عمر در خدمت اسلام و حق‌شناسی ذوی الحقوق باشی که این یگانه مایه طول عمر است.

خیلی دلتنگ نامه‌ات بودم. امروز در اهواز تلگراف و نامه‌ات را دریافت کردم. ما روز جمعه از ایلام به اهواز آمدیم.

راجع به قضایایی که نوشته بودی، هرچه تعهد کرده‌ای؛ انشاءالله با شهامت به انجام برسان.

خدا پشت و پناهت باشد.

نامه مفصل تو در ایلام به من رسید. من هم فوری جواب نوشتم.

در هر صورت تو به ضمیمه لطف خدا در خط اسلام و ائمه اطهار (ع)، همه چیز هستی؛ اما منهای آن‌ها هیچ!

به لطف خدا امیدوار باش که خدا حافظ است.

یادواره شهید (۱۹)

۲۳ آبان ۶۵ - اندیمشک - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَّمَا
اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ

ستایش بی حد و اندازه خداوندی را سزااست که نعمت اسلامیت را به ما ارزانی داشت.

درود و صلوات فراوان به محضر آقا امام زمان (عج) و نائب بزرگوارش امام خمینی و سلام فراوان به خدمت تمامی شهدای گلگون کفن علی‌الخصوص آن شمع سوخته و گل پرپری که چند صباحی ما را لیاقت هم‌صحبتی وی بود...

ما باز توفیق حضور در جبهه و ان‌شاءالله عملیات سرنوشت‌ساز را پیدا کردیم. گاهی آدم از این همه منتهی که از جانب خدا بر دوشش گذاشته می‌شود، نمی‌داند که چه کند.

انگار هول شده باشد، یک چنین حالتی دست می‌دهد. منتهای مطلب عیب بزرگ این است که ظرفمان کم ظرفیت است. هر چه هم زور می‌زنیم. هر چه هم این طرف و آن طرف می‌زنیم، آخرش با بعضی اعمال، یک پشت پای محکم به همه آن‌ها زده و اگر عقب نیافتیم باز روز از نو روزی از نو. نمی‌دانم بالاخره کی لیاقت آن را پیدا می‌کنم که اگر گفتم خدایا جوابم داده شود. خوب ما در این راه با همه همتی که به خرج می‌دهیم، از خودمان ناامیدیم؛ ولی از رحمت الهی بحمدالله مأیوس نمی‌شویم؛

چرا که او ابائی از افاضه فیض نخواهد داشت.

در این مسیر سخت به دعای شما مخلصان چشم طمع دارم...

امیدوارم به همین زودی زود رزمندگان اسلام سیلی آخر را هم با قدرت هر چه تمام تر وارد کنند تا ان شاءالله راه کربلای معلا را بگشایند و مرهمی باشد بر قلبهای داغ دیده‌ای که بار سنگین جنگ را با ایثار جوان‌هایشان بر دوش کشیدند.

شاید لحظه‌ای زیباتر از دیدن وجود منور ایشان نباشد.

جنگ آینده جنگ سخت و سرنوشت سازی خواهد بود. جنگی که در آن باید برای رضای خدا از جان و دل مایه گذاشت.

امتحان سنگین است و در این امتحان آنهایی که قلبشان از جانب خدای تعالی امتحان شده، لیافت خواهند داشت به عنوان یک جهادگر در درگاه الهی شناخته شوند. زهی سعادت.

از آقای بزرگوارم و شما برادر و مادر و بقیه خواهشمندم دعا کنید در لحظات حساس درگیری و جنگ اگر توفیق حضورم بود، پایم نلغزد و حُب جان و ترس از بعضی مطالب دنیوی، از طی این طریق بازم ندارد.

خودم را که به خدا واگذار کرده‌ام؛ چرا که در وسع خود نمی‌بینم.

چون همیشه چشم انتظار راهنمایی‌ها و راه‌گشایی‌های آقای عزیزم، هستم؛ بلکه این چند وقته آگاهی به مسائل واقعی یابم و ذخیره‌ای بیاندوزم.

یادواره شهید (۲۰)

۸ آذر ۶۵_ اندیمشک_ نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر 

حمد و ستایش می‌کنم خدایی را که شایسته عبودیت است...

وضع اینجا الحمدلله از همت امت رزمنده و خداجوی ما بسیار خوب است و همگی چشم انتظار سپاه محمد (ص) هستند تا ان شاءالله فرمان زدن سیلی آخر به کفر صدامی هر چه نزدیک‌تر شود و برای رضای خدا انتقام این همه خون به ناحق ریخته شده، گرفته شود و قلب امام و خانواده شهدای عزیزمان با زیارت قبر شش‌گوشه حضرت اباعبدالله‌الحسین شاد گردد.

و ما حتی اگر به همین نیت، پای در این راه نهیم ارزش آن را دارد که جان را فدای رسیدن به آن نمائیم؛ چه رسد به این که مَتَرَبَّصٌ إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ می‌باشیم. (اشاره به آیه ۵۲ سوره توبه)

آقای بزرگوارم باز هم به واسطه کند ذهنی و کمی همت در وادی حیرت گیر افتاده‌ام و از محضرتان درخواست راهنمایی دارم. امروز حدیثی را شنیدم که می‌فرمود:

«الْأَناسُ كُلُّهُمْ هَالِكُونَ إِلَّا الْعَالَمُونَ ...»

که آخر سر می‌فرماید:

«وَالْمُخْلِصُونَ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ»

و من هنوز هم به مرحله عالمون هم نرسیده‌ام چه رسد به اینکه این همه مسیر را طی کنم؟

و از طرفی شما می‌فرمایید: حالات روحی و فکری چون از جانب خداست، ملاک نیست.

و من با این استعداد کم چطور بتوانم این راه را ادامه دهم؟

دیروز رفتم اندیمشک سر زدم و دیدم در اثر بمباران، میدان اصلی شهر هدف یک راکت قوی قرار گرفته و به جز وارد کردن خسارت مالی فراوان، افراد زیادی از زن و بچه و افراد عادی به شهادت رسیدند.

دیدن این صحنه‌ها چنان باعث برافروخته شدن شعله‌های انتقام از این کفر بعثی در دل‌ها می‌شود که امید فراوان به این است که هر چه زودتر زمان حملات شروع مرگ‌بار لشکریان اسلام فرا رسد. ان شاءالله.

یادواره شهید (۲۱)

📄 ۱۲ دی ماه ۶۵ - اندیمشک - نامه‌ی شهید حسین صالح غفاری به پدر

«رَبَّنَا وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى»

شکر و سپاس بی حد و اندازه، خدای را سزاست که توفیق حضور در جبهه اسلام را ارزانی بندگان قرار داد...

درباره فرمایشات آقا که فکر می‌کنم بهتر باشد چیزی نگوییم، فقط اشتیاق و انتظار شنیدن و دریافت آن مطالب را داشته باشم.

خداوند ان شاءالله بر عزت و عظمتتان بیفزاید.

مصیبت دوری شما وقتی روی آور شود، لذت درک محضر تان ملموس و مشهود می‌شود، ولی خوب! چه می‌توان کرد؛ زمان، زمان نیست که باید این دوری‌ها را تحمل کرد و سختی‌ها را به جان خرید و فرصت را غنیمت شمرد و اعلام وابستگی و دلبستگی به اسلام کرد که فرمایش خداوند است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»

و باید تا زمانی که مشیت و اجل سر نیامده از این خوان نعمت بهره اساسی برگرفت. نامه پرمهرتان را دوم برج در یکی از مناطق عملیاتی دریافت کردم. ولع و حرص زیادی برای خواندنش داشتم که شاید می‌خواستم آن را ببلعم...

قدم سپاهیان محمد (ص) بسیار سبک بود.

ان شاءالله که در زمانی نه چندان دور، بلکه بسیار نزدیک‌تر از آنچه به ذهن می‌رسد، ضربه اصلی و کاری بر پیکر بعثیون وارد شده و همگی را وارد زباله‌دان تاریخ بنماید.

«اللهم الحفظ لنا الخميني حتى ظهور المهدي»

یادواره شهید (۲۲)

۲۲ دی ۶۵- نامه‌ی استاد محمدعلی صالح غفاری به فرزند 

« آخرین جواب نامه از پدر شهید، روز شهادت ارسال شده است »

نورچشمی، حسین جان!

ان شاءالله حالت خوب است. شبانه‌روز به خدا می‌نالیم که ضمن پیروزی کامل، تو را به سلامت برگرداند. همین‌طور سایر برادران رزمندگان را.

همیشه آن منظره عاشورا در نظرم مجسم است و می‌بینم حسین من در آن میدان است. با خدا عهد کن که تو را به سلامت و پیروزی برگرداند و تمام عمر در خدمت اسلام باشی که تا اسلام به ثمر نرسد، حیات عادلانه و عاقلانه بشریت به ثمر نمی‌رسد.

وجود خودت را در میدان به خدا بسپار

که در میدان جنگ هرچه دعا کنی، مستجاب است و بهترین دعا، دعای سلامتی و خدمت به اسلام است.

این بهترین عمل را از خداوند متعال تقاضا کن.

دیروز از وزارت فرهنگ و آموزش عالی نامه‌ای آمده که جهت ادامه مراحل گزینش به پذیرش مرکز آموزش عالی امام حسین علیه‌السلام مراجعه نمایید.

اگر امکان دارد مرخصی بگیر و اقدام کن تا کار دانشگاهیت ان شاءالله درست شود...

والسلام پدرت غفاری

وصیت‌نامه شهید حسین صالح غفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إلهی هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَأَنْرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارَ الْقُلُوبِ حُجَبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ، وَتَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مَعْلُوقَةً بِعِزِّ قُدْسِكَ

إِلَهِي! وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ نَادَيْتَهُ فَأَجَابَكَ،
وَلَا حَظَّتَهُ فَصِيقَ لَجَلَالِكَ فَنَاجَيْتَهُ سِرًّا وَعَمِلَ لَكَ جَهْرًا

آغاز می‌کنم با حمد و ستایش یگانه هستی‌بخش و لایق عبودیت که اَلْحَمْدُ لِلَّهِ الْأَوَّلِ قَبْلَ الْإِنْشَاءِ وَالْإِحْيَاءِ، وَالْآخِرِ بَعْدَ فَنَاءِ الْأَشْيَاءِ، الْعَلِيمِ الَّذِي لَا يَنْسَى مَنْ ذَكَرَهُ، وَلَا يَنْقُصُ مَنْ شَكَرَهُ، وَلَا يَخِيبُ مَنْ دَعَاهُ، وَلَا يَقْطَعُ رَجَاءَ مَنْ رَجَاهُ،

بنده حقیر، حسین صالح غفاری فرزند محمدعلی دارای شماره شناسنامه ۱۱۰۵ صادره از تهران بحمدالله در کمال صحت و سلامتی عقل شهادت می‌دهم که خدایی به‌جز الله نیست و محمد بن عبدالله صلوات‌الله‌علیه و آله، خاتم پیامبران مرسل است و علی بن ابیطالب و یازده فرزند پاک او به‌عنوان ائمه معصوم و اوصیاء رسول‌الله منصوب من عندالله می‌باشند. با عرض سلام! سلامی خونین بر صاحب اسلام و ایران آقا امام زمان عجل الله فرجه الشریف و یگانه یاور مستضعفان و عرض ارادتی خالصانه خدمت تمامی شهدای گلگون‌کفنی که

با ایثار خون خود چراغ راه ما شدند تا خدای ناکرده در این وادی حیرت در چاه مذلت کنار بودن از خط اسلام نیفتیم.

خداوند ان شاء الله ایشان را در جوار حضرت اباعبدالله علیه السلام متنعم به نعمت‌های واسعه خویش بگرداند.

جا دارد در اینجا جداگانه یاد رضای عزیزم را گرامی دارم و در مقابل عظمت روح ایمانش با کمال محبت و شرم سر تعظیم فرود آورم. رضایی که راضی به رضای حق تعالی شد. هیچ‌گاه نمی‌توان فراموش کرد لحظه آخری را که به من گفت: حاجی برای ما دعا کن و فقط اشک چشم و آیت‌الکرسی بدرقه راهش بود.

او در بهمن خونین جان بر سر اسلام گذارد و برای همیشه خوشحالی را در فاو دفن کرد. آنقدر خلوص داشت که شاید بتوان گفت: خداوند حیفش آمد که جسد او را هم در این دنیای دنی و پست بگذارد. خدای تعالی او را و تمامی شاهدان همیشه جاوید را قرین رحمتش گرداند.

احساس می‌کنم که وقت آن رسیده تا وصیت‌نامه خویش را بنویسم و شاید یکی از سنگین‌ترین بارهایی باشد که باید بدوش بکشم.

چه آنکه فکر می‌کنم این متن باید به‌عنوان آخرین ابراز عقیده حاوی عقده‌های گشوده شده و مطالب کافی و وافیه و به دور از هرگونه ناخالصی باشد.

اهداف زیادی را در سر می‌پرورانم و سعی بر این دارم که همگی آن‌ها را بر روی کاغذ بیاورم؛ ولی مانند هر کاری ابتدای آن را مشکل می‌بینم.

خدایا تو خود شاهدهی که هرچه می‌نویسم، صرفاً جهت انجام وظیفه برای جلب رضایت توست.

به‌حول و قوه تو آغاز می‌کنم و امید آن دارم که قلمم را روان گردانده تا بتوانم مطابق رضای تو این مهم را به انجام برسانم.

بالاخره پس از مدت‌های مدیدی انتظار، پروردگارم مرا لایق دانست و اجازه داد که به‌عنوان خادم، خودم را بدین وسیله به یاران اسلام نزدیک کنم و در پیروزی قریب الوقوع آن شریک باشم.

پرواضح است که هنوز خیلی زود است تا به‌عنوان یار اسلام شناخته شوم و فقط افرادی چون ائمه علیهم‌السلام هستند که یاوران واقعی اسلام و در واقع عین دین هستند و ما اگر بتوانیم تقرب به ایشان بجویم، کاری بس بزرگ انجام داده‌ایم.

در واقع من کجا و یارای اسلام کجا؟

حضرت عبدالمطلب درس خوبی داده است جایی که به لشکر ابرهه فرمود: خانه صاحب‌خانه دارد. اگر لازم دانست از خانه‌اش محافظت خواهد کرد.

حالا اسلام هم صاحب دارد و خودش دینش را به پیش می‌برد. نیازی هم به من و امثال من ندارد.

در واقع این من هستم که محتاج به این دین می‌باشم که اگر آن را از دست بدهم، همه چیزم هدر رفته است.

انشاءالله و به حول و قوه الهی تصمیم دارم تا آخرین لحظه، طی این طریق کنم تا بتوانم در سرای باقی، اظهار وجود کرده و بگویم که در دنیا به دین شما وابسته بودم، مرا از خودتان نرانید.

این تازه هدف است و می‌بایست راه را تشخیص داد.

گاهی فکر می‌کردم که طی این طریق بسیار آسان است... خوب نمازم را که می‌خوانم، روزهام را هم می‌گیرم، پس چه غمی دارم؟

ولی وقتی یاد تعلیمات پدرم می‌افتم، می‌بینم «راه آن، راه دل» است.

باید قلبی را که عرش رحمن است، آماده این کار کرد؛ ولی مگر می‌شود؟! بیست و چهار سال است با اعمال ناشایستم، پرده‌ای سیاه بر روی آن کشیده‌ام و آن را در منجلابی از ناامیدی‌ها، کدورت‌ها، غیبت‌ها و... دفن کرده‌ام.

استغفرالله مگر می شود احصاء کرد؟

از همه مهم تر اینکه « زین الشیطان لی سوء عملی » و چنین اعمالی را خوب دانسته ام و به فکر برگشت نبوده ام. اگر تعلیمات چنین پدر دلسوز و مهربانی نبود، خدایا چه می کردم؟!

سبحان الله تو خود بهتر می دانی.

اگر خداوند، ناامیدان از رحمتش را از جمله کافران به شمار نمی آورد و مطمئن به غفران و عفو او نبودم، به عنوان توشه راه چه چیزی داشتم؟

ولی بحمدالله بارقه های امید به وسیله این پدر از جانب حق تعالی بر این دل سیاه تابیدن گرفت و اگر جز این می بود، بیش از درکات اسفل، مأوایی را برای خود تصور نمی کردم. این ها را به فضل و کرم او دانسته ام که هر کس را به طریقی راه می نمایاند.

«إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَوْرًا» بعضی راه را ادامه می دهند و بعضی آنقدر در طریق ظلم به خودشان و نفس خویش قدم برداشته اند که به کلی آمادگی برای هدایت ندارند.

اللهم وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرَفَةً عَيْنٍ أَبَدًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ... تقریباً همیشه این دعا ورد زبانم است و این سفر را دقیقاً در ادامه استجابات این دعا می یابم.

- خدایا! مرا بر آنچه دوست داری و رضای تو در آن است، موفق بدار.

- خدایا! چه کنم اگر به راهی بیفتم که سخط و غضب تو در آن است.

- خدایا! نکند که یک وقت مرا به خودم واگذار کنی که خیلی دردناک است و عاقبتی به جز وصول به درک اسفل و سوء الدار نخواهم داشت.

جبهه جایی است که به من قوت قلب می دهد که ان شاء الله در صراط مستقیم قدم برمی دارم.

جائست که نصیب خیلی ها نمی شود.

حتی آنانی که در داد سخن دادن از این موضوعات دست فلک را هم از پشت می‌بندند؛ ولی زمان گذشتن از این علقه‌های دنیوی که می‌رسد، هزاران دلیل می‌آورند و خودشان را معذور می‌دارند.

آیه قرآن است که می‌فرماید:

شما را چه شده که وقتی زمان جنگ و جهاد می‌رسد، روی زمین سنگین می‌شوید؟ آیا فقط به همین زندگی دنیا راضی شدید؟ اشتباه است متاع دنیا جز اندک چیز بیش نیست.

برای خودتان دلیل نیاورید و خدای ناکرده عذرتراشی نکنید. باید نیت خودمان را نسبت به آگاهی خداوند متعال بسنجیم تا بتوانیم در روز حساب جوابگو باشیم. به جبهه بیایید تا معنی مرد بودن را دریابید. بدانید که مردی، به داشتن سن زیاد و همسر نیست.

شانزده ساله‌هایی را ببینید که تمامی مدعیان عقل را خجل می‌کنند و خیلی بیش از کل روشن‌فکر مآبان سرشان می‌شود.

اینجا با افرادی آشنا می‌شوی که همه هدف و سعی‌شان یاری دین خداست.

افرادی همچون آن جهادگر عزیزی که در تلویزیون می‌گفت: ما اینجا برای رضای خدا آمده‌ایم و هر بلایی به سرمان بیاید، ارزش دارد. شهید شویم، زخمی شویم، معلول و سوخته، کر و کور و له شده و اسیر و چه چه، هر چه باشد برای ما فرق نمی‌کند؛ زیرا هدف ما ارزش این گونه سرمایه‌گذاری‌ها را دارد.

واقعاً این سخنان، سخنان اصحاب حضرت سیدالشهداء را در شب عاشورا تداعی می‌کند که حاضر بودند همه گونه جان‌فشانی کنند تا اسلامشان و مولایشان را یاری کرده باشد. خوب این‌ها هم اصحاب همان مولا هستند و جز این نمی‌توان از ایشان انتظار داشت.

همیشه فکر می‌کنم؛ آیا لیاقت آن را دارم که به مسائل موجود در این سفر راضی شوم؟

نمی‌دانم آیا به اندازه یک بنده عاصی عاشق، مستحق آن هستم که مرا به مرحله‌ای از مقام رضایت برسانند؟

وه که چه شیرین است لبخند رضایت بر لبان یک بنده راضی.

- خدایا! از تو می‌خواهم استعداد رسیدن به آن مقام به من عطا فرمایی.

- خدایا! می‌خواهم در آخرین لحظات حیات همچون اصحاب اباعبدالله (ع) قلبم مملو از عشق و ایمان به تو باشد.

- خدایا! در آن لحظات من ضعیف‌النفس را از شر شیاطین و نفس اماره ملعونه محافظت کن.

- خدایا! می‌ترسم در آن موقع از انجام این سفر به واسطه علقه‌های زیاد دنیوی و سیاهی دل غمگین باشم در آن صورت دنیا را که قطعاً از دست داده‌ام و آخرتی هم نخواهم داشت. وای خدایا! چه وحشتناک است یک چنین تصویری!

رضای شهید می‌گفت: از خدا بخواه تا در لحظات بحرانی تصمیم‌گیری آن‌چنان فکر و مغزت را اشغال کند تا این تو نباشی که تصمیم می‌گیری و فکر می‌کنی.

ای خدای متعال دیگر به من مربوط نیست. همه همتی که داشتم قدم اول این مسافرت بود و بعد را همچون این باید تو ادامه بدهی.

- خدایا! از تو می‌خواهم در آخرین لحظات حیات و در سدرات موت و ان‌شاءالله شهادت ذکر «الهی رضا برضائک صبرا علی بلائک مطیعا لامرک» را خالصانه بر این زبان سراپا تقصیر جاری‌سازی.

برادران و خواهران عزیزم بترسید از پیروی هوای نفس و به خدا پناهنده شوید.

هر بار که یکی از ادعیه را می‌خوانم و با زبان ائمه علیهم‌السلام بیشتر آشنا می‌شوم، بیشتر وحشت می‌کنم. آن‌ها با آن همه مقام و عصمت باز هم از شر هوای نفس به خدا پناه می‌برند. باور نمی‌توان کرد.

من که تمام وجودم هوای نفس است، من که شاید به جبهه آمدم هم خالص نباشد.

خدایا! چه کنم؟

بالاخره باید راه را شناخت.

در قبال این همه وسوسه و نقص برای شروع حرکت به جبهه آمدم. احساس بسیار خوبی دارم.

حس انجام وظیفه! و این مهم‌ترین کاریست که در طول زندگیم انجام داده‌ام. می‌فهمم که خدای تعالی چقدر بر ما منت گذارده که این نعمت بزرگ و این موهبت عظمای دنیا و آخرت را در اختیار ما گذاشته است و چه سعادت‌مندیم ما ملت که مورد این همه لطف و مرحمت الهی قرار گرفته‌ایم.

اکنون این ما هستیم که باید لیاقت صیانت و حمایت از این امانت را عملاً به اثبات برسانیم اینک همگی مان باید امتحان پس بدهیم تا حجت بر همه تمام باشد. قبل از این خیلی لعن و نفرین بر جانیان واقعه عاشورا می‌فرستادم و همیشه می‌دانستم که باید آن را جامه عمل بپوشانم.

بالاخره در برهه‌ای از تاریخ قرار گرفتم که یزیدی خلف بار دیگر تحمل اسلام نیاورد، لشگر افراخت تا به یاری زورمندان و زراندوزان سیمای زرین کشور اسلام را به زیر سم ستوران خود کشد و از رهبری آن برای خود بیعت کفرآمیز بگیرند؛ ولی زهی خیال باطل. اگر پدران‌تان توانستند از آن خانواده الهی یک چنین بیعتی زبوانه بگیرند شما هم خواهید توانست.

ولی در کوردلی‌تان همین بس که واقعه محرم سال شصت و یک را دیدید و به سادگی از کنار آن گذشتید و آن را مربوط به قرون قبل دانستید حال آنکه کفر و اسلام قدیم و جدید ندارند.

این بود که طمع کردید و یوزش آغازیدید و با هر هجومی چاله دفن خویش را عمیق‌تر ساختید و تحقیقاً عاقبتی به‌جز مدفون شدن در آن نخواهید داشت.

چرا که این یک قانون کلی و عمومی است و فرزندان عاشورا و کربلا راهی جز این نمی‌شناسند.

این بد سرشت‌ها تنها حربه‌ای که دارند کشتن است؛ زیرا کشته شدن را نابودی می‌دانند و نمی‌توانند بفهمند مرگ در راه خدا در فرهنگ ما معنی دیگری می‌دهد. برای همین است که قرآن درباره ایشان می‌فرماید:

«صُمُّوكُمُ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ»

تقصیر خودشان هم هست. ببینید چطور شتابان سعی در استخراج آتش‌ها دارند و آن روزی که آن‌ها را برافروزند و آسمان دخان مبین را بیاورد در آن‌ها جاوید خواهند ماند و ندا خواهد آمد که

«هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ»

حیف که آن‌ها به خودشان هم ستم کردند چقدر تأسف بار است... آن‌ها درس «هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ» را نمی‌خواهند بدانند و نمی‌دانند که ما فقط یک راه داریم و آن هم پیروزی است. قطعاً برای ما راه دیگری وجود ندارد. ایها الناس!

بدانید و آویزه گوش خود کنید که هدف نهایی ما جنگیدن و سقوط صدام و رسیدن به کربلا نیست. هدف، آزادی قدس هم نیست.

اینها همه شعار است و شعور این شعارها تنها و تنها انجام وظیفه و خدمت به اسلام است. به ما مربوط نیست که در این راه چه اتفاقی برایمان می‌افتد، ما سعی می‌کنیم بنده باشیم و دعیمان این است که «قَوِّ عَلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَّارِحِ»

ولی خوب چه کنیم؟

شما کفار مزاحم انجام وظیفه ما شدید و خواستید که ما را بنده خود کنید؛ ولی هیئات منا الذله.

ما چاره‌ای نداریم که این سدها را بشکنیم. فتح عراق و شکست صدام، این‌ها وسیله است؛ هر چند که اگر مجبورمان نمی‌کردند از راه بهتری می‌رفتیم.

می‌دانید هدف چیست؟

هدف تحقق بخشیدن به فراز مشهور دعای شعبانیه است. ما می‌خواهیم به آنجا برسیم و می‌خواهیم به معدن عظمت و عزت وصل شویم.

آن وقت شما سعی در کشتن ما دارید؟

ما علقه‌های دنیوی را خواهیم برید و زندگی هم یکی از آنهاست. حُب جان هم یکی دیگر؛ ولی ما از جانمان هم خواهیم گذشت.

خیال نکنید ما اینجا برای کشته شدن آمدیم.

البته کشته شدن خاصیت طبیعی جهاد است و قطعاً به اذن خداست؛ ولی نکته دیگری که باز هم جزو وظایف ماست این است که خودمان را برای حفاظت به خدا بسپاریم.

بهترین مدرک در این باره فرمایش مولا علی (ع) است که فرمود: «أَعِزَّ اللَّهُ جُمُجْمَتَكَ»

ما هم جانمان را به خدا عاریه می‌دهیم که خدایا برای ادامه خدمت به اسلام و مسلمین ما را زنده نگهدار.

ما با قدرت و شهادتی که او خواهد داد در میدان نبرد، حضور پیدا خواهیم کرد و مطمئنیم که هیچ گلوله و ترکشی بدون اذن الهی در هیچ جهتی حرکت نخواهد کرد به استناد آیه

«وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا»

و آن را مشیت الهی می‌دانیم که رضای او در آن است.

آقا جان بدانید شماها که:

«ما عاشقیم، عاشق بندگی خدا و عاشق انسان شدن»

دعای بچه‌ها اینجا این است که

«اللهم اجعلنا من المستغفرين بالاسحار بعضها»

می دانید چقدر شوق آور است حضور قلب در برابر معبود و چه شیرین است سر بر خاک نهادن و الهی العفو گفتن.

ای خدا! شیرینی عبادت را بیش از پیش به من بچشان
 «الهی انی ما عَبْدُكَ خَوْفًا وَ طَمَعًا بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ، ان شاء الله تعالی»
 در انتها تذکراً عرض می کنم قدر این امام و جمهوری اسلامی را بدانید مطمئن باشید که
 بلاشک ما پیروز خواهیم شد.

بکوشید تا در زمان پیروزی نزد خدای تعالی سرافکنده نباشید.
 خدایا! خمینی این قلب پر خروش امت اسلامی و این یگانه رهبر راستین را برای هدایت
 ما زنده و شاداب نگهدار.

خدایا! تو می دانی که به وسیله او نور الهی در این مملکت جلوه گر شد.
 خدایا! نمی دانم این چگونه علاقه یست که نسبت به این سلاله رسول الله (ص) در بین این
 جوانان پیدا شده که حاضرند در راه اجرای منویات گهر بارش جان فدا کنند.
 افسوس که قلم را یارای آن نیست تا عمق وجود را روی کاغذ بیاورد.
 ملای رومی چه نیکو سروده است:

چون قلم اندر نوشتن می شتافت
 تا به عشق آمد قلم بر خون شکافت

کاش خداوند تمامی عمر ما را می گرفت و لحظه ای بر عمر او می افزود تا قیام را به قیام
 عدالت کامل متصل گرداند.
 ان شاء الله.

از همگی آشنایان و دوستان حلالیت می‌طلبیم. اگر خوبی کرده‌ام، وظیفه‌ام بود و اگر بدی دیدید به حساب قصور بگذارید نه تقصیر.

هرگاه به یاد بنده افتادید یاد مصیبت حضرت اباعبدالله حسین علیه‌السلام را کنید که آقا امام رضا فرمودند:

«إذا بکیتم علی شیئ فایکو علی جدی الحسین»

تا دلتان آرام گیرد.

به یاد مصائب خانم زینب سلام‌الله علیها باشید تا دلتان آرام گیرد.
جایی که امام حسین علیه‌السلام فرمود:

اگر با کشتن من دین تو جاوید می‌ماند

برای خنجر شمر ستمگر خنجر آوردم

برای آنکه دین تو نگردد پایمال خصم

برای سُمّ مرکب‌ها، خدایا پیکر آوردم

دیگر تکلیف ما معلوم است که چه باید کرد.

یاد حمید و رضای شهیدمان را بکنید و شکرگزار این نعمت واسعه باشید.

دامن آقا و امام را رها نکنید و بدانید که کم کسی در خانه نداریم. مطمئناً از اولیاءالله است.

کاش زودتر به این نکته واقف می‌شدم.

خداوند ان‌شاءالله حاج‌خانم کشاورز را قرین رحمتش گرداند که حرکت اول این آگاهی توسط او بود.

پدر جان ان‌شاءالله که فرزندان به ثمر رسیده باشد و این امتحان الهی را با موفقیت گذرانده باشد.

شما خود می‌دانید که سپیده اسلام از پشت شیر ظلمت پادشاهی هم بیرون زده و به همین زودی‌هاست که طلوع خورشید اسلام سلطنت الهی را در کره ارض برقرار نماید و در این فاصله من و امثال من باید مواظب باشیم تا نمازمان قضا نشود.

مادرم!

زحماتی را که در طی این چند سال متحمل شدی بر خدا پوشیده نیست و ما هم اگر سعادتمند باشیم قطعاً حق این مطلب مهم را ادا خواهیم کرد.
تنها چیزی که دارم دعای خیر و سعادت دنیا و آخرت برای توست.
قطعاً بدان که به علت نقص عقل و استعداد بود که نتوانستم محبت‌های بی‌شائبه‌ات را جبران کنم برای تو همین سعادت بس که راضی شدی من در راه اسلام فدا شوم تا روز قیامت در برابر حضرت فاطمه زهرا (س) روسفید باشی.
برادرم و خواهرانم سفارشی به جز رعایت حق عظیم آقا بر شما ندارم.
خداوند ان شاءالله جزای خیرتان دهد که همچون صدر اسلام برادران را برای یاری اسلام به جبهه فرستادید.

حاج احمد آقا و بچه‌ها را سلام زیاد برسانید که زیاد زحمتشان دادم.
زن داداش مهربانم را هم همین‌طور از او که خجالت زده‌ام.
خداوند ان شاءالله به او و زندگی و فرزندانش اجر عظیم عنایت فرماید.
جا دارد که از همگی خداحافظی داشته باشم
مخصوصاً عموهای عزیزم و علیرضای دوست داشتنی.
علیرضا جان مطالبی را که صحبتش شده بود فراموش مکن.
به همگی بچه‌ها عرض می‌کنم که عزیزان مملکت، اسلام باید به استقلال فرهنگی و اقتصادی برسد بکوشید تا با یاری حق تعالی درجات عالی‌ه دروس علمی را بگذرانید و هم‌زمان به میزان معارف اسلامیتان بیفزائید.

خیلی خیلی سعی در حفظ حجابتان کنید که حجاب دژ محکم است و قطعاً سیاهی چادر بهترین نگهبان است.

عمه خانم جان را مواظبت کنید که این خبر برایش سخت است. تمامی فامیل ها را سلامی گرم برسانید و آنانی که نامشان از قلم ناتوان بنده افتاده است. مسائل مادی به خصوصی ندارم.

دوست دارم که برادرم موتور را به عنوان هدیه از این بنده حقیر قبول کند. هر چه هست اختیار آن با پدر بزرگوارم می باشد. دوست دارم مقداری از وجوه نقد را صرف چاپ و نشر کتب خویش فرمایند.

خلاف امر پدرم نه صلاح می دانم و نه من راضی ام که کاری انجام شده و یا حرفی زده شود.

والحمد لله اولاً و آخراً -

و عده ما به قیامت

و التماس دعا

حسین صالح غفاری

اللَّهُمَّ حَفِظْ لَنَا الْخَمِينِي حَتَّى ظَهَرَ الْمَهْدِي.

اللَّهُمَّ أَنْصُرْ جَيْوشَ الْمُسْلِمِينَ وَ عَصَاكَرَ الْمُوَحِدِينَ

برون شو ای غم از سینه که لطف یار می آید
 تو هم ای دل ز من گم شو که آن دلداری می آید
 نگویم یار را شادی که از شادی گذشتست او
 مرا از فرط عشق او ز شادی عار می آید
 مسلمانان مسلمانان مسلمانی ز سر گیرید
 که کفر از شرم یار من مسلمان وار می آید
 برو ای شکر کاین نعمت ز حد شکر بیرون شد
 نخواهم صبر گر چه او گهی هم کار می آید
 روید ای جمله صورتها که صورتهای نو آمد
 علم هاتان نگون گردد که پرچم دار می آید
 در و دیوار این سینه همی درد ز انبوهی
 که چون از در ننگجد پس از پی دیوار می آید.

۱۱ محرم الحرام ۱۴۰۷ قمری

۲۵ شهریور ۱۳۶۵

پایان وصیتنامه شهید حسین صالح غفاری

نامه‌های دوستان و هم‌سنگران شهید حسین صالح غفاری

در اینجا لازم دیدم نامه‌ای را که دوستان و هم‌سنگران از جبهه برای صنایع هوایی می‌نوشته‌اند و در آن کیفیت شهادت و وضعیت اخلاقی‌شان را شرح داده‌اند، درج گردد.

با سلام و درود به رهبر خستگی‌ناپذیر، امام امت و امت سلحشور و مسلمانان و شهدای گرانقدر، بالاخص شهدای کربلا ۵.

و با سلام به تمامی شما برادران عزیز! وارثان خون شهدای گرانقدر، بالاخص شهید تازه و زنده‌یاد عزیز و فراموش‌نشدنی (حسین صالح غفاری). برادری که رفت و بار مسئولیت خود را نیز به گردن ما ناصالحان قرارداد.

هم اکنون که این نامه را می‌نویسم در چادرمان جایی که استراحت می‌کردیم، هستم و در جایی نشسته‌ام که برادر غفاری می‌نشست و می‌خوابید و با یک دنیا خاطره به جای خالی او می‌نگرم.

از یک طرف غم از دست دادن او را در سینه جمع کرده و بر تنم سنگینی می‌کند و از طرف دیگر، رفتن او را این‌گونه خونین و در راهی بس والا و پرارزش و با هدفی گرانقدر و با شکلی مخلصانه، تمامی اندوهم به یک‌باره از بین می‌رود و قلبم آرام می‌گیرد.

هم اکنون تمامی جملات گفتگوهایمان را از خاطر می‌گذرانم و به یاد آن جمله که می‌گفت: «ای کاش هر چه زودتر راه کربلا باز شود و دل سوخته مادران داغدار آرام گیرد.» می‌افتم و اینک می‌بینم که خانواده او نیز به خیل خانواده‌های شهدای اسلام در آمدند.

به هر حال برادر عزیز به فرم ملکوتی از کنار ما رفت و روز عروج ایشان ۲۲ دی در ساعت ۱۰ و دقیقه بعد از ظهر در خط مقدم بود و خیلی سریع و آسان و آرام، روح پرفتوح و پربرکتش به خدا پیوست.

در گذشته اگر یادتان باشد همواره به صورت دو نفره نامه‌ای مشترک برای شما می‌نوشتیم و ایشان با خطی زیبا آدرس گیرنده و فرستنده را می‌نوشت و تا من متوجه می‌شدم، نامه را به عنوان بنده حقیر پست می‌کردند و بعد که من متوجه می‌شدم و ناراحت می‌شدم که چرا نامه را به اسم خودت پست نکردی؟ فقط لبخندی می‌زد و این از نحوه خضوع ایشان و بی‌ریایی ایشان بود که نامه‌ها را فقط به اسم من می‌نوشت.

اینجا از خاطرات گذشته، فقط می‌توانم شادابی و تواضع ایشان در نمازها را بگویم سجده‌های ایشان آن قدر گاهی زیاد شده بود که به گفته و تصدیق برادران همسنگریمان در پیشانی او چند اثر و چند جوشی زده شده بود.

نمازهای شب را هیچ‌گاه فراموش نمی‌کرد و نمازهای صبح را اکثراً به امامت ایشان می‌خواندیم.

اینجا تمامی برادران متأثر از رفتار و گفتار و به خصوص حضور ذهن و حضور کلام ایشان را فراموش نمی‌کنند و همواره در تمامی اوقات به یاد ایشان و گفتارش هستیم؛ اما چه کنیم که هدف آنقدر والا است که تمامی این عزیزان و دیگر عزیزان هم در راه توحید و حقانیت که امروز به دست مرد بزرگ حق و حقیقت خمینی بت‌شکن استوار گشته زحماتشان گوارا است...

ضمناً دوستان ایشان به جای وی در حاشیه نامه جملاتی نوشته‌اند تا یاد او را زنده کنند.

«بسمه تعالی»

برادر شهید غفاری، فردی باتقوا و متین باگذشت و با علم بود من که یکی از بندگان خداوند هستم هرگز نمازهای شب و راز و نیازهای او را فراموش نخواهم کرد. تمام آرزوی او پیروزی اسلام بود.

به یاد آن شهید گرامی راهش را تا آخرین قطره خونی که در بدن داریم، جلوی ابرقدرتها می ایستیم.

«بسمه تعالی»

از صفاتی که شهید غفاری داشت، کسی بود ساده از لحاظ صحبت و برخورد و غیره و پیش نماز واحد بود و امیدوارم که من نیز همیشه کارهای او مدنظرم باشد و باشد که ما نیز توفیق ادامه دادن راهش را نیز داشته باشیم.

«بسمه تعالی»

از صفات بارزی که در این شهید وجود داشت، خلوص در عمل و نیت و ایثار و از خودگذشتگی بود.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

«بسمه تعالی»

برادر شهید غفاری به یاد من در خاطره‌ها، مخصوصاً در خاطر این جانب همیشه می ماند؛ زیرا از اول حرکت از اردوگاه به طرف منطقه تا عملیات و شب‌های در سنگر دوش به دوش ایشان بودم و شب‌های زیادی در زیر آتش گلوله‌های خصم گذرانیدم و صحبت‌ها و خاطرات زیاد است و فقط این را می گویم که بچه خلوص و قلب پاکی به صفای آینه و زاهد در شب و کارگر در عمل و خطیبی فاضل در عبادت در قرب به الله بود و یادش هرگز نمی رود. ان شاء الله از دست ما راضی و شفیع ما در آن دنیا باشد.

«بسمه تعالی»

آنچه را که من یعنی یکی از دوستان ایشان از وی به عنوان خاطره به یاد دارم؛ خوش خلقی و روی خندان ایشان بود که بیش از هر چیز توجه مرا جلب می کرد و امیدوارم که در جوار الهی نیز همیشه شاد و خندان باشد.

«بسمه تعالی»

من فقط یک چیز را از شهید صالح فراموش نمی کنم و آن لحظه ای بود که پیکر پاکش بر روی زمین افتاده بود و فقط همین را می گویم که شهادت باشکوهی داشت.

«بسمه تعالی»

عزیزان، حق بود و برای حق رفت. از ملائک بود و بر بال آنان نشست و اینک ما زینبیان باید خونس و راهش را پاسداریم. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

«بسمه تعالی»

گذشت از بهترین صفات ایشان بود.

«به نام خدا»

من یک خاطره از ایشان به یاد دارم که گویا عروج ایشان بود و آن ملاقات ایشان با پسر خواهرشان که بر خورد این دو با هم خبر از شهادت ایشان بود.

از اینکه اسمها و امضاها را نتوانستیم بخوانیم، عذرخواهی می کنیم.

نامه نامزد فداکار و عارفه‌ی شهید حسین صالح غفاری

در خاتمه لازم دانستم نامه‌هایی را که بین شهید و نامزد او مبادله شده است به نگارش در آورم تا بدانند شهید چه نامزد فداکار و عارفه‌ای داشته است و بدانند که نمونه فداکاران کربلا چقدر زیادند.

نامه اول

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ»

حمد و سپاس بیکران خداوند منان را که حق و باطل را به نیکی از یکدیگر جدا ساخت و به ما توفیق آن داد تا اگر خود از اهل حق نیستیم و در پیروی از آنان هم لنگ‌لنگان گام می‌زنیم، لااقل شاهد عظمت‌ها و ایثارها و اوج گرفتن‌های اهل حق باشیم.

اگر توان و توفیق همپایی با آنان را نداریم، بر سلوک آنان نظاره کنیم و گرد راهشان را سرمه چشم کنیم...

هرچند که ما را توان رسیدن به گردپای آنان هم نیست...

ما کجا و آنان کجا؟

ما زمینیان و درماندگان کجا، آن وارستگان حق آشنا کجا؟ ما چه می‌بینیم و آن‌ها چه می‌بینند؟

... معاذ الله، ما را همان بس که شکرگزار حضور آنان باشیم و غمگسار حال خویش...

تنها دعا می‌کنیم که خدایا اگر در صف شهیدان و مجاهدان نباشیم، توفیق و توان حضور در صف پیام‌رسانان را عنایت فرما!

با سلام و درود به پیشگاه آقا امام زمان (عج) و صاحب ایام و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین و فرزند برومندش حضرت امام و سلام خدمت شما رزمنده عزیز!

انشاءالله که حالتان خوب بوده و در پناه خداوند متعال، موفق‌تر و مؤیدتر از همیشه و مؤمنانه‌تر از هر زمان دیگر در صحنه‌های جهاد و نبرد با دشمنان اسلام مشغول بوده باشید.

هرچند که نفس حضور شما و امثال شما در جبهه‌های رزم، ضربه‌ای سنگین بر قوای ظلم و کفر است.

پیروزی‌های اخیر که در عملیات فتح فاو و کرکوک حاصل شد، بشارت نزدیک شدن زمان پیروزی نهایی را بیش از پیش قوت بخشید،

خداوند بر عزت و قدرت شما رزمندگان اسلام بیفزاید که موجب شوکت و حیات مجدد شریعت محمدی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) شدید.

نزدیک است که خداوند به دست پر قدرت شماها، فتح و پیروزی نهایی و گشایش راه کربلا را جاری سازد.

نامه پر از لطف و امیدبخش شما واصل شد. اینکه در آنجا نیز به یاد ما بودید و زحمت کشیدید باعث تشکر و قدردانی است.

در اینجا نیز دعای خیر ما همواره بدرقه راه شما و هم‌سنگرانان است.

همان‌گونه که گفتید، ما منتظریم. منتظر فتح نهایی و گشایش راه کربلا و در این انتظار نیز سخت امیدواریم و پس از آن، در انتظار بازگشت عاجل و فاتحانه‌تان به سر می‌بریم.

همگی برایتان سلام فراوان می‌رسانند و التماس دعای خیر دارند. (۲۵ مهر ۱۳۶۵)
بسیار اندیشیدم که این کلام آخر را بگویم یا خیر، سرانجام نتوانستم دم فروبندم و
اندیشیدم،

رابطه‌ها هر چه می‌خواهد باشد، باشد.

طمعی در جانمان شعله کشیده که نمی‌گذارد، حریم آن گونه که باید، رعایت شود.
خدای بر ما ببخشد.

نامه دوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا

(سوره فرقان آیات ۶۳ و ۶۵)

با سلام و درود به پیشگاه حضرت صاحب الامر (عج) و عرض تسلیت در سوگواری حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که همچون پدران بزرگوارشان حقانیت راهشان را با خونشان به اثبات رساندند و سرمایه "ظلم ستیزی" و "عناد با کافران" را به عنوان میراث نبوت و امامت از خود بجای گذاشتند.

و با عرض سلام خدمت برادر بزرگ و رزمندگان.

امیدواریم به خداوند تعالی، همان گونه که در مقام روح به آن درجه از عرفان و معرفت رسیدید که امام عزیزمان به شما غبطه می خورند، در مقام جسم نیز در نهایت صحت و سلامت باشید.

که باز به قول امامان شمایید ستارگان روزگار و شمایید اهل نجات!

پیروزی! چه بکشید و چه کشته شوید.

خداوند خالصتان بدارد و در خلوص ثابت، «لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»

راه سخت است و دشوار. ثبات در آن، ایمانی قوی می‌طلبد و توکلی عظیم و استقامتی عالی.

امامانمان فرمودند که هر کس به پیغمبر (صلی‌الله علیه و آله و سلم) گرویده است، مأموریت استقامت دارد و البته استقامت آسان نیست.

هنوز ناله حضرت رسول (صلی‌الله علیه و آله و سلم) از ورای قرون بلند است که: «شیب‌تنی سوره هود» سوره هود مرا پیر کرد.

عرض کردند: کدام قسمت آن؟

فرمود: آنجا که گفت: "فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتُ"، استقامت کن آن‌گونه که امر شدی.

نمی‌دانم استقامت داشتن در آنجا سخت‌تر است یا اینجا؟ آنجا که انسان در هر لحظه مابین مرگ و حیات است، یا اینجا که در امنیت، "محکوم" به بودن است؟

آنجا که اطراف انسان پر است از انسان‌های عارف و عاشق و دل‌باخته و بصیر به انوار الهی؟ یا اینجا که انسان هرچه می‌بیند از خودش گرفته تا بسیاری از دیگران، اسیر و محبوس در حجاب‌های مختلف و تعلقات رنگارنگ هستند؟

... نمی‌دانم، شاید این‌ها همه بهانه‌هایی است برای توجیه کوتاهی‌ها و کم‌کاری‌های خودمان.

شاید غافل شده‌ایم از این معنا که: «مَا مِنْ شَيْءٍ تَرَاهُ إِلَّا وَفِيهِ مَوْعِظَةٌ»

"هیچ چیز از دیدگان تو نمی‌گذرد مگر در آن برای تو پند و موعظه‌ایی است."

در حال حاضر خداوند را حمد بیکران و شکر بسیار می‌گوییم که جبهه را و آنچه که در آن می‌گذرد را و اهل جبهه و امام آن‌ها را برای ما حجت قرارداد.

تا آنگاه که پایمان در التزام به استقامت سست می‌گردد، از آن‌ها تنبهی بیابیم و توانی دوباره بگیریم و موضوع امتحان را دریابیم.

این است که در این جهت، سخت ملتمس دعایم، شاید که خداوند از دعای خیر نیکان درگاهش بر ما ترحمی فرماید و توفیق عمل خالصانه را به ما عنایت فرماید، آن‌گونه که به شما و دیگر برادران رزمنده عنایت فرمود.

نامه امیدوارکننده‌تان چند روزی است که واصل شده است، خبر سلامتی و احتمال آمدنتان موجب خوشحالی بسیار شد.

ان شاء الله آن چنان که امام فرمودند که: «صدام رفتنی است و ان شاء الله به همین زودی او برود» فتح و پیروزی نهایی نیز به همین زودی زود به دست رزمندگان اسلام حاصل بشود.

پیشب خبر بازگشت حاج آقا را شنیدیم و دیشب هم با اجازه شما، برای زیارتشان منزلتان بودیم. همه اهل بیت سلامتند و دعاگو و در انتظار بازگشت شما هستند.

در مورد موضوع آن مأموریت شش ماه، به خانم برادران عرض کردیم که: در عین اینکه ایشان اگر یک روز هم زودتر بیایند، برای ما مطلوب‌تر است؛ اما آنچه که در حال حاضر عقل و شرع و وجدان و تکلیف به ما حکم می‌کند، مصلحت جنگ است، نه مصلحت شخص ما.

لذا آنچه که ملاک است، صلاحدید خودشان است. از خداوند طلب توفیق می‌کنیم که ما را به رضای خود راضی سازد و در هر حال در اجر شما شریک نماید.

همگی برایتان سلام فراوان می‌رسانند. با دعا به جان حضرت امام و طول عمر پربرکتشان

نامه سوم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ؟

مردم خیال می‌کنند به محض تظاهر به ایمان بدون آزمایش و امتحان به خود واگذار می‌شوند. (آیه ۲ سوره عنکبوت)

سلام علیکم و رحمه الله. خسته نباشید. خدا قوت.

ان شاء الله که حالتان خوب است و ما را از دعای خیر فراموش نکرده‌اید این بار هم با وجود آنکه هنوز نمی‌دانم، شرعاً و عرفاً تا چه حد مجاز هستم، جسارتاً، تصمیم گرفتم تا اندکی از حرف‌های بسیار را روی کاغذ بیاورم...

این دو سه روزی که تهران بودید، پدرم نگران من بود که با این رفتن و آمدن‌ها (حتی در همین حد)، علایقی پیدا بشود و دل‌بستگی‌هایی و در نتیجه تحمل مسائل محتمل بعدی برای ما مشکل شود!

اما حقیقت را عرض کنم که جداً از اینکه آن شب، شما را در لباس رزم و آماده حرکت دیدم، خوشحال شدم و خدا را شکر کردم.

چطور می‌توانستم خوشحال نباشم در حالی که شما با این کار آمادگی خودتان را برای دفاع از اسلام در قبال این جنگ تحمیلی اعلام کردید و این یک افتخار است برای ما و برای شما.

این باور جدی ما است که امروز حفظ اسلام در گرو حفظ جمهوری اسلامی است و حفظ جمهوری اسلامی در پیروزی جنگ است.

همه معادلات سیاسی و اقتصادی و همه پیش‌بینی‌های قدرت‌های جهانی در قبال این جنگ، به بن‌بست رسیده است.

این جنگ با معیارهایی که برّش حاکم است، پارامترهای جدیدی را در بین ملت‌های جهان مطرح کرده، این‌ها حقیقت‌هایی است که دنیا به آن رسیده و از این باب تفسیر جدیدی از حیات و زندگی به بشریت ارائه شده است،

هرچند که خود ما گاه نسبت به آن‌ها دچار تردید شدیم.

گذشته از این معانی که ظاهر امر هستند، چطور می‌توانستیم از رفتن شما به جبهه خوشحال نباشم درحالی‌که به‌جایی رفتید که ما غبطه حضور در امثال آنجاها را می‌خوردیم و منع حضورمان را حقیقتاً یک محرومیت حساب می‌کنیم و بالاخره چطور می‌توانستیم از این امر خوشحال نباشم درحالی‌که می‌دیدم، در این معرکه دنیا و در این هیاهوی مختلف، شما راه خودتان را یافتید و بدین سبیلی که بدون تردید و بدون اعوجاج و حتی بدون کندی به مقصد اعلی که جلب رضایت الهی است خواهد رسید، دست یافتید. خوب مگر نه این است که همه هم‌وغم ما در این وادی گذرا، یافتن راهی، وسیله‌ای، گریزگاهی به‌سوی او و به دنبال کسب مرضاه او است؟

خوب، چه چیزی بهتر از جنگ با دشمنان خدا؟ و چه دستگیره‌ای محکم‌تر از جهاد در راه او؟ حرکتشان، تجسم عینی آیه شریفه قرآن است که فرمود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»

ای اهل ایمان از خدا بترسید و به خدا توسل بجوید و جهاد کنید در راه او، باشد که رستگار شوید. (مائده/۳۵)

همیشه فکر می‌کنم، ما در اینجا چقدر باید تلاش کنیم و چقدر باید شب و روز بگذرد تا از بین انبوه کارهای بیهوده و وقت‌گیر و بی‌نتیجه و بعضاً دانسته و ندانسته، آلوده به

معاصی و خطا، کاری که موجب رضای جدی خداوند باشد انجام شود، تازه آن هم آیا در لابه لای همه مسائل جانبی آن خالصاً لله هست یا نه؟

اما آنجا!

نفس حضورش نهایت رضایت حضرت امام عصر (عج) و خداوند تبارک و تعالی است،

نفس حضورش، موجب عظمت و اقتدار بیشتر اسلام و مسلمین است و کمترین قدمش، رستگاری دنیا و آخرت را به دنبال دارد، چه رسد به آن ها که در این مسیر گام های فراختری برمی دارند و حضور مؤثرتری دارند.

گاه انسان فکر می کند که خداوند با یک چشم به کل جهان و مافیها نگاه می کند و با چشم دیگر به این جبهه ها و آنچه در روز و شب آن می گذرد!

... این است که جداً به حال شما و امثال شما غبطه می خوریم و ما چگونه غبطه نخوریم که اماممان آن، مراد همه ی دل باختگان دین خدا و محبان درگاهش، آن گونه می فرماید: "من هر وقت چهره اینهایی که دارند رو به جبهه ها می روند را ملاحظه می کنم، واقعاً از خودم خجالت می کشم که این ها به چه مقامی رسیده اند؟"

لذا همه ما باید شکرگزار این انوار الهی که بر این مملکت جلوه گر شده است، باشیم و بیش از پیش به راهی که برگزیدیم مؤمن تر و در بذل آنچه که در آن سرمایه گذاری کرده ایم راسخ تر بشویم؛ که شأن عبد در قبال معبود چیزی غیر از این نمی تواند باشد.

"إِنَّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ"

همان گونه که به خاطر می آورم، اولین روز شما این حرف را گفتید که: جبهه نیازی به ما ندارد، خداوند اگر بخواهد دینش را توسط دشمنانش هم یاری می کند، این خود ما هستیم که نیازمند به جبهه ایم و آنچه که در آن است و این درواقع همین حقیقت است که:

"وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ،"

هر که (در راه ایمان) جهاد و کوشش کرد، به سود خود کند که خدا از (اطاعت و عبادت خلق) و عالمیان بی نیاز است. (عنکبوت/۶)

البته در این بین، سخت باید از خداوند طلب استقامت کرد، آنچنان که امر فرمودند:

«فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ»

که امر هر چه عظیم تر باشد، استقامت بیشتری می طلبد.

باید سخت مراقب بود که در لحظه های سخت و در کشاکش درگیری ها و هجوم حملات دشمن انسان مغلوب شرایط نگردد، خود را نبازد و دچار لغزش و تردید نشود.

چه دلگرم کننده است که بزرگان و اولیاء ما همانا که ما آرزوی تبعیت و پیروی از آنها را داریم، در این لحظات سخت نیز کسی را رها نکرده اند و آنچه را که حق مطلب بوده است گفته اند. حضرت امیر علیه السلام آنگاه که در جنگ جمل، علم رزم را به دست فرزندشان محمد ابن حنفیه می دهند و به او سفارش می کنند که:

«تَزُولُ الْجِبَالُ وَلَا تَزُلُ»

کوه ها از جا کنده شدند تو از جای خودت حرکت نکن.

«عَضَّ عَلَى نَاجِذِكَ»

دندان روی دندان بنه (سختی های جنگ را بر خود هموار کن).

«أَعْرِ اللَّهَ جُمُوعَتَكَ»

کاسه سرت را به خدا عاریه بده

(در جنگ از سرت بگذر، تمام افکار و خیالاتت را به خدا معطوف دار).

«تَدْفِي الْأَرْضَ قَدَمَكَ»

پای خود را چون میخ در زمین بکوب

(در میدان جنگ ثابت قدم باش و از بسیاری دشمن نترس).

«أَزْهِبْ بَصْرَكَ أَقْصَى الْقَوْمِ»

چشم بینداز تا انتهای لشکر را ببینی (تا تمام دشمنان شکست نخورند، ایمن مباش).

«وَعُضَّ بَصْرَكَ»

و چشم خود را بپوش (به هر طرف نگاه مکن و از برق شمشیر ایشان وحشت نداشته باش)،

«وَأَعْلَمْ أَنَّ النَّصْرَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ»

و بدان که فتح و پیروزی از جانب خداوند سبحان است.

در جای دیگر حضرت امیر (ع) در ترغیب اصحاب خود به جهاد و تعلیم آداب و رسوم جنگ به آن‌ها می‌فرماید:

(چون در کارزار با دشمن روبرو شدید) پس زره دار را جلو قرار دهید و بی‌زره را در عقب و دندان‌ها را بر هم فشار دهید؛ (در جنگ ثابت قدم داشته سختی‌ها را بر خود هموار

نمائید) زیرا استقامت در جنگ شمشیرها را از سرها بیشتر دور می‌کند. (تحمل سختی‌های کارزار از هر تدبیری برای به دست آوردن پیروزی و فتح بهتر است)

و چشم‌ها را پایین اندازید؛ (به هر طرف نگاه نکنید) زیرا چشم پوشاندن سبب بسیاری قوت قلب و آرامی دل‌ها و (نترسیدن از دشمن) است.

و صداها را خاموش کنید؛ (غوغا و هیاهو برپا ننمائید) زیرا متانت و آرامی (از هر چیز) خوف و ترس را زودتر دور می‌کند. (چون ترسوها در کارزار هیاهو و جنجال می‌کنند و دلیران سخن نگفته کار خویش انجام می‌دهند)

... و سوگند به خدا اگر از شمشیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت به سلامت نمی‌مانید.

به تحقیق فرار از جنگ، سبب خشم خدا و ذلت و بیچارگی و عار و ننگ همیشگی است؛ و به عمر و زندگانی فرار کننده افزوده نمی‌شود و فرار مانع مرگش نمی‌گردد.

رونده به سوی خدا؛ (جهاد کننده را باید شوق) مانند تشنه‌ای باید باشد که به آب می‌رسد، بهشت زیر جوانب نیزه‌ها است. (پس طالب سعادت‌مندی و بهشت جاویدانی نباید از جنگ و کشته شدن در راه خدا فرار نماید).

امروز خبرها آشکار می‌گردد، (در موقع شمشیر زدن و کشتن و کشته شدن، درستی و نادرستی گفتار هر کس هویدا می‌شود).

سوگند به خدا اشتیاق من به ملاقات آن‌ها (دشمنان بیشتر است از اشتیاقی ایشان به شهرهایشان)

...مطمئناً هیچ چیز نخواهد توانست شما را - حتی اندکی - از عزم جزم و راه حقتان، سست کند که شما راه را یافته‌اید.

همه حقیقت هستی، هدف ارسال همه پیامبران و انزال کتب الهی و به تبع آن هدف همه احکام الهی از نماز گرفته تا تحصیل و ازدواج و خدمت و...، جز همین معنا نبوده است که:

«وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»

خداوند را خالصانه عبادت کنید و برای او شریک قائل نشوید، تجسم عینی عبادت خدا همان است که شماها آن را برگزیدید. (آیه ۳۶ سوره نساء)

درست است که اینجا همه، تک به تک برای بازگشت شما روزشماری می کنند و حتی از اندیشه و تصور هر حادثه ای برای شما آن چنان نگران می شوند که توان هر کاری را از دست می دهند، اما این ها در مقابل آنچه که شما به دست خواهید آورد، هیچ است در مقابل همه چیز،

"وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ الْأَكْبَرِ"

... آن ها که نوری را دیده اند و قربی را یافته اند، حقانیت و حلاوت آن را با هیچ چیز عوض نخواهند کرد. هر چند که دیگران هیاهو کنند و بعضاً سرزنش نمایند و توجیه کنند و "زندگی" را در مقابل انسان علم کنند...

به قول امام بزرگوارمان، او که به دیده الهی به همه چیز می نگرد:

این هیاهوها رفتنی است، تمام شدنی است. آنچه که هست آن است که پیش خود ماست. این باقی است و ما باید تلاش کنیم که باطن خودمان را اصلاح کنیم ... ما خودمان را نساختیم، از من گذشت لکن شما توجه کنید که خود را بسازید، توجه کنید که دنیا را به چیزی نگیرید، توجه کنید که همه رفتنی هستیم و باید به خدای تبارک و تعالی نزدیک شویم تا آنجا ما را راه بدهند.

دار، دار امتحان است و به قول خود شما، در این وادی انسان به یک چیز امیدوار است و آن "جذبۀ الهی" است هر چند، گمان ندارم احدی این راه را با پای خویش پیموده باشد.

دعا می‌کنم به حق اولیاء مقربین درگاه او که خداوند شما و امثال شما را که تا اینجا این گونه به پیش آورده است. در تمام منازل راه و آخرین لحظه‌های نصر و فتح نهایی با صحت و سلامت کامل همراهی فرماید.

و ما را که لنگان‌لنگان به دنبال گرد پای شما اهل جبهه هستیم، دستگیری فرماید.

«و الله خير الحافظين و هو خير المعين»

از اینکه طولانی شدن کلام، سبب ملالت شما شد عذر می‌خواهم... قلم، گوش شنوایی یافت، جسارت کرد...

در صورت امکان از ماقع آنجا برایمان بنویسید و همواره از دعای خیر خود فراموش ننمائید.

منتظر گشایش راه کربلا هستیم.

و السلام علی عباد الله الصالحین

... خواستم بگویم، من می‌دانم و شما نیز نیک‌تر از من که در آن وادی، همه چیز ممکن است باشد، اگر وارسته و دل بریده از دنیا نبودید، بی‌شک، توان قدم گذاشتن در آنجا را هم نداشتید، در این امر شکی هم ندارم و تردیدی هم ندارم که خود را برای بسیاری چیزها آماده کرده‌اید.

حیات و ممات ما در آنجا و اینجا در دست خداوند است و ما مقهور خواست اوئیم و ان‌شاءالله راضی به رضای او...

... سخت است برای من گفتنش، اما همان‌طور که گفتم، طمعی بر ما غالب شده است.

... خواستم بگویم: ای بندهٔ خالص خدا، اگر آن‌گونه شد که - خدای نخواست - شما قبل از ما به ملاقات خدا شتافتید،... شما را نخواهم بخشید، اگر نزد او و نزد جدمان که پذیرای شما خواهد بود شفاعت ما را نکنید که سخت درمانده‌ایم...

... به خود خدا قسم که اگر خوف حضور نزد او با این بارهای سنگین از گناه و دست‌های خالی از عمل صالح، بر من غالب نشده بود، هرگز چنین جسارتی روا نمی‌داشتم... اما چه کنم که جز این راهی نداشتم...

یغفر الله لنا و لکم.....

ملتمس دعا

جواب شهید از نامه‌های نامزدش

خدا را شکر که چنین نامزدی داشته است.

بسمه تعالی

خدا یا این چه نعمتی است که عطا فرمودی چند سال باید می‌گشتم تا چنین افکاری مطابق پیدا کنم.

اگر کسی این را بخواند شاید خدای ناکرده به ایشان نسبت دهد که بی‌جهت مرا تشویق و ترغیب به جنگ نموده یا اینکه آنقدر بی‌علاقگی بر ذهنیت‌ها حاکم بوده است که از همه مسائل در پی یافتن و گرفتن شفاعت به جهت خود بوده است. ای خدا چقدر وسعت نظر و بینش به او داده‌ای، الحمدلله که لیاقت همه ما را آنقدر قرار داده‌ای که به هم صحبت کسانی باشیم که حاضرند آنچه دارند باکمال محبت تقدیمت کنند صرفاً به جهت جلب رضایت تو.

انشاءالله توفیق برابری ایشان را دارا باشیم. ۶۵/۹/۲۵

و در نامه با پسرعموی شهیدش سخن می گوید:

رضا جان ای کاش خداوند عزت بیشتر از این توفیق درک محضرت را به این بنده ضعیف عطا می فرمود، تو می بودی و می دیدی که چه افراد با ایمان در این مملکت وجود دارند و می دیدی که اگر آن همه دل ناپاکان و عروسک های کوکی استعمار خود را به عنوان کالا در معرض دید قرار می دهند و قلب هایی پاک همچون قلب مؤمن را به درد می آورند در ورای انتظار خیابان ها شیر زنان مؤمنی هستند که به عنوان ارکان عفت و صلابت نفس تسلیماً لأمر الله تعالی در متن جامعه حضوری فعال دارند و مرهمی بر جراحات وارده از تیغ این دون صفتان خودباخته می باشند.

خدا حفظشان کند و چون تو افرادی را لایقشان فرماید. ان شاء الله ۶۵/۹/۲۵

یادواره شهید علی رضا صالح غفاری

📄 به سفارش شهید حسین صالح غفاری

شهیدی که زمزمه این بیت همه آرزویش بود و به این خواسته قلبی خود نیز رسید:

ای خوشا با فرق خونین در لقاء یار رفتن

سر جدا پیکر جدا در محفل دلدار رفتن

شهید علی رضا صالح غفاری در روز هشتم تیرماه سال ۱۳۴۲ در روستای صدخرو واقع در شهرستان داورزن به دنیا آمد.

پدرش "عبدالمحسن صالح غفاری" و مادرش "صاحب صدخرو" نام داشت.

تحصیلات ابتدایی را در روستا و تحصیلات متوسطه را در سبزوار ادامه داد.

دقت و حساسیت شهید بزرگوار در چگونگی تأمین معاش خانواده توسط پدر از کارافتادگی باعث شد تا تقاضای او از پدر برای صدور اجازه عزیمت به تهران صورت گیرد تا بتواند با کار کردن هزینه تحصیلی خود را فراهم آورد.

حضور وی در تهران همزمان با سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ و اوج تظاهرات مردمی علیه رژیم خاندان پهلوی بود.

علی رضا هم که به عنوان جوانی متعهد و مسئول که شخصیت اجتماعی خود را پایه ریزی می نمود در تظاهرات فعالانه شرکت می کرد و مسجد محل زندگی خود را پایگاه فعالیت های انقلابی خود قرار داده بود. در این راه نیز دوستان مسلمان و فداکاری یافته بود.

علی‌رضا، پس از پیروزی انقلاب برای عزیمت به خدمت مقدس سربازی مصمم شد و دوره آموزشی خود را در پادگان لشکرک تهران گذراند و سپس با توجه به نیاز منطقه کردستان که در آتش کینه منافقین می‌سوخت به کردستان رفت و به خدمت ارزشمند خود همت گماشت.

مراترها و سختی‌های زندگی در مناطق جنگی و صعب‌العبور کردستان را به جان خرید و به قیمت ابتلاء به بیماری‌های روده‌ای ناشی از آب و غذای نامناسب، این دوران را گذراند. پس از بازگشت از کردستان متقاضی کار و تلاش در قسمت صنایع هواپیمایی شد؛ اما مشکلات جسمی دوران سربازی مانع از ورود او به صنایع هواپیمایی شد.

پدر بزرگوارش پس از فهمیدن ماجرا به تهران رفت و علت را به پزشک معاینه کننده گفت و او را به معالجه این شهید سعید ترغیب نمود و پس از بهبودی شرایط جسمانی صنایع هواپیمایی مشغول به کار شد.

دو بار و هر نوبت ۳ ماه از طریق بسیج عازم جبهه‌های نبرد علیه دشمن متخاصم بعثی شد. با اینکه عزیمت دوم او باعث قطع حقوق وی شده بود؛ ولی او اکراهی به دل راه نداد برای بار سوم همراه پسرعموی شهیدش (حسین صالح غفاری) عازم جبهه شد.

پس از ۵۵ روز خدمت در جبهه از عملیات حمله روزهای آینده (والفجر ۸) باخبر گشت. از او خواسته شد با توجه به خطرناک بودن حمله برای شرکت یا عدم شرکت خود تصمیم بگیرد. علی‌رضا به پسرعموی شهیدش می‌گوید: "ما به دنبال همین موقعیت بودیم و درصحنه خواهیم ماند و با اعتقادی راسخ به همراه هم به دفاع و مبارزه خود ادامه می‌دهیم".

در اولین رشته عملیات بندر فاو آزاد می‌شود و علی‌رضا در مسئولیت آرپی‌جی زن به شکار تانک‌های دشمن می‌پردازد و به رزم خود ادامه می‌دهد. در شب دوم این عملیات،

دشمن شروع به پاتک می نماید و علی رضا هم چون شکاربانی ماهر آرپی جی خود را به دوش می گیرد و دلیرانه با هم رزمش در خط مقدم پیشروی می نماید تا اینکه تیری از اسلحه دشمن مأمور عروج روحانی او می شود.

این تیر سینه این جوان شجاع را می شکافد و سبب پَر گشودن مرغ روح از قفس تن می شود و به لقاءالله می پیوندد.

«شهید حسین صالح غفاری» از شهادت «شهید علی رضا صالح غفاری» نقل می‌کند.

شهید حسین صالح غفاری (پسرعموی علی رضا) در فردای آن روز (بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۶۴) به جستجوی علی رضا برمی‌خیزد؛ ولی هر چه تلاش می‌کند علی رضا را نمی‌یابد به تکاپوی خود ادامه داده و از طریق فرماندهی با هم‌رزم علی رضا آشنا می‌گردد؛ ولی پس از ۱۵ روز تلاش هم‌رزم مجروح علی رضا را در بیمارستان می‌جوید و جریان شهادت علی رضا را از زبان او می‌شنود.

او می‌گوید:

علی رضا در شب حمله به طرف تانک‌های دشمن شلیک می‌کرد و من هم حمل‌کننده گلوله‌های آرپی‌جی بودم که ناگاه دیدم تیری به سینه علی رضا برخورد نمود و یا حسین گویان در پیش چشمم شهید شد. من هم که مجروح شده بودم به پشت خاک‌ریز منتقل شدم.

حسین کروکی محل شهادت پسرعموی شهیدش را از این هم‌رزم می‌گیرد و در جستجوی یافتن جنازه پاک شهید به محل موردنظر می‌رود.

وقتی به محل شهادت علی رضا می‌رسد جایگاه بمباران و حفره ناشی از گلوله توپ را می‌یابد آنچه که او به دست می‌آورد تأیید شهادت علی رضا توسط هم‌رزم و فرماندهان علی رضا است.

لذا با ساک محتوی لباس و وصیت‌نامه او به روستای صدخرو برمی‌گردد تا مراسم شهید را با همکاری برادران، پدر و مادر داغ‌دیده شهید برگزار نماید.

صورت قبری برای شهید ساخته می شود و البسه و ساک شهید برای همیشه در قبر او گذاشته می شود.

پدر شهید که از قریحه شعری برخوردار بود از زبان و حال او شعری سروده و بر لوح مزارش نگاشته است:

شهید عشقم و پیکر ندارم

من آن شمعم که خاکستر ندارم

شدم تسلیم و دادم جان خود را

که دیدم من زجان بهتر ندارم

سخنانی از شهید گرانقدر علی رضا صالح غفاری:

اگر قرار است روزی بمیرم پس چه بهتر که در بستر نمیرم و با مرگی بمیرم که همه اولیاء خدا با آن مرگ زندگی را ترک کردند.

ای خوشا با فرق خونین در لقاء یار رفتن

سر جدا پیکر جدا در محفل دلدار رفتن

دشمنان ما بدانند که ما شهادت را پیروزی می دانیم و چه بکشیم و چه کشته شویم پیروزیم.

دو فراز از گفته شهید حسین صالح غفاری پس از شهادت پسرعمویش علی‌رضا صالح غفاری

خدای بزرگ را شکر می‌گذارم که بر این بنده ضعیف توفیق عمل به وصیت رضای عزیز را عطا فرمود، آنجایی که گفت: از برادرانم می‌خواهم که نگذارند سلاح من بر زمین بماند و من اینک توانستم به لطف خدای تعالی اینجا حاضر شوم و سلاح رضای شهید را بردارم و راهش را ادامه دهم.

رضا جان ای کاش خداوند عزت، بیشتر از این توفیق درک مختصر را به این بنده ضعیف عطا می‌فرمود. تو می‌بودی و می‌دیددی که چه افراد باایمانی در این مملکت وجود دارند و می‌دیددی که اگر آن همه دل ناپاکان و عروسک‌های کوکی استعمار خود را به‌عنوان کالا در معرض دید قرار می‌دهند قلب‌هایی پاک همچون قلب مؤمن را درد می‌آورند در ورای انتظار خیابان‌ها شیر زنان مؤمنی هستند که به‌عنوان ارکان عفت و صلابت نفس تسلیماً لأمر الله تعالی در متن جامعه حضوری فعال دارند و مرهمی بر جراحات وارده از تیغ این دون صفتان خود باخته می‌باشند.

ترجمه روان و پرجاذبه دعای ندبه اثر پدر شهید محمدعلی صالح غفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا. اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا جَرَى بِهِ قَضَاؤُكَ فِي أَوْلِيَائِكَ الَّذِينَ اسْتَخْلَصْتَهُمْ لِنَفْسِكَ وَدِينِكَ، إِذْ اخْتَرْتَ لَهُمْ جَزِيلَ مَا عِنْدَكَ مِنَ النِّعَمِ الْمُقِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ وَلَا اضْمِحْلَالَ، بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيْنِيَّةِ وَزُخْرُفِهَا وَزِينَتِهَا، فَشَرَطْتَ أَلَا تَكُنْ ذَلِكَ، وَعَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ، فَقَبِلْتَهُمْ وَقَرَّبْتَهُمْ

خداوندا بر این تقدیرات که درباره اولیاء و انبیاء مقرر داشتی مستحق حمد و ستایش هستی، کسانی که آنها را در راه خود و راه ترویج دین خود استخدام فرمودی و اجر و پاداش آنها را از آن نعمت‌های باقی و دائم خود معین کردی از آن نعمت‌هایی که قابل زوال و اضمحلال نیست، و این اجرها بعد از آن بود که با آنها شرط بستى نسبت به مقامات و ثروت‌های دنیا زهد را پیشه خود سازند آنها نیز چنین شرطی را قبول کردند و چون می‌دانستی که به عهد خود وفا خواهند کرد تعهد خدمت آنها را قبول کردی و مقربشان ساختی،

وَقَدَّمَتْ لَهُمُ الذِّكْرَ الْعَلِيَّ وَالْثَنَاءَ الْجَلِيَّ، وَأَهْبَطَتْ عَلَيْهِمُ مَلَائِكَتَكَ، وَكَرَّمَتْهُمْ بِوَحْيِكَ، وَرَفَعَتْهُمْ بِعِلْمِكَ؛ وَجَعَلَتْهُمْ الذَّرِيعَةَ إِلَيْكَ، وَالْوَسِيلَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، فَبَعْضُ أَسْكَنْتَهُ جَنَّتَكَ إِلَى أَنْ أَخْرَجْتَهُ مِنْهَا، وَبَعْضُ حَمَلْتَهُ فِي فُلِكَكَ، وَنَجَّيْتَهُ وَمَنْ آمَنَ مَعَهُ مِنَ الْهَلَاكِ بِرَحْمَتِكَ، وَبَعْضُ اخْتَذَتْهُ لِنَفْسِكَ خَلِيلًا، وَسَأَلَكَ لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ فَأَجَبْتَهُ، وَجَعَلْتَ ذَلِكَ عَلِيًّا، وَبَعْضُ كَلَّمْتَهُ مِنْ شَجَرٍ وَتَكَلَّمَ، وَجَعَلْتَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ رِذَاءً أَوْ زِيْرًا، وَبَعْضُ أَوْلَدَتْهُ مِنْ غَيْرِ آبٍ، وَأَتَيْتَهُ الْبَيِّنَاتِ، وَأَيَّدَتْهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ، وَكُلُّ شَرَعْتَ لَهُ شَرِيعَةً وَنَهَجْتَ لَهُ مِنْهَا جَاءً، وَتَخَيَّرْتَ لَهُ أَوْصِيَاءَ؛ مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ، مِنْ مُدَّةٍ إِلَى مُدَّةٍ، إِقَامَةً لِدِينِكَ، وَحُجَّةً عَلَى عِبَادِكَ، وَلِتَلَا يُزُولَ الْحَقُّ عَنْ مَقَرِّهِ، وَيَغْلِبَ الْبَاطِلُ عَلَى أَهْلِهِ

وَلَا يَقُولُ أَحَدٌ لَوْلَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا مُنْذِرًا،

و به برتری و آبرومندی مشهور نمودی فرشتگان خود را بر آنها نازل نمودی و با وحی خود به آنها کرامت بخشیدی و با علم خود از آنها پذیرائی نمودی و آنها را بین خود و بندگان وسیله رضایت ساختی. اولین آنها را در بهشت سکونت دادی تا اینکه او را اخراج نمودی (تا خود او و اولاد او یقین به وجود بهشت پیدا کنند) و بعضی را به لطف خود سوار کشتی نمودی و با همراهانش از غرق شدن نجات بخشیدی، و بعضی را خلیل خود قراردادی و او از تو خواهش کرد که به صدق و پکی در آیندگان معروف شود قبول کردی و به او عزت و برتری دادی، و با بعضی از شجره طور سخن گفتی برادرش را به کمک و وزارت او انتخاب نمودی، و بعضی را بدون پدر به دنیا آوردی و آن همه معجزات و بینات به او دادی و به روح القدس او را تقویت نمودی، برای هر کدام از آنها شریعت و روش خاصی قراردادی،

اوصیا آنها را یکی بعد از دیگری معین نمودی نگهبانان دین یکی بعد از دیگری تا مراسم دینت را زنده بدارند و حجت بر بندگان باشد تا مبدا حق از قرارگاه خود خارج شود و باطل بر اهل حق و باطل غالب گردد و کسی نتواند عذری بیاورد که چرا بیغمبری برای ما نفرستادی

وَأَقَمْتُ لَنَا عُلَمَاءَ هَادِيًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى، إِلَى أَنْ أَنْتَهَيْتَ بِالْأَمْرِ إِلَى حَبِيبِكَ وَنَحْيَيْكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ كَمَا أَنَّ تَجَبُّتَهُ سَيِّدٌ مَنْ خَلَقْتَهُ، وَصَفْوَةٌ مَنْ اصْطَفَيْتَهُ، وَأَفْضَلُ مَنْ اجْتَبَيْتَهُ، وَأَكْرَمُ مَنْ اعْتَمَدْتَهُ، قَدَّمْتَهُ عَلَى أَنْبِيَائِكَ، وَعَثَّمْتَهُ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنْ عِبَادِكَ، وَأَوْطَأْتَهُ مَشَارِقَكَ وَمَغَارِبَكَ، وَسَخَّرْتَ لَهُ الْبَرَقَ، وَعَرَّجْتَ بِرُوحِهِ إِلَى سَمَائِكَ، وَأَوْدَعْتَهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ، ثُمَّ نَصَرْتَهُ بِالرُّعْبِ، وَحَقَّقْتَهُ بِجَبْرِئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَالْمُسَوِّمِينَ مِنْ مَلَائِكِكَ، وَوَعَدْتَهُ أَنْ تُظْهِرَ دِينَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، وَذَلِكَ بَعْدَ أَنْ بَوَّأْتَهُ مُبَوَّأَ صِدْقٍ مِنْ أَهْلِهِ؛ وَجَعَلْتَ لَهُ وَلَهُمْ أَوَّلَ بَيْتٍ وَضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي يَبْكُهُ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا، وَقُلْتُ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا)، ثُمَّ جَعَلْتَ أَجْرَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ مَوَدَّةً نَهْمُ فِي كِتَابِكَ،

و نشان هدایت به پا نداشتی تا پیش از رسوائی و هلاکت از آنها پیروی کنیم تا اینکه بالاخره امر رسالت به وجود مبارک حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رسید و آن بزرگوار چنان بود که انتخاب کردی سید تمام مخلوقات و پاک‌ترین پاکان و برتر از هر پیغمبری که او را اختیار کردی بزرگوارترین کسی که به او اعتماد نمودی و او را بر تمامی پیغمبران مقدم داشتی و بر تمامی بندگان از جن و انس رسالت دادی، شرق و غرب زمین را در شعاع دینش قراردادی و براق را مسخر او نمودی و او را به آسمان‌ها عروج دادی علمی علم کان و مایکون تا انتهای زندگی خلق را به او سپردی و با ایجاد وحشت در دل کفار او را نصرت دادی، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان معینی را کمک او قراردادی و به او وعده دادی که دین او را بر تمامی ادیان پیروز گردانی گرچه اهل شرک ناراضی باشند، تمامی این موفقیت‌ها بعد از آنکه او را در خانواده‌اش بهترین موقعیت دادی و اولین خانه‌ای را که محل برکت و تجمع مردم قرار داده‌ای مایه دعوت و هدایت به اهل بیت او ساختی، خانه‌ای که در آن آیاتی روشن و از آن جمله مقام ابراهیم است، خانه‌ای که محل امن و امان است و در این رابطه گفتی که خدا می‌خواهد پلیدی را از شما خانواده دور کند و شما اهل حرم را پاک و مطهر گرداند، پس از آن اجر رسالت رسول اکرم را مودّت به اهل بیت قراردادی

فَقُلْتُ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى)، وَقُلْتُ: (مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ)،
 وَقُلْتُ: (مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِلَّا مَنْ شَاءَ أَنْ يَتَّخِذَ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا)؛ فَكَانُوا هُمُ السَّبِيلَ إِلَيْكَ،
 وَالْمَسْلَكَ إِلَىٰ رِضْوَانِكَ، فَلَمَّا انْقَضَتْ أَيَّامُهُ أَقَامَ وَلِيُّهُ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا
 هَادِيًا، إِذْ كَانَ هُوَ الْمُنْذِرَ (لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ)، فَقَالَ وَالْمَلَأُ أَمَامَهُ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ
 وَالِ مِنْ وَالَاهُ، وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ، وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ، وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ،

وَقَالَ: مَنْ كُنْتُ أَنَا نَبِيِّهِ فَعَلِيٌّ أَمِيرُهُ،

و فرمودی به امت بگو از شما مزدی نمی خواهم جز اینکه به اهل بیت من محبت و مودت داشته باشید و در آیه دیگری گفتی اجری که از شما امت خواسته ام به نفع خود شما است. «که این اهل بیت مایه نجات شما هستند»

و فرمودی اجری که از شما امت خواسته ام فقط برای این است که راه حرکت به سوی خدا را بشناسید؛ زیرا آنها راه خدایند و خط حرکت به سوی رضایت و رضوان تو می باشد. پس از آنکه مدت نبوت او به آخر رسید ولی خدا علی بن ابیطالب (صلوات الله علیهما و آلهما) را در مقام خود نصب کرد تا هادی امت باشد؛ زیرا او فقط مردم را در دینداری بشارت داد و از گناه ترسانید و بعد از او امت، هدایت کننده لازم دارد.

در این رابطه که جمع کثیری روبرویش بودند، فرمود: هر کس مرا مولای خود می داند علی علیه السلام مولای اوست، خدایا هر کس ولایت علی علیه السلام را قبول دارد، ولی او باش، و هر کس با او دشمنی می کند دشمن او باش، هر کس او را یاری کند تو او را یاری کن و هر کس او را تنها گذارد تو او را تنها بگذار، و فرمود: هر کس مرا پیغمبر خود می داند علی امیر او می باشد

وَقَالَ: أَنَا وَعَلِيٌّ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ وَسَائِرُ النَّاسِ مِنْ شَجَرٍ شَتَّى، وَأَحَلَّهُ مَحَلَّ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، فَقَالَ لَهُ: أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَرَوْجَهُ ابْنَتُهُ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَأَحَلَّ لَهُ مِنْ مَسْجِدِهِ مَا حَلَّ لَهُ وَسَدَّ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَهُ، ثُمَّ أَوْدَعَهُ عِلْمَهُ وَحِكْمَتَهُ، فَقَالَ: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا، فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ وَالْحِكْمَةَ فَلْيَأْتِهَا مِنْ بَابِهَا، ثُمَّ قَالَ: أَنْتَ أَخِي وَوَصِيِّ وَوَارِثِي، لَحْمُكَ مِنْ لَحْمِي، وَدَمُكَ مِنْ دَمِي، وَسَائِمُكَ سَائِمِي، وَحَزْبُكَ حَزْبِي، وَالْإِيمَانُ مُخَاطَبُ لَحْمِكَ وَدَمُكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي، وَأَنْتَ عَدَاؤِي الْخَوْصَ خَلِيفَتِي، وَأَنْتَ تَقْضِي دِينِي، وَتُشْجِرُ عِدَائِي، وَشَيْعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبَيَّضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلِي فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي، وَلَوْلَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي، وَكَانَ بَعْدَهُ هُدًى مِنَ الضَّلَالِ، وَنُورٌ أَمِنَ الْعَمَى،

و فرمود: من و علی میوه یک درختیم و سایر مردم میوه درخت های مختلف و علی علیه السلام را در موقعیت هارون نسبت به موسی علیه السلام قرار داد و فرمود که او به منزله هارون نسبت به موسی علیه السلام می باشد جز اینکه بعد از من پیغمبری نیست، دختر خود سیده زنان عالم را به او تزویج کرد و آنچه از مسجد برای خود حلال کرد برای او مباح فرمود، درهای ورودی دیگران را به مسجد خود بست و در ورودی او را باز کرد، علم و حکمت خود را به او سپرد و فرمود که من شهرآباد علم هستم و علی در آن شهر است هر کس شهر علم را می خواهد از در شهر وارد شود، و باز فرمود که تو برادر و وصی و وارث علم من هستی، گوشت و خون تن تو از گوشت و خون من است، صلح با تو صلح با من و جنگ با تو جنگ با من است. نور ایمان گوشت و خون تو را فرا گرفته همان طور که گوشت و خون مرا فرا گرفته است، تو فردای قیامت کنار حوض کوثر جانشین من هستی، تو هستی که قرض مرا می پردازی و به وعده های من وفا می کنی، شیعیان تو با

صورت‌های نورانی در قلعه نور در اطراف من قرار می‌گیرند همسایگان بهشتی من هستند. یا علی اگر تو نباشی بعد از من مؤمنین مشخص نمی‌شوند. علی بعد از رسول خدا راه هدایت از ضلالت و بینائی در مقابل کوری بود،

وَحَبَلَ اللَّهُ الْمَتِينَ، وَصِرَاطُهُ الْمُسْتَقِيمُ؛ لَا يَسْبِقُ بَقْرَانِيهِ فِي رَحِمٍ، وَلَا بِسَائِقِهِ فِي دِينٍ، وَلَا يَلْحَقُ فِي مَنَاقِبِهِ مَنْ مَنَاقِبِهِ، يَخُذُ وَحْدَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَالْهَمَّا، وَيُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ، وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَائِمٌ، قَدْ وَتَرَفِيهِ صَنَادِيدُ الْعَرَبِ، وَقَتَلَ أَبْطَالَهُمْ، وَنَاوَشَ دُؤْبَانَهُمْ، فَأَوْدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَدْرِيَّةً وَخَيْرِيَّةً وَخُسْيِيَّةً وَغَيْرَهُنَّ، فَأَضْبَتَتْ عَلَى عِدَاوَتِهِ، وَأَكْبَتَتْ عَلَى مُنَابَذَتِهِ، حَتَّى قَتَلَ النَّاكِثِينَ وَالْقَاسِطِينَ وَالْمَارِقِينَ، وَلَمَّا قَضَى نَحْبَهُ وَقَتْلَهُ أَشَقَى الْآخِرِينَ يَتَّبِعُ أَشَقَى الْأَوَّلِينَ لَمْ يُمَثَّلْ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الْهَادِينَ بَعْدَ الْهَادِينَ، وَالْأَمَّةُ مُصِرَّةٌ عَلَى مَقْتِهِ، مُجْتَمِعَةٌ عَلَى قَطِيعَةِ رَحِمِهِ، وَإِقْصَاءِ وَلَدِهِ، إِلَّا الْقَلِيلَ مِمَّنْ وَفَى لِرِيعَانِهِ الْحَقَّ فِيهِمْ؛ فَقُتِلَ مَنْ قُتِلَ، وَسُيِّ مِنْ سُبَى، وَأَقْصَى مِنْ أَقْصَى، وَجَرَى الْقَضَاءُ لَهُمْ بِمَا يُرْجَى لَهُ حُسْنُ الْمَثْوَى،

ریسمان محکم خدا بود، صراط مستقیم بود در سوابق خویشاوندی و دینی و در منقبتی از مناقب کسی با او برابر نبود که درست در خط رسول خدا حرکت می‌کرد، برای ظهور حکومت قرآن جنگید در راه خدا، تحت تأثیر ملامت‌کننده قرار نگرفت، بزرگان عرب را خونخواه خود قرارداد، شجاعان و گرگ‌های عرب را کشت و در دل آنها از جنگ‌های بدر و احد و خیبر و حنین، بذر عداوت و خونخواهی کاشت و در نتیجه عرب‌ها بر دشمنی او اتفاق کردند و در جنگ با او هم رأی شدند تا اینکه با بیعت شکنان و خودمختاران و خارج

شوندگان از خط ولایت خود جنگید و بالاخره در راه خدا شهید شد. شقی ترین این امت که در خط شقی ترین گذشتگان بود او را کشت. عاقبت این امت فرمان رسول خدا را درباره امامان و هادیان یکی بعد از دیگری امتثال نکردند و بر دشمنی و قطع رحم رسول خدا اصرار ورزیدند و عترت او را از جامعه و حکومت کنار زدند مگر عده کمی از اهل ایمان که حق آنها را رعایت نمودند، در نتیجه کشته شد آنکه کشته شد و اسیر شد، آنکه اسیر شد و کنار گذاشته شد آنکه کنار گذاشته شد، مقدرات الهی درباره آنان چنان جاری شد که حسن عاقبت و ثواب آخرت برای آنها به دست آید؛

إِذْ كَانَتْ الْأَرْضُ لِلَّهِ (يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)، (وَسُبْحَانَ رَبَّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبَّنَا لَمَفْعُولًا)، وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ، فَعَلَى الْأَطَائِبِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمَا وَآلِهِمَا فَلْيَتَّبِعْكَ الْبَاكُونَ، وَإِيَّاكُمْ فَلْيَتَذَبَّ النَّادِبُونَ، وَلِمَثَلِهِمْ فَلْيَتَذَرِفِ الدُّمُوعُ، وَلْيَضْرُخِ الصَّارِخُونَ، وَيَضْجِ الضَّاجُّونَ، وَيَعِجَّ الْعَاجُونَ، أَيْنَ الْحَسَنُ؟ أَيْنَ الْحُسَيْنُ؟ أَيْنَ أَبْنَاءُ الْحُسَيْنِ؟ صَالِحٌ بَعْدَ صَالِحٍ، وَصَادِقٌ بَعْدَ صَادِقٍ، أَيْنَ السَّبِيلُ بَعْدَ السَّبِيلِ؛ أَيْنَ الْخَيْرُ بَعْدَ الْخَيْرِ؟ أَيْنَ الشُّمُوسُ الطَّالِعَةُ؟ أَيْنَ الْأَقْمَارُ الْمُنِيرَةُ؟ أَيْنَ الْأَنْجُمُ الزَّاهِرَةُ؟ أَيْنَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَقَوَاعِدُ الْعِلْمِ؟ أَيْنَ بَقِيَّةُ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْلُو مِنَ الْعِتْرَةِ الْهَادِيَةِ؟ أَيْنَ الْمُعْدُّ لِقَطْعِ دَابِرِ الظَّالِمَةِ؟ أَيْنَ الْمُنتَظَرُ لِإِقَامَةِ الْأَمِّ وَالْعَوِّجِ؟ أَيْنَ الْمُرْتَجَى لِإِزَالَةِ الْجَوْرِ وَالْعُدْوَانِ؟

أَيْنَ الْمَدَّخِرُ لِتَجْدِيدِ الْفَرَائِضِ وَالسُّنَنِ؟

زیرا زمین ملک خداست، به هر کس بخواهد می‌بخشد و عاقبت مال متقین است، پروردگار ما منزّه است، البته وعده‌های او به ثمر خواهد رسید و حکومت عالم به ائمه اطهار منتقل خواهد شد، خداوند هرگز خلف وعده نمی‌کند، او غالب و حکیم است. پس بر پاکان و نیکان از اهل بیت محمد و علی (صلی‌الله علیه و آله و سلم) گریه کنندگان بگریند و ناله کنندگان برای آنها ناله کنند و در مصیبت آنها اشک‌ها بریزند و آنکه دوست دارد داد بزند، بزند فریاد برآورده و ضجه کند که کجاست امام حسن و امام حسین و فرزندان امام حسین، امام صالح بعد از امام دیگر، امام صادق بعد از امام دیگر، کجایند راه‌های خدا یکی بعد از دیگری، کجایند بهترین‌ها یکی بعد از دیگری، کجایند خورشیدهای تابان و ماه‌های نورانی و ستارگان درخشان، کجایند نشانه‌های دین و قواعد علم و دانش، کجا است آن بقیة‌الله از عترت رسول که زمین از او خالی نخواهد ماند، کجا است آقایی که برای ریشه‌کشی ستمکاران مهیا شده آنکه مردم برای سامان گرفتن نابسامانی‌ها انتظار او را می‌کشند، آقایی که بشریت برای نابودی ظلم و جور امیدوار به او هستند. آقایی که برای احیای احکام و سنت‌های اسلام ذخیره شده است.

أَتَيْنَ الْمُتَخَيِّرَ لِإِعَادَةِ الْمِلَّةِ وَالشَّرِيعَةِ؟ أَتَيْنَ الْمُؤَمِّلَ لِإِحْيَاءِ الْكِتَابِ وَحُدُودِهِ؟ أَتَيْنَ مُنْجِي مَعَالِمِ
 الدِّينِ وَأَهْلِهِ؟ أَتَيْنَ قَاصِدَ شَوْكَةِ الْمُعْتَدِينَ؟ أَتَيْنَ هَادِمَ أُنْبِيَةِ الشَّرِكِ وَالنِّفَاقِ؟ أَتَيْنَ مُبِيدَ أَهْلِ
 الْفُسُوقِ وَالْعِصْيَانِ وَالطُّغْيَانِ؟ أَتَيْنَ حَاصِدَ فُرُوعِ الْغَىِّ وَالشُّقَاقِ؛ أَتَيْنَ طَامِسُ أَثَارِ الزَّيْغِ
 وَالْأَهْوَاءِ؟ أَتَيْنَ قَاطِعَ حَبَائِلِ الْكُذْبِ وَالْإِفْتِرَاءِ؟ أَتَيْنَ مُبِيدَ الْعُنَاةِ وَالْمَرَدَةِ؟ أَتَيْنَ مُسْتَأْصِلَ أَهْلِ
 الْعِنَادِ وَالتَّضْلِيلِ وَالْإِلْحَادِ؟ أَتَيْنَ مُعِزُّ الْأَوْلِيَاءِ وَمُذِلُّ الْأَعْدَاءِ؟ أَتَيْنَ جَامِعَ الْكَلِمَةِ عَلَى التَّقْوَى؟
 أَتَيْنَ بَابُ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُوقَى؟ أَتَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟ أَتَيْنَ السَّبَبَ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ
 الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟ أَتَيْنَ صَاحِبَ يَوْمِ الْفَتْحِ وَنَاشِرُ رَأْيِهِ الْهُدَى؟ أَتَيْنَ مُؤَلَّفُ شَمْلِ الصَّلَاحِ
 وَالرِّضَا؛ أَتَيْنَ الطَّالِبُ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟

کجا است آقایی که برای اعاده ملیت و شریعت اسلام اختیار شده، آقایی که مردم برای
 احیای قرآن و حدود آن آرزومند به او هستند. کجا است زنده کننده دین و اهل دین، آقایی
 که شوکت تجاوزگران را می شکند و بناهای شرک و نفاق را منهدم می سازد، آقایی که آثار
 فسق و گناه و طغیان را نابود می سازد و بوته های ضلالت و شقاوت را می درود، کجا است
 آقایی که آثار انحراف و هوسرانی را محو می نماید و ریسمان کذب و افترا را قطع می سازد
 سرکشان و متمردين را نابود می کند، گمراه کنندگان و ملحدین و دشمنان خدا را مستأصل
 می نماید. کجاست آقایی که دوستان خدا را عزت می دهد و دشمنان خدا را ذلیل می کند.
 آقایی که مردم را بر کلمه تقوی وحدت می دهد. کجاست آن در خانه خدا که مردم از آن
 در به سوی خدا می روند. کجا است چهره درخشان خدا که اولیاء خدا باید به او متوجه
 شوند. کجا است آن وسیله که مردم را به خدا وصل می کند آقایی که کره زمین را فتح
 می کند و پرچم هدایت را به دست می گیرد. آقایی که رشته های صلاح و رضایت را به هم

پیوند می‌دهد. کجا است آقایی که انتقام خون پیغمبران و فرزندان آنها را از ستمکاران می‌گیرد.

أَيُّ الطَّالِبِ بَدَمَ الْمُقْتُولِ بِكَرْبَلَاءَ؟ أَيُّ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْهِ وَافْتَرَى؟ أَيُّ الْمَضْطَرِّ
الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَا؟ أَيُّ صَدْرِ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَالتَّقْوَى؟ أَيُّ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَابْنِ عَلِيٍّ
الْمُرْتَضَى، وَابْنِ خَدِيجَةَ الْعَرَاءِ، وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؟ يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي وَنَفْسِي لَكَ الْوِفَاءُ وَالْحِمَى،
يَا ابْنَ السَّادَةِ الْمُقَرَّبِينَ، يَا ابْنَ الثُّجْبَاءِ الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْهُدَاهِ الْمُهْدِيِّينَ، يَا ابْنَ الْخَيْرِ الْمُهْدِيِّينَ، يَا
ابْنَ الْغَطَارِفَةِ الْأَنْجَبِينَ، يَا ابْنَ الْأَطَائِبِ الْمُطَهَّرِينَ، يَا ابْنَ الْخَضَارِمَةِ الْمُنتَجِبِينَ، يَا ابْنَ الْقِمَاقِمَةِ
الْأَكْرَمِينَ، يَا ابْنَ الْبُدُورِ الْمُنِيرَةِ، يَا ابْنَ الشَّرْجِ الْمُضِيئَةِ، يَا ابْنَ الشُّهْبِ الثَّاقِبَةِ، يَا ابْنَ الْأَنْجُمِ
الرَّاهِرَةِ؛ يَا ابْنَ السُّبُلِ الْوَاضِحَةِ، يَا ابْنَ الْأَعْلَامِ اللَّائِحَةِ، يَا ابْنَ الْعُلُومِ الْكَامِلَةِ، يَا ابْنَ السُّنَنِ
الْمَشْهُورَةِ، يَا ابْنَ الْمَعَالِمِ الْمَأْثُورَةِ، يَا ابْنَ الْمُعْجَزَاتِ الْمَوْجُودَةِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الْمَشْهُودَةِ، يَا ابْنَ
الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ، يَا ابْنَ النَّبَا الْعَظِيمِ،

آقایی که انتقام مظلوم کربلا را می‌گیرد. آقایی که بر تجاوزگران و دروغ زندگان به خود پیروز است. کجا است آقای مضطرب که از خدا فرج خود را می‌خواهد و اجابت می‌شود. آقایی که در رأس نیکوکاران به اهل تقوا قرار می‌گیرد. کجا است فرزند محمد مصطفی و علی مرتضی فرزند خدیجه با عظمت و فاطمه کبری. پدر و مادرم و جانم فدای تو و حامی تو باد ای فرزند بزرگواران نجیب، ای پدر هدایت‌شدگان به هدایت‌کنندگان، ای پسر نیکان مذهب، ای فرزند سروران و نجیب‌ترین خلایق.

ای پسر پاکان و پاک‌شدگان، ای سید نجیب، ای پسر سران بزرگوار عالم، ای پسر ماه‌های تابانده و چراغ‌های روشنی‌بخش ای فرزند شهاب‌ها که ظلمت جهل را برطرف کردند. ای فرزند ستارگان روشن و راه‌های واضح. ای پسر علائم روشن هدایت و علوم کامل ای فرزند سنت‌های مشهور اسلام و دانش‌های اثربخش. ای فرزند آن همه معجزات و دلائل واضح ای فرزند راه مستقیم حق ای پسر علی نبأ عظیم قرآن،

يَا ابْنَ مَنْ هُوَ فِي أَمْرِ الْكِتَابِ لَدَى اللَّهِ عَلَى حَكِيمٍ، يَا ابْنَ الْآيَاتِ وَالْبَيِّنَاتِ، يَا ابْنَ الدَّلَائِلِ الظَّاهِرَاتِ، يَا ابْنَ الْبَرَاهِينِ الْوَاضِحَاتِ الْبَاهِرَاتِ، يَا ابْنَ الْحُجُجِ الْبَالِغَاتِ، يَا ابْنَ النُّعَمِ السَّابِغَاتِ، يَا ابْنَ طَهٍ وَالْمُحْكَمَاتِ؛ يَا ابْنَ يَسِّ وَالذَّارِيَاتِ، يَا ابْنَ الطُّورِ وَالْعَادِيَاتِ، يَا ابْنَ مَنْ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى دُونََ وَاقْتِرَابًا مِنَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى، لَيْتَ شِعْرِي أَنِّي اسْتَقَرَّتْ بِكَ النَّوَى؛ بَلْ أَيْ أَرْضِ تُقَالُكَ أَوْ ثَرَى؟ أِبْرَضَوِي أَوْ غَيْرِهَا أَمْرٌ ذِي طَوِي؟ عَزِزْ عَلَيَّ أَنْ أَرَى الْخَلْقَ وَلَا تُرَى، وَلَا أَسْمَعُ هُ لَكَ حَسِيسًا وَلَا نَجْوَى، عَزِزْ عَلَيَّ أَنْ تُحِيطَ بِكَ دُونِي الْبَلَوَى وَلَا يَنَالُكَ مِنِّي صَحِيجٌ وَلَا شَكْوَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ مُغَيَّبٍ لَمْ يَخْلُ مِنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَازِحٍ مَا نَزَحَ عَنَّا، بِنَفْسِي أَنْتَ أَمْنِيَّةٌ شَائِقِي يَتَمَنَّى مِنْ مُؤْمِنٍ وَمُؤْمِنَةٍ ذَكَرَ احْتِنَا، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ عَقِيدٍ عَزَّ لَا يُسَامَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ أَثِيلٍ مَجْدٍ لَا يُجَارَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ تِلَادٍ دَعِمَ لَا تُضَاهَى، بِنَفْسِي أَنْتَ مِنْ نَضِيفٍ شَرَفٍ لَا يُسَاوَى،

ای فرزند کسی که در اُم‌الکتاب علی حکیم شناخته شد. ای فرزند معجزات روشن و دلائل واضح ای پسر براهین روشن قرآن، ای پسر حجت‌های بالغه خدا، ای فرزند نعمت‌های بزرگ و گوارا، ای پسر طه و آیات حکمت‌آمیز، ای پسر یاسین و والذاریات، ای فرزند سوره طور و عادیات، ای پسر پیغمبری که در معراج به خدا نزدیک و نزدیک‌تر شد و مانند دو سر کمان به خدای اعلا وصل گردید. کاش می‌دانستم که در کجا قرار گرفته‌ای و چه سرزمینی مکان تو واقع شده، آیا کوه رضوی یا کوه طور. برای من سخت است که خلق را ببینم و تو را نبینم رد پای و صدایی از تو احساس ننماییم. برایم سخت است که بلاها تو را احاطه کنم و من آزاد باشم و ناله و شکوائی از تو نشنوم.

جانم فدایت تو آن غایی هستی که از جامعه ما بیرون نیست جانم فدایت تو آن منبع آب حیات هستی که استخراج نشده. جانم فدایت تو بهترین آرزو هستی که مشتاقان آرزو می‌کنند مؤمنین و مؤمنات به یاد تو می‌نالند. جانم فدایت تو در مقامی از عزت قرار گرفته‌ای که قابل رقابت نیست در یک سازمان مجد و عظمت که هم‌جواری آن ممکن نیست. جانم فدایت تو نعمتی آنقدر بالا و والا هستی که شبیه آن پیدا نیست.

إِلَى مَتَى أَحَارُفِكَ يَا مَوْلَايَ وَإِلَى مَتَى؟ وَأَيَّ خِطَابٍ أَصِفُ فَيْكَ وَأَيَّ نَجْوَى؟ عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ
 أُجَابَ دُونَكَ وَأَنَاغِي عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَتَحْذُلُكَ الْوَرَى عَزِيزُ عَلَيَّ أَنْ يَجْرِيَ عَلَيْكَ دُونُهُمْ
 مَا جَرَى هَلْ مِنْ مُعِينٍ فَأُطِيلَ مَعَهُ الْعَوِيلَ وَالْبُكَاءُ؟ هَلْ مِنْ جَزُوعٍ فَأُسَاعِدَ جَزَعَهُ إِذَا خَلَا؟
 هَلْ قَذِيتَ عَيْنٌ فَسَاعَدَتْهَا عَيْنِي عَلَى الْقَذَى؟ هَلْ إِلَيْكَ يَا بَنَ أَحْمَدَ سَبِيلُ فُلُتَقَى؟ هَلْ يَتَّصِلُ
 يَوْمُنَا مِنْكَ بَعْدَهُ فَتَحْظَى؟ مَتَى نَرِدُ مِنْهَا هَلْكَ الرُّوْيَةُ فَتَرَوَى؟ مَتَى تَنْتَقِعُ مِنْ عَذَبٍ مَا نِكَ فَقَدْ طَالَ
 الصَّدَى؟ مَتَى نُغَادِيكَ وَنُرَاحُكَ فَتَغِيرَ عَيْنَنَا؟ مَتَى تَرَانَا وَنَرَاكَ وَقَدْ نَشَرْتَ لَوَاءَ النَّصْرِ تُرَى أَتَرَانَا
 تَخْفُ بِكَ وَأَنْتَ تَوْمُ الْمَلَأُ وَقَدْ مَلَأْتَ الْأَرْضَ عَدَلًا، وَأَذَقْتَ أَعْدَاءَكَ هَوَانًا وَعِقَابًا، وَأَبْرَتَ
 الْعُتَاهُ وَجَحَدَهُ الْحَقَّ، وَقَطَعْتَ دَائِرَ الْمُتَكَبِّرِينَ، وَاجْتَمَعَتْ أَصُولُ الظَّالِمِينَ،
 وَنَحْنُ نَقُولُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

مولای من تا کی و تا کی در جستجوی تو سرگردان باشم، با چه وصفی پنهان و آشکار تو را
 وصف کنم. برایم سخت است که جز تو دیگری دعایم را اجابت کند و مرا تربیت نماید
 سخت است که من برای تو بگیریم و دیگران تو را تنها گذارند. برایم سخت است که
 مصیبت غربت تنها بر تو جاری گردد، آیا کسی هست با من هم ناله شود تا گریه خود را
 با او طولانی کنم، کسی هست که در فراق تو بنالد و من در خلوت با او هم ناله شوم. آیا
 در فراق تو چشم کسی به درد افتاده تا چشم من هم با او همدردی کند. ای پسر پیغمبر
 آیا راهی هست که به دیدار تو نائل شوم. آیا روز فراق ما به وصال تو منتهی خواهد شد
 تا از این وصال بهره ببرم. تشنگی ما طولانی شد کی باشد از چشمه آب حیات مشروب
 شویم. کی باشد ما و شما یکدیگر را ببینیم که پرچم نصر و ظفر برافراشته ای آیا می شود
 روزی کنار تو باشم که امت به تو اقتدا کرده باشد ببینیم که زمین را پُر از عدل و داد کرده

باشی، دشمنان ذلیل و خوار شده باشند سرکشان و منکرین حق را نابود کنی ریشه حکومت متکبرین را قطع و شجره ظلم و ستم را کنده باشی تا ما که ناظر این موفقیت باشیم بگوئیم: الحمد لله رب العالمین.

اللَّهُمَّ أَنْتَ كَشَّافُ الْكَرْبِ [الْكُرْبِ] وَالْبَلَوَى، وَإِلَيْكَ أَسْتَعْدِي فَعِنْدَكَ الْعُدْوَى، وَأَنْتَ رَبُّ
الْآخِرَةِ وَالْأُولَى، فَأَغِثْ يَاقِيَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ عُبَيْدَكَ الْمُتَبَتَّلِي، وَأَرِهْ سَيِّدَهُ يَا شَدِيدَ الْقُوَى، وَأَزِلْ
عَنْهُ بِهِ الْأَسَى وَالْجُؤَى، وَبَرِّدْ غَلِيلَهُ يَا مَنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى، وَمَنْ إِلَيْهِ الرُّجْعَى وَالْمُنْتَهَى. اللَّهُمَّ
وَنَحْنُ عِبِيدُكَ الثَّائِفُونَ إِلَى وَلِيِّكَ الْمَذْكُورِ بِكَ وَبِنَبِيِّكَ، خَلَقْتَهُ لَنَا عِصْمَةً وَمَلَاذًا، وَأَقَمْتَهُ لَنَا
قَوَامًا وَمَعَاذًا، وَجَعَلْتَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ مَنًّا إِمَامًا، فَبَلِّغْهُ مِنَّا تَحِيَّةً وَسَلَامًا وَزِدْنَا بِذَلِكَ يَا رَبِّ
إِكْرَامًا؛ وَاجْعَلْ مُسْتَقَرَّهُ لَنَا مُسْتَقَرًّا وَمَقَامًا، وَأَنْتُمْ نِعَمَتُكَ بِتَقْدِيمِكَ إِيَّاهُ أَمَامَنَا حَتَّى تُورِدَنَا
جَنَانَكَ وَمُرَافَقَةَ الشُّهَدَاءِ مِنْ خُلَصَائِكَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ جَدِّهِ وَ
رَسُولِكَ السَّيِّدِ الْأَكْبَرِ وَعَلَى أَبِيهِ السَّيِّدِ الْأَصْغَرِ وَجَدَّتِهِ الصِّدِّيقَةِ الْكُبْرَى فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَعَلَى مَنْ اصْطَفَيْتَ مِنْ آبَائِهِ الْبَرِّهِ وَوَعَلَيْهِ

ای خدا تو هستی که مصیبت‌ها و بلاها را برطرف می‌کنی، ما به تو از دست دشمنان شکایت داریم، تو مرجع شکایت‌ها هستی مالک زندگی ما در دنیا و آخرت تو هستی ای فریادرس بیچارگان به داد بندگان مبتلایت برس، ای خدای قدرتمند مولای ما را برسان، رنج و ناراحتی را به وسیله او از ما برطرف کن.

ای کسی که بر کرسی قدرت نشسته‌ای ای مرجع بندگان، آتش فراق ما را سرد و سلامت گردان. پروردگارا ما بندگان به ولی اعظم تو مشتاقیم آقائی که ما را به تو و پیغمبر تو آشنا کرده تو او را حافظ ما و پناهگاه ما قرار داده‌ای و ولایت او را قوام زندگی و موقعیت اجتماعی ما ساخته‌ای و او را پیشوای اهل تقوا نمودی، سلام و تحیت ما را به او برسان و با این ابلاغ، سلام کرامت و بزرگی به ما عنایت کن.

ما را در قرارگاه او استقرار بده و در پناه امامت او نعمت خود را بر ما کامل گردان، تا او ما را در بهشت در جوار شهیدان مخلص تو جای دهد. صلوات تو بر محمد و آل محمد و صلوات تو بر محمد جد امام زمان و رسول بزرگ تو و صلوات بر پدرش علی سید اصغر و صلوات بر جدش صدیقه کبری فاطمه زهرا دختر محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و سلام بر پدران ابرار بزرگوار آن حضرت و خود او.

أَفْضَلَ وَأَكْمَلَ وَأَتَمَّ وَأَدْوَمَ وَأَكْثَرَ وَأَوْفَرَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ؛
 وَصَلِّ عَلَيْهِ صَلَاةَ لَا غَايَةَ لِعَدَدِهَا، وَلَا نِهَايَةَ لِمَدَدِهَا، وَلَا نَفَادَ لِمَدِّهَا، اللَّهُمَّ وَاقِرِ بِهِ الْحَقِّ،
 وَأَذْهِضِ بِهِ الْبَاطِلَ، وَأَدِلِّ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ، وَأَذِلِّ بِهِ أَعْدَاءَكَ، وَصَلِّ اللَّهُمَّ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُ وَصَلَّةً تُؤَدِّي
 إِلَى مُرَافَقِهِ سَلَفِهِ، وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ يَأْخُذُ بِحُجْرَتِهِمْ، وَيَتَمَكَّثُ فِي ظِلِّهِمْ، وَأَعِنَّا عَلَى تَأْدِيَةِ حُقُوقِهِ
 إِلَيْهِ، وَالاجْتِهَادِ فِي طَاعَتِهِ، وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَتِهِ، وَامْنُنْ عَلَيْنَا بِرِضَاهُ، وَهَبْ لَنَا رَأْفَتَهُ وَرَحْمَتَهُ
 وَدُعَاءَهُ وَخَيْرَهُ مَا نَسْأَلُ بِهِ سَعَةً مِنْ رَحْمَتِكَ، وَفَوْزًا عِنْدَكَ، وَاجْعَلْ صَلَاتَنَا بِهِ مَقْبُولَةً، وَذُنُوبَنَا
 بِهِ مَغْفُورَةً، وَدُعَاءَنَا بِهِ مُسْتَجَابًا؛ وَاجْعَلْ أَرْزَاقَنَا بِهِ مَبْسُوطَةً، وَهُمُومَنَا بِهِ مَكْهُيَّةً، وَحَوَائِجَنَا
 بِهِ مَقْضِيَّةً، وَأَقْبِلْ إِلَيْنَا بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ، وَأَقْبِلْ تَقَرُّبَنَا إِلَيْكَ، وَانْظُرْ إِلَيْنَا نَظْرَةَ رَحِيمَةٍ
 نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكَرَامَةَ عِنْدَكَ ثُمَّ لَا تَنْصُرِفْهَا عَنَّا بِجُودِكَ، وَاسْقِنَا مِنْ حَوْضِ جَدِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
 وَآلِهِ بِكَأْسِهِ وَيَبْدِهِ رَيَّارٍ وَيَأْهِنِيئًا سَائِغًا لَا ظَمًا بَعْدَهُ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

پروردگارا صلوات خود را بر آن بزرگواران خیلی بهتر و کامل‌تر و بادوام‌تر و بیشتر و وافرتر از صلوات و برکاتی که بر اصفیا و بهترین‌ها از مخلوقات نازل کردی، قرار بده. چنان صلواتی بر آنها نازل کن که برایم مکان و زمان آن انتهائی نباشد.

پروردگارا به‌وسیله آن بزرگواران حق را بپای دار و باطل را نابود کن به‌وسیله او دولت حق را به دوستانت بده و دشمنان خود را ذلیل کن و ما را به آن بزرگوار چنان مربوط کن که او ما را به آباء و اجدادش و همه انبیاء مربوط کند، از کسانی باشیم که دست به دامن آن حضرت شویم و در سایه حکومت آنها ما را در اداء حقوق و کوشش در اطاعت و اجتناب از نافرمانی او یاری کن، رضایت او را به ما برسان ما را از رأفت و رحمت و خیر و برکات و دعای آن حضرت چنان بهره‌مند کن که با دعای آن حضرت به رحمت تو نائل شویم و به فوز و سعادت برسیم، نمازهای ما را به برکت آن بزرگوار قبول کن و گناهان ما را بیامرز، دعای ما را مستجاب و به ارزاق ما وسعت بده. به برکت آن حضرت هم و غم ما را برطرف کن و حوائج ما را برآور. ای خدا خود را با چهره کریمانه‌ات ما با ما روبرو کن، تقرب ما را بپذیر، با نظر رحمت و رأفت به ما نگاه کن تا عزت و کرامت ما نزد تو کامل گردد. پس از آن ای خدا لطف و مرحمت خود را از ما سلب مکن و ما را از آب حیات جد آن حضرت صلوات‌الله‌علیه و آله به دست آن بزرگوار چنان مشروب و سیراب کن که بعد از آن تشنگی نبینیم یا ارحم‌الرحمین.

برای شهیدان دعا کنید.
«مترجم محمدعلی صالح غفاری»

ترجمه روان و پرجاذبه دعای کمیل اثر پدر شهید محمدعلی صالح غفاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِرَحْمَتِكَ الَّتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَخَضَعَتْ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ، وَبِجَبَرُوتِكَ الَّتِي غَلَبْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبِعِزَّتِكَ الَّتِي لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ، وَبِعَظَمَتِكَ الَّتِي مَلَأْتَ كُلَّ شَيْءٍ، وَبِسُلْطَانِكَ الَّتِي عَلَا كُلَّ شَيْءٍ، وَبَوَجْهِكَ الَّتِي بَعْدَ فَنَاءِ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَأْتَ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِعِلْمِكَ الَّتِي أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ، وَبِنُورِ وَجْهِكَ الَّتِي أَضَاءَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ؛ يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ، يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ، وَيَا آخِرَ الْآخِرِينَ.

خدایا! تو را به آن رحمت قسم می‌دهم که همه چیز را فراگرفته و به آن قدرتی که همه چیز را مغلوب ساختی و با آن هر چیزی را رام و مسخر کردی و به جبروتت که با آن بر همه چیز غالب شدی و به عزتت که چیزی در برابر آن ایستادگی نمی‌کند و به عظمتت که همه چیز را فراگرفته و سلطنتت که همه چیز را پر کرده و به نام نیکویت که جان همه قدرت‌ها می‌باشد و به دانشت که بر همه چیز احاطه نموده و به نور چهره‌ات که همه چیز به واسطه آن روشن شده، ای راهنمای مخلوقات، ای قدوس، ای کسی که بیش از هر اول، بوده‌ای و بعد از هر آخر، خواهی بود.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَهْتِكُ الْعِصْمَةَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي
الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النَّعْمَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تَحْبِسُ الدُّعَاءَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ
الْبَلَاءَ؛ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتُهُ، وَكُلَّ خَطِيئَةٍ أَخْطَأْتُهَا.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِذِكْرِكَ، وَأَسْتَشْفِعُ بِكَ إِلَى نَفْسِكَ، وَأَسْأَلُكَ بِجُودِكَ أَنْ تُدْنِيَنِي مِنْ قُرْبِكَ،
وَأَنْ تُوزِعَنِي شُكْرَكَ، وَأَنْ تُلْهِمَنِي ذِكْرَكَ. اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ سُؤَالَ خَاضِعٍ مُتَذَلِّلٍ خَاشِعٍ، أَنْ
تُسَامِحَنِي وَتَرْحَمَنِي، وَتَجْعَلَنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا، وَفِي جَمِيعِ الْأَحْوَالِ مُتَوَاضِعًا؛
اللَّهُمَّ وَأَسْأَلُكَ سُؤَالَ مَنْ اسْتَدَّتْ فَاقَتُهُ، وَأَنْزَلَ بِكَ عِنْدَ السَّدَائِدِ حَاجَتَهُ، وَعَظُمَ فِيهِمَا عِنْدَكَ
رَغْبَتُهُ. اللَّهُمَّ عَظُمَ سُلْطَانُكَ، وَعَلَا مَكَانُكَ، وَخَفِيَ مَكْرُكَ، وَظَهَرَ أَمْرُكَ، وَغَلَبَ قَهْرُكَ،
وَجَرَتْ قُدْرَتُكَ، وَلَا يُمَكِّنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ؛

خدایا از آن گناهان من که پرده عصمت را می‌درد و مرا در معرض انتقام قرار می‌دهد،
درگذر! گناهانی که نعمت‌ها را از من سلب می‌کند و مرا از دعا و ارتباط با تو بازمی‌دارد و
بلاها را بر من نازل می‌کند. خدایا هر گناهی که مرتکب شده‌ام و هر خطایی که کرده‌ام را
بخش. خدایا! من به برکت یادآوری‌ات به تو نزدیک می‌شوم و تو را شفیع خود قرار می‌دهم
به وجود بی‌مانندت قسم که مرا به خود نزدیک کنی، یاد خود و شکر نعمت‌هایت را به من
الهام نمایی.

خدایا! من در نهایت خضوع و خشوع خواهش می‌کنم که در تعقیب من مسامحه کنی و به
من رحم نمایی و مرا به همان روزی‌هایی که مقدر کردی، راضی و قانع سازی و در تمام
حالات متواضع نمایی.

خدایا! من مانند کسی که در فقر شدید واقع شده و در این شدت حوائج خود را در خانه تو آورده و به لطف تو رغبت عظیم پیدا کرده، سؤال خود را مطرح می‌کنم. خدایا! سلطنت تویی نهایت بزرگ و مقامت خیلی عالی، سیاست مخفی و فرمانت بیروز و قدرتت همه‌جا جاری می‌باشد و نمی‌توان از حکومتت فرار کرد.

اللَّهُمَّ لَا أَجِدُ لِدُنُوبِي غَافِرًا، وَلَا لِقَبَائِحِي سَاتِرًا، وَلَا لِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِي الْقَبِيحِ بِالْحَسَنِ مُبَدِّلًا غَيْرَكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، ظَلَمْتُ نَفْسِي، وَتَجَرَّأْتُ بِجَهْلِي، وَسَكَنْتُ إِلَى قَدِيمٍ ذَكَرَكَ لِي وَمَنْكَ عَلَيَّ. اللَّهُمَّ مَوْلَايَ كَرِّمْ مِنْ قَبِيحِ سِتْرَتِهِ، وَكَرِّمْ مِنْ قَادِحِ مِنَ الْبَلَاءِ أَقْلَتُهُ، وَكَرِّمْ مِنْ عِثَارِ وَقَيْتِهِ، وَكَرِّمْ مِنْ مَكْرُوهِ دَفَعْتَهُ، وَكَرِّمْ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ نَشَرْتَهُ؛

اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَائِي، وَأَفْرَطَ بِسُوءِ حَالِي، وَقَصُرَتْ بِي أَعْمَالِي، وَقَعَدَتْ بِي أَغْلَالِي، وَحَبَسَنِي عَنْ نَفْعِي بَعْدَ أَمَلِي، وَخَدَعَنِي الدُّنْيَا بِغُرُورِهَا، وَنَفْسِي بِجَنَائِتِهَا وَمِطَالِي، يَا سَيِّدِي فَأَسْأَلُكَ بِعِزَّتِكَ أَنْ لَا يَحْجُبَ عَنْكَ دُعَائِي سُوءَ عَمَلِي وَفِعَالِي، وَلَا تَقْضَ خَنِي بِخَنِيٍّ مَا أَطْلَعْتَ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي، وَلَا تُعَاجِلْنِي بِالْعُقُوبَةِ عَلَى مَا عَمِلْتُهُ فِي خُلُوتِي مِنْ سُوءٍ فَعَلِي وَإِسَاءَةٍ، وَدَوَامِ تَقْرِيطِي وَجَهَالَتِي، وَكَثْرَةِ شَهَوَاتِي وَغَفْلَتِي؛ وَكُنِ اللَّهُمَّ بِعِزَّتِكَ لِي فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ رَؤُوفًا، وَعَلَيَّ فِي جَمِيعِ الْأُمُورِ عَظُوفًا،

خدایا جز تو کسی را ندارم که گناه مرا بیامرزد و زشتی‌های مرا مستور دارد و اعمال بد مرا به نیکی تبدیل کند. خدایی جز تو نیست، منزّه و پسندیده هستی. من به خود ستم کردم و جاهلانه جرئت ورزیدم و از اینکه به یاد من بوده‌ای و به من نعمت بخشیده‌ای، آرامش پیدا کردم. مولای من چقدر زشتی‌ها که از من مستور داشتی و بلای کمرشکن که برطرف نمودی و از چه لغزش‌ها که مرا حفظ کردی و مصیبت‌ها که رفع نمودی و ستایش‌ها که شایسته نبودم، منتشر ساختی.

الهی، من مستحق بلای بزرگ هستم. حالات بد، مرا از اعتدال خارج کرد. قیود دنیایی مرا در اطاعت تو متوقف کرد. آرزوها مرا از منافع بازداشت. دنیا با جلوه خود، و هوای نفس با جنایت و مسامحه کاری مرا گول زد.

مولای من، به عزت قسم که اعمال بد، مرا از دعا و نیایش بازدارد و مرا به گناه مخفیم که فقط تو می‌دانی رسوا کنی و از این اعمال بد و اسائه ادب و جهالت و تقصیر دائم و غفلت و شهوت‌رانی که در خلوت داشته‌ام در عقوبت من شتاب ننمایی، خدا جانم به عزت قسم که در تمام احوال به من رئوف و در تمام کارها به من مهربان باشی،

إِلَهِي وَرَبِّي مَنْ لِي غَيْرُكَ، أَسْأَلُهُ كَشْفَ ضُرِّي، وَالنَّظَرَ فِي أَمْرِي؛ إِلَهِي وَمَوْلَايَ أَجَرْتَنِي عَلَى
حُكْمًا أَتَّبَعْتُ فِيهِ هَوَى نَفْسِي، وَلَمْ أَخْتَرِ فِيهِ مِنْ تَرْبِيْنِ عَدُوِّي، فَقَرَّرَنِي بِمَا أَهْوَى وَأَسْعَدَهُ عَلَى
ذَلِكَ الْقَضَاءِ، فَتَجَاوَزْتُ بِمَا جَرَى عَلَيَّ مِنْ ذَلِكَ بَعْضَ حُدُودِكَ، وَخَالَفْتُ بَعْضَ أَوْامِرِكَ، فَلَاكَ
الْحَمْدُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ، وَلَا حُجَّةَ لِي فِي مَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ، وَالْأَمْنِي حُكْمَكَ وَتِلَاوُوكَ،
وَقَدْ أَتَيْتُكَ يَا إِلَهِي بَعْدَ تَقْصِيرِي وَإِسْرَافِي عَلَى نَفْسِي، مُعْتَذِرًا أَنَا دِمَا مُنْكَسِرًا مُسْتَقْبِلًا
مُسْتَغْفِرًا مُنِيبًا مُقِرًّا مُذْنِبًا مُعْتَرِفًا، لَا أَحِدَ مَقْرَأٍ مِمَّا كَانَ مِنِّي وَلَا مَقْرَعًا أَتَوَجَّهُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِي،
غَيْرَ قَبُولِكَ عُذْرِي وَإِذْ خَالَكَ إِيَّايَ فِي سَعَةِ رَحْمَتِكَ. اللَّهُمَّ فَاقْبَلْ عُذْرِي، وَارْحَمْ شِدَّةَ ضُرِّي،
وَفُكْنِي مِنْ شِدْوَثَايَ؛ يَا رَبِّ ارْحَمْ ضَعْفَ بَدَنِي، وَرِقَّةَ جِلْدِي، وَدَقَّةَ عَظْمِي، يَا مَنْ بَدَأَ خَلْقِي
وَذَكَرِي وَتَرْبِيَّتِي وَبَرِّي وَتَغْذِيَّتِي،

خدای من، پروردگار من، آیا جز تو کسی دارم که بلاها را از من برطرف نماید و بر کار من نظارت کند، خدای من، مولای من، دستوراتی که به من دادی که به جای اطاعت، از هوای نفس پیروی کردم و از فریبکاری دشمن خود را حفظ ننمودم و مرا به هوای نفس مغرور کرد، قضا و قدر هم با او همکاری نمود تا در نتیجه از حدود و احکامات تجاوز نمودم و با بعضی اوامر تو مخالفت کردم و تو در تمامی این حالات مستحق ستایش هستی و آنچه برای من مقدر کردی و به حکم و بلای خود مرا ملزم ساختی حق اعتراض ندارم. خدا جانم، بعد از این همه تقصیر و گناه به دربارت آمدم معذرت می‌خواهم نادم و پشیمانم پوزش و آمرزش می‌طلبم، توبه کردم به گناه خود اقرار و اعتراف نمودم، از سابقه بد خود پناهگاهی ندارم جز اینکه عذرم را بپذیری و در سایه رحمت و وسعت مرا داخل نمائی. خدای من عذرم را بپذیر و در این بلای سخت بر من رحم کن و از اسارت گناه آزادم ساز، خدا جان،

بر این بدن ضعیف و پوست نازک و استخوان سست بر من رحم کن. ای خدایی که مرا آفریدی و به یاد من بودی، تربیت و تغذیه و خوش رفتاری، نسبت به من را تو شروع کردی

هَبْنِي لِابْتِدَاءِ كَرَمِكَ وَسَالِفِ بَرَكَاتِي. يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَرَبِّي، أَتُرَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ تَوْحِيدِكَ،
وَعَدَمًا انْطَوَى عَلَيْهِ قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ، وَلَهَجَ بِهِ لِسَانِي مِنْ ذِكْرِكَ، وَاعْتَقَدَهُ ضَمِيرِي مِنْ حُبِّكَ،
وَبَعْدَ صِدْقِ اعْتِرَافِي وَدُعَائِي خَاصِعًا لِرُبُوبِيَّتِكَ؛ هَيِّئْ لِي أَنْتَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ تُضَيِّعَ مِنْ رِيَّتِي، أَوْ
تُبْعِدَ ابْنُ بَعْدَ مَنْ أَدْنَيْتَهُ، أَوْ تُسَرِّدَ مَنْ أَوْيْتَهُ، أَوْ تُسَلِّمَ إِلَى الْبَلَاءِ مَنْ كَهَيْتَهُ وَرَحِمْتَهُ، وَلَيْتَ شِعْرِي
يَا سَيِّدِي وَإِلَهِي وَمَوْلَايَ، أَسْلَطَ النَّارَ عَلَى وَجْهِهِ خَرَّتْ لِعَظَمَتِكَ سَاجِدَةً، وَعَلَى أَلْسِنٍ نَطَقَتْ
بِتَوْحِيدِكَ صَادِقَةً، وَبِشُكْرِكَ مَادِحَةً، وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِالْهَيْئَتِكَ مُحَقِّقَةً، وَعَلَى ضَمَائِرٍ حَوَتْ
مِنَ الْعِلْمِ بِكَ حَقِّي صَارَتْ خَاشِعَةً، وَعَلَى جَوَارِحٍ سَعَتْ إِلَى أَوْطَانِ تَعْبُدِكَ طَائِعَةً، وَأَشَارَتْ
بِاسْتِغْفَارِكَ مُذْنَعَةً،

همین طور بدون استحقاق طبق سابقه خوش رفتاری مرا ببخش. خدا و مولای من، چطور ممکن است مرا به آتش خود معذب کنی بعد از آنکه اقرار به توحید تو دارم و قلبم از معرفتت پر می باشد. زبانم به ذکر تو گویا شده، دلم به دوستی تو بستگی پیدا کرده و بعد از آنکه در برابر ربوبیتت خاضع و واقعا اعتراف به تو دارد و دعا می کنم. خیلی بعید است که تربیت شده، خود را ضایع کنی، یا کسی را که پناه دادی اخراج نمائی و کسی را که کفالت نموده به او رحم نموده ای تسلیم بلا سازی. آتش جهنم را مسلط خواهی کرد؛ و یا

بر اعضا و جوارحی که به میل و رغبت در اطاعت تو کوشش کرده‌اند و اعتراف به استغفار و آمرزش تو دارند به آتش خود می‌سوزانی.

مَا هَكَذَا الظَّنُّ بِكَ، وَلَا أَخْبِرْنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ يَا كَرِيمُ، يَا رَبِّ وَأَنْتَ تَعْلَمُ صَعْفَى عَنْ قَلِيلٍ مِنْ بَلَاءِ الدُّنْيَا وَغُفَوَاتِهَا، وَمَا يَجْرِي فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا، عَلَى أَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرُوهٌ قَلِيلٌ مَكْنُهُ، يَسِيرُ بَقَاؤُهُ، فَصِيرُ مَدَّتِهِ؛ فَكَيْفَ اخْتِمَالِي لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلِ وَقُوعِ الْمَكَارِهِ فِيهَا؟ وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ، وَيَدُومُ مَقَامُهُ، وَلَا يَخْفَفُ عَنْ أَهْلِهِ، لِأَنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا عَنْ غَضَبِكَ وَاتِّقَامِكَ وَسَخَطِكَ، وَهَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، يَا سَيِّدِي فَكَيْفَ لِي وَأَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الذَّلِيلُ الْحَقِيرُ الْمُسْكِينُ الْمُسْتَكِينُ؛ يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ، لَا يَأِي الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَشْكُو، وَلَمَّا مِنْهَا أَضِجُ وَأَبْكِي، لِأَلِيمِ الْعَذَابِ وَشِدَّتِهِ، أَمَّا طُولُ الْبَلَاءِ وَمُدَّتِهِ، فَلَيْتَ صَبَرْتَنِي لِلْغُفَوَاتِ مَعَ أَعْدَائِكَ، وَجَمَعْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بَلَائِكَ، وَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبَّائِكَ وَأَوْلِيائِكَ،

هرگز از تو چنین گمانی نمی‌رود و از فضل و کرم تو چنین گزارش نداده‌اند. پروردگارا تو خود می‌دانی که چگونه من در مقابل کوچک‌ترین بلای دنیا و عقوبت‌ها و مصیبت‌ها که بر اهل آن می‌گذرد ناتوانم باینکه این بلاها دوام ندارد پس چگونه می‌توانم بلاهای آخرت و عذاب‌های آن را تحمل کنم باینکه مدت آن طولانی و قابل تخفیف نیست؛ زیرا آن بلاها از مبدأ غضب و انتقام تو پیدا شده که آسمان‌ها و زمین هم در مقابل آن ایستادگی ندارد، من چطور ایستادگی دارم یک بنده ناتوان ذلیل و حقیر مسکین و خدای من پروردگار من سید و مولای من از کدام یک آن بلاها شکایت کنم و یا از کدام آنها بنالم و بگیریم، از شدت

آن عذاب‌ها با مدت طولانی آن، خدای من اگر در آن عقوبت‌ها مرا با دشمنان خود محصور کنی و یا مرا با کسانی که مستحق عذاب‌اند جمع نمائی و مرا از دوستان و اولیاء خود جداسازی.

فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَرَبِّي، صَبَرْتُ عَلَى عَذَابِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَلَى فِرَاقِكَ، وَهَبْنِي
صَبَرْتُ عَلَى حَرِّ نَارِكَ، فَكَيْفَ أَصْبِرُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى كَرَامَتِكَ؟ أَمْ كَيْفَ أَسْكُنُ فِي النَّارِ وَرَجَائِي
عَفْوُكَ؟ فَبِعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي وَمَوْلَايَ أَقْسِمُ صَادِقًا، لَئِنْ تَرَكْتَنِي نَاطِقًا لَا ضِجْنَ إِلَيْكَ بَيْنَ أَهْلِهَا
صَحِيجَ الْأَمِلِينَ، وَلَا صُرْخَنَ إِلَيْكَ صُرَاخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ، وَلَا بُكْيَنَ عَلَيْكَ بُكَاءَ الْفَاقِدِينَ،
وَلَا نَادِيَنَّكَ أَتَيْنَ كُنْتَ يَا وَلِيَّ الْمُؤْمِنِينَ، يَا غَايَةَ آمَالِ الْعَارِفِينَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ، يَا حَبِيبَ
قُلُوبِ الصَّادِقِينَ، يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ؛ أَفَتَرَكَ سُبْحَانَكَ يَا إِلَهِي وَبِحَمْدِكَ تَسْمَعُ فِيهَا صَوْتَ عَبْدٍ
مُسْلِمٍ سُجِّنَ فِيهَا بِمُخَالَفَتِهِ، وَذَاقَ طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعْصِيَتِهِ، وَحُبِسَ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا بِجُرْمِهِ
وَجَرِيرَتِهِ، وَهُوَ يَضِجُ إِلَيْكَ صَحِيجُ مُؤْمِلٍ لِرَحْمَتِكَ، وَيُنَادِيكَ بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ،
وَيَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِرُؤْيَاكَ؟

مولای من ببخش، گیرم که توانستم بر حرارت آتش صبر کنم چطور می‌توانم فراق تو را تحمل نمایم و چطور بتوانم از گوشه چشم شاهد بزرگواری تو باشم، یا چطور عذاب آتش را تحمل نمایم، باینکه امیدوار به عفو تو هستم.

مولای من، به عزت قسم که در آن عذاب‌ها اگر مرا با حال خود واگذاری مانند آرزومندان و امیدواران داد می‌زنم و فریاد برمی‌آورم و مانند کسانی که بهترین عزیز خود را ازدست داده‌اند می‌گیریم و صدا می‌زنم که ای ولی اهل ایمان، ای امید اهل عرفان ای فریادرس مبتلایان، ای خدای عالمیان، ای محبوب دل اهل صدق و صفا کجایی؟ کجایی؟

خدا جانم تو منزه و پسندیده‌ای آیا از تو انتظار می‌رود صدای ناله مسلمانی را بشنوی که در اثر مخالفت و معصیت حبس شده، طعم عذاب را چشیده و از جرم و گناه در طبقات جهنم گرفتار آمده و مانند امیدواران به رحمت تو ناله می‌زند و به زبان اهل ایمان و توحید صدا می‌کند به ربوبیت و ولایت تو متوسل می‌شود.

يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يَتَّبِعُنِي فِي الْعَذَابِ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ مِنْ حِلْمِكَ؟ أَمْ كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارُ وَهُوَ
يَأْمُلُ فَضْلَكَ وَرَحْمَتَكَ؟ أَمْ كَيْفَ يُخْرِفُهُ لَهْيُهَا وَأَنْتَ تَسْمَعُ صَوْتَهُ وَتَرَى مَكَانَهُ؟ أَمْ كَيْفَ
يَسْتَمِلُ عَلَيْهِ زَفِيرُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفَهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَتَقَلَّقُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَهُ؟ أَمْ
كَيْفَ تَزْجُرُهُ زَبَانَتُهَا وَهُوَ يُنَادِيكَ يَا رَبِّهُ؟ أَمْ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ فِي عِتْقِهِ مِنْهَا فَتَرْكُهَا فِيهَا،
هَيْمَاتٍ مَا ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ، وَلَا الْمَعْرُوفُ مِنْ فَضْلِكَ، وَلَا مُشَبِّهٌ لِمَا عَامَلْتَ بِهِ الْمُؤَحِّدِينَ مِنْ بَرِّكَ
وإِحْسَانِكَ؛ فَبِالْيَقِينِ أَقْطَعُ، لَوْلَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَا حِدِيكَ، وَقَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ
مُعَانِدِيكَ، لَجَعَلْتُ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَسَلَامًا، وَمَا كَانَ لِأَحَدٍ فِيهَا مَقْرَأٌ وَلَا مَقَامًا، لَكِنَّكَ
تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُكَ أَقْسَمْتُ أَنْ تَمْلَأَهَا مِنَ الْكَافِرِينَ، مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، وَأَنْ تُخَلِّدَ فِيهَا
الْمُعَانِدِينَ، وَأَنْتَ جَلَّ شَأْنُكَ قُلْتَ مُبْتَدِئًا، وَتَطَوَّلْتَ بِالْإِنْعَامِ مُتَكْرِّمًا، (أَفَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ
كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ)؛

خدای من کسی که به سابقه حلم تو امیدوار شده و به فضل و رحمت تو آرزومند است چگونه در عذاب گرفتار می شود و با اینکه صدای ناله او را می شنوی و ضعف او را می دانی چطور راضی می شوی که زبانه آتش او را فراگیرد و فوران آتش او را احاطه کند یا چطور می گذاری در طبقات جهنم زیر و بالا شود با اینکه از صدق ایمان او خبرداری یا چطور ممکن است شعله آتش او را زجر دهد با اینکه یا رب یا رب تو را صدا می زند، یا چطور با اینکه امیدوار به آزادی از جهنم است تو او را رها می کنی خیلی بعید است هرگز از تو چنین انتظاری نمی رود و از لطف تو چنین کاری سابقه ندارد و شبیه رفتاری که از احسان و نیکی با اهل توحید داشته ای نیست. من قطع و یقین دارم اگر فرمانت نرفته بود که منکرین بایستی عذاب شوند و دشمنان در آتش مخلد باشند جهنم را سرد و سلامت می کردی و کسی را در آنجا باقی نمی گذاشت؛ ولیکن خدا جانم (اسماء تو از بی محتوایی منزّه است)

قسم خورده‌ای که جهنم را از کفار، جن و انس پر کنی و دشمنان خود را در آن مخلد نمائی، ای خدا تو بالاتر از وصف من هستی در اولین روز خلقت بندگان را به بذل نعمت عادت دادی و فرمودی که آیا مؤمن و فاسق باهم مساویند نه، هرگز!

إِلَهِی وَسَیِّدِی، فَاسْأَلُكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِی قَدَّرْتَهَا، وَبِالْقَضِیَّةِ الَّتِی حَمَمْتَهَا وَحَكَمْتَهَا، وَغَلَبْتَ مَنْ عَلَیْهِ أَجْرَتَهَا، أَنْ نَهَبَ لِي فِي هَذِهِ اللَّیْلَةِ وَفِي هَذِهِ السَّاعَةِ، كُلَّ جُزْءٍ أَجْرَمْتُهُ، وَكُلَّ ذَنْبٍ أَذْبَنْتُهُ، وَكُلَّ قَبیحٍ أَسْرَرْتُهُ، وَكُلَّ جَهْلٍ عَمِلْتُهُ، كَتَمْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ، أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ، وَكُلَّ سَیِّئَةٍ أَمَرْتُ بِإِبْطَالِهَا الْكِرَامَ الْكَاتِبِينَ؛ الَّذِينَ وَكَّلْتَهُمْ بِحِفْظِ مَا یَكُونُ مِنِّی، وَجَعَلْتَهُمْ شُهَدَاءَ عَلَیَّ مَعَ جَوَارِحِی، وَكُنْتُ أَنْتَ الرَّقِیبَ عَلَیَّ مِنْ وَرَائِهِمْ، وَالشَّاهِدَ لِمَا خَفَى عَنْهُمْ، وَبِرَحْمَتِكَ أَخْفَيْتُهُ، وَبِفَضْلِكَ سَتَرْتُهُ، وَأَنْ تُوقِّرَ حَظِّی، مِنْ كُلِّ خَیْرٍ أَنْزَلْتُهُ، أَوْ أَحْسَنَ فَضْلَتِهِ، أَوْ بَرِّ شَرَّتِهِ، أَوْ رَزَقِ بَسَطْتُهُ، أَوْ ذَنْبٍ تَغْفِرُهُ، أَوْ خَطَا تَسْتُرُهُ، یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ؛ یَا إِلَهِی وَسَیِّدِی وَمَوْلَایَ وَمَالِكِ رِیقِی، یَا مَنْ بَیْدَهُ نَاصِیَّتِی، یَا عَلِیْمًا بَصُرِی وَمَسْكَنَتِی، یَا خَبِيرًا بِفَقْرِی وَفَاقَتِی،

یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ،

خدای من، آقای من! به قدرتی که این آتش را مقدر کردی و حکم قطعی آن را صادر فرمودی و بر کسانی که مستحق آن هستند غالب شدی، از تو خواهش کنم در این شب و این ساعت از تمامی جرم و گناه من و از هر عمل زشتی که پنهان داشته‌ام و از آنچه جاهلانه مخفی و یا آشکار عمل نموده‌ام و از تمامی بدی‌ها که فرشتگان را امر به ثبت آن نموده‌ای درگذری، فرشتگانی که به ثبت اعمال من فرمان دادی علاوه بر آن اعضا و جوارح مرا گواه

گرفته‌ای و خود از همه بیشتر مراقب بوده‌ای و آنچه از قلم افتاده ثبت نموده و به لطف و کرم خود مستور داشته‌ای.

و خواهش می‌کنم از هر خبری که در این شب نازل می‌کني و هر نوع احسانی که به بندگان می‌رسانی و حسن رفتار و یا روزی‌ها را گشایش می‌دهی و یا از گناه بندگان می‌گذری، از همه اینها بهره‌مرا زیاد گردان، پروردگارا، پروردگارا، سید و مولای من! ای کسی که مالک منی و خط زندگی‌ام به دست تو است، ای کسی که از نادانی و ناچاری من آگاهی، خدا جانم، خدا جانم!

أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ وَقُدْسِكَ وَأَعْظَمِ صِفَاتِكَ وَأَسْمَائِكَ، أَنْ تَجْعَلَ أَوْقَاتِي مِنَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً، وَبِخِدْمَتِكَ مَوْصُولَةً؛ وَأَعْمَالِي عِنْدَكَ مَقْبُولَةً، حَتَّى تُكُونَ أَعْمَالِي وَأُورَادِي كُلُّهَا وَزِدًا وَاحِدًا، وَحَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا. يَا سَيِّدِي يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلِي، يَا مَنْ إِلَيْهِ شَكْوَتُ أَحْوَالِي، يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ، قُوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي، وَاشْدُدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي، وَهَبْ لِي الْجِدْفِي خَشْيَتِكَ، وَالذَّوَامَ فِي الْإِتِّصَالِ بِخِدْمَتِكَ، حَتَّى أَسْرَحَ إِلَيْكَ فِي مَيَادِينِ السَّائِقِينَ؛ وَأُسْرِعَ إِلَيْكَ فِي الْبَارِزِينَ، وَأَشْتاقَ إِلَى قُرْبِكَ فِي الْمُشْتَاقِينَ، وَأَذْنُومَكَ دُئُومُ الْمُخْلِصِينَ، وَأَخَافَكَ مَخَافَةَ الْمُوقِنِينَ، وَأَجْتَمِعَ فِي جِوَارِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ. اللَّهُمَّ وَمَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ، وَمَنْ كَادَنِي فَكَدْهُ، وَاجْعَلْنِي مِنْ أَحْسَنِ عِبِيدِكَ نَصِيبًا عِنْدَكَ، وَأَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مِنْكَ، وَأَخْصِهِمْ زُلْفَةً لَدَيْكَ، فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ ذَلِكَ إِلَّا بِفَضْلِكَ، وَجُدْ لِي بِجُودِكَ، وَأَعْطِفْ عَلَيَّ بِمَحَبَّتِكَ، وَاحْفَظْنِي بِرَحْمَتِكَ، وَاجْعَلْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ لَهْجًا، وَقَلْبِي بِحُبِّكَ مُتِمِّمًا، وَمُنَّ عَلَيَّ بِحُسْنِ إِجَابَتِكَ، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاعْفِرْ لِي، فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ عِبَادَتِكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ، وَضَمَنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ، وَأَقْلِنِي عَثْرَتِي، وَاعْفِرْ لِي،

تو را به حقانیت و قداست و بزرگ‌ترین اسماء و صفات خواهش می‌کنم شب و روز مرا به ذکر خود آباد کنی و در خدمت خود قرار دهی، اعمال مرا قبول کنی به طوری که اعمال و اذکار من در یک راه و یکنواخت باشد دائم در خط اطاعتت قرار گیرد. مولای من، ای کسی که تکیه‌گاه منی که حال و احوال خود را به تو شکایت می‌برم. پروردگارا ای مربی من اعضاء مرا در خط خدمت نیرومند و اراده مرا قوی کن تا در خشیت و تقوا جدی، و در خدمت تو قوی باشم، در میدان مسابقه آزادانه سبقت گیرم در مبارزه سریع و در گروه مشتاقان به تو تقرب جویم و مانند اهل اخلاص به تو نزدیک شوم همچون اهل یقین تقوا پیشه کنم و با اهل ایمان در جوارت قرار گیرم.

خدا جانم! هر کس اراده دارد به من بد کند و یا کید و مکاری به کار برد، تو با او کید و مکر کن. تا بهره بهترین بندگانت را بیابم، مقامم از همه بالاتر باشد در آرایش و نمایش بندگانت مخلص تو باشم؛ زیرا جز با کمک و لطف تو به هیچ‌یک از این آرزوها نمی‌رسم، از جود خود به من ببخش و از مجد و عظمت به من توجه کن، از رحمت خود مرا حفظ کن زبانم را به ذکر خود گویا و قلبم را به عشق خود بی‌تاب کن، با حسن اجابت بر من منت بگذار و از خطاها و لغزش‌های من درگذر،

فَإِنَّكَ قَضَيْتَ عَلَى عِبَادِكَ عِبَادَتَكَ، وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ، وَصَمِّمْتَ لَهُمْ إِلَّا جَابَةً، فَإِلَيْكَ يَا رَبِّ
 نَصَبْتُ وَجْهِي، وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ مَدَدْتُ يَدِي، فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي، وَبَلِّغْنِي مُنَايَ، وَلَا
 تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ رَجَائِي، وَاكْفِنِي شَرَّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ مِنْ أَعْدَائِي؛ يَا سَرِيعَ الرِّضَا، اغْفِرْ لِمَنْ
 لَا يَمْلِكُ إِلَّا الدُّعَاءُ، فَإِنَّكَ فَعَّالٌ لِمَا تَشَاءُ، يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ، وَذِكْرُهُ شِفَاءٌ، وَطَاعَتُهُ غِنَى، ارْحَمْ
 مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ، وَسِلَاحُهُ الْبُكَاءُ، يَا سَابِغَ النَّعْمِ، يَا دَافِعَ النَّعْمِ، يَا نُورَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي
 الظُّلَمِ، يَا عَالِمًا لَا يَعْلَمُ، صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَفَعَلَ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ
 وَالْأَئِمَّةِ الْمَيَامِينِ مِنْ آلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

به بندگان فرمان دادی که تو را عبادت کنند و آنچه می‌خواهند از تو بخواهند اجابت
 دعای آنها را ضمانت کردی. ای خدای من رو به تو آوردم دست‌هایم را به سویت دراز
 کردم، به عزت قسم دعای مرا مستجاب کن و مرا به آرزوهایم برسان، امیدم را از لطف
 و کرم قطع مکن. شر دشمنان جن و انس را از من بگردان، ای خدائی که زود از گناهکاران
 راضی می‌شوی، کسی را که جز دعا کاری از او ساخته نیست ببخش. تو هر کاری که بخواهی
 می‌کنی، خدا جان نام تو دوا و یاد تو شفای دردهاست، طاعتت مایهٔ بی‌نیازی است، بر
 کسی که سرمایه‌ای به جز دعا و سلاحی به جز گریه ندارد رحم کن، ای صاحب نعمت‌های
 گوارا و برطرف‌کننده بلاها، ای که در تاریکی مایهٔ انس وحشت زدگان هستی، ای کسی که
 بدون تعلیم دانایی رحمت و برکات را بر آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل کن و
 آن‌چنان که تو شایستهٔ آن هستی با من رفتار کن، رحمت و برکات خود را بر آل رسول و
 ائمه اطهار نازل فرما و ما را در سلام و سلامتی تسلیم ارادهٔ خود کن.

(مترجم: محمدعلی صالح غفاری)

و صلی الله علی محمد و آل الطاهرین

آشنایی با استاد محمدعلی صالح غفاری

سخن را با معرفی استاد محمدعلی صالح غفاری، مرور آثار و اشاره به سایت رسمی ایشان به پایان می‌رسانیم.

در شرح حالی که به قلم خود استاد در کتاب «صدخرو، خاستگاه فرهنگ» آمده، مراحل تحصیل و پیشرفت علمی ایشان این‌گونه بیان شده است:

«... چند ماهی در مجلس درس اخلاق مرحوم حاج شیخ حبیب‌الله گلپایگانی که از نوادر زهاد خراسان بود حاضر می‌شدم و بعد به مجالس درس سید العلماء مرحوم حاج میرزا احمد معروف به «نهنگ العلماء» و درس مرحوم حاج شیخ هاشم قزوینی - عطرالله مرقدهما - حاضر می‌شدم. دروس عقاید خود را در محضر دانشمند بزرگوار مرحوم حاج میرزا مهدی اصفهانی تلمذ نمودم و بعد در سال ۱۳۲۵ (ش.ه) به نجف اشرف مشرف شدم و در محضر درس حجت‌الاسلام آیت‌الله خویی و میرزا عبدالهادی شیرازی و محضر آیت‌الله سید محسن حکیم تلمذ داشتم.

اقامت من در مشهد مقدس و نجف اشرف حدود هفت سال بود، ولیکن در تمام این مجالس و محافل خود را در حضور خدا می‌دیدم و در انتظار لطفی از جانب خدای متعال بودم و می‌دانستم که در مکتب ولایت ائمه اطهار، بدون لطف خاص خدا و ائمه اطهار، انسان موفق به کشف حقایق قرآن و احادیث اهل بیت نمی‌شود؛ زیرا مکتب ولایت مولا علیه‌السلام مکتب خداست.

بدون بذل توجه از جانب خدا پیشرفت حاصل نمی‌شود؛ لذا در عین حال که در مجالس درس حاضر می‌شدم، در حال خواهش و کرنش از خداوند متعال بودم. مخصوصاً وقتی با احادیثی از ائمه اطهار برخورد می‌کردم که می‌فرمایند: «حقایق قرآن و احادیث آل محمد (ص) صعب است. تحمل آن مشکل است مگر این‌که ملک مقرب یا نبی مرسل یا مؤمنی

باشد که خداوند قلب او را بر ایمان امتحان کند» یا این حدیث که فرمود: «لیس العلم بکثره التعلّم بل هو نورٌ یقذفه الله فی قلب من یشاء»

امثال این احادیث و آیات که کشف حقایق را به دست خدا می دانست، طمع مرا برانگیخت که دست به دامن خدا شوم و این توسل و ارتباط را جدی بگیرم و هر چه یا هر جور برایم مقدّر شود، صبر کنم...

کم کم دیدم دعایم مستجاب می شود. علوم ذهنی من از حالت تصوّری ذهنی و تفکّری تبدیل به علم حضوری می شود. در شناخت تفسیر و تأویل قرآن و شناخت مقام عصمت و ولایت ائمه اطهار خیلی توانا شده ام.

آیات قرآن در برابر چشمم مانند آینه یا صفحه تلویزیون است که آنچه دور است به من نزدیک می کند و هر چه غایب است برابر چشم حاضر می شود. ماوراء طبیعت مانند طبیعت برایم مکشوف و روشن است.

درست می بینم که روح چیست، ملک چیست و چگونه حیات و حرکت در عالم طبیعت پیدا می شود. مبادی حیات و حرکت چیست؟

آیا این حیات و حرکت اثر ذاتی ماده و روح است یا اثر ترکیبی این دو اصل (نور و ماده) با یکدیگر است؟

درست برای من روشن شد که تمامی خاصیت ها و حیات و حرکت ها در عالم طبیعت اثر ترکیبی روح با ماده است و کتاب هایی در این رابطه به نام «توحید از دیدگاه علم»، «مبادی آفرینش» و «هندسه خلقت» نوشته ام که در این کتاب ها ساخت عالم خلقت چنان که هست توضیح و تشریح شده است».

نظریات علمی ام بعد از مراجعت از نجف اشرف تا امروز یک جور و یکنواخت است.

تفسیرهایی که در سال ۱۳۳۰ نوشته ام با تفسیرهای امروزم فرقی ندارد.

بیشترین تحقیقاتم در اطراف تأویل قرآن است که مربوط به مقام عصمت و ولایت می شود.

مربوط به امام زمان (عج) و قیامت و کیفیت زندگی آخرت است که مدرک همه این‌ها متن تأویل و تفسیری است که از ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده و ذره‌ای با گفته‌های آن‌ها مخالفت ندارد.

تألیفات استاد صالح غفاری که بیشتر محصول جلسات بحث و تفسیر و تربیت شاگردان در تهران است بالغ بر یکصد جلد می‌باشد که برخی به چاپ رسیده و بسیاری به صورت جزوه تایپ‌شده آماده چاپ و انتشار است.

او خود در معرفی آثارش می‌نگارد: «... مطالبی که در این کتاب‌ها نوشته‌شده خواه تفسیری و خواه علمی و عرفانی، محصول تفکر و تصوّر نیست؛ بلکه محصول دیدن و نگاشتن است. ذره‌ای شباهت به گفته‌ها و نوشته‌های فلسفه و عرفان فلسفی و وحدت وجود و اشتراک وجود ندارد؛ بلکه آن‌چنان که سازنده‌ها به ماهیت ساخته‌های خود آگاهی دارند، خلقت و طبیعت را برای شما تشریح می‌کنند.» این کتاب‌ها هم حقایق را برای شما تشریح می‌کند.

استاد صالح غفاری از سال‌های دور، پس از فراغت از تحصیل و مراجعت از نجف اشرف، در ایّام محرم و رمضان هر سال به زادگاهش، صدخرو، می‌رود و در کنار تبلیغ و ارشاد به فعالیت عمرانی و رفع نیازهای اجتماعی می‌پردازد.

استاد صالح غفاری، پدر بزرگوار شهید شاهد و عارف واصل، شهید حسین صالح غفاری است. معظم له در هفدهم ربیع‌الاول ۱۴۳۰ (ه.ق) مصادف با ششم فروردین ۱۳۸۷ (ش.ه) در زادگاه خود دار فانی را وداع گفت و در کنار فرزند شهیدش آرام گرفت. یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

معرفی آثار ارزنده عالم ربانی استاد محمدعلی صالح غفاری

«تفاسیر سوره‌های قرآن»

۱. تفسیر سوره حمد	۲۴. تفسیر سوره قیامت
۲. تفسیر سوره یس	۲۵. تفسیر سوره حشر
۳. تفسیر سوره قصص	۲۶. تفسیر سوره حجرات
۴. شرح سوره کوثر	۲۷. تفسیر سوره جائیه
۵. تفسیر سوره واقعه	۲۸. تفسیر سوره معارج
۶. تفسیر سوره نور	۲۹. تفسیر سوره مجادله
۷. تفسیر سوره بقره	۳۰. تفسیر سوره نساء
۸. تفسیر سوره احقاف	۳۱. تفسیر سوره طه
۹. تفسیر سوره اعلی	۳۲. تفسیر سوره مریم
۱۰. تفسیر سوره الرحمن	۳۳. تفسیر سوره نجم
۱۱. تفسیر سوره بلد	۳۴. تفسیر سوره کهف
۱۲. تفسیر سوره عصر	۳۵. تفسیر سوره ذاریات
۱۳. تفسیر سوره انعام	۳۶. تفسیر سوره طور
۱۴. تفسیر سوره دهر	۳۷. تفسیر سوره تحریم
۱۵. تفسیر سوره انفطار	۳۸. تفسیر سوره طارق
۱۶. تفسیر سوره انشقاق	۳۹. تفسیر سوره توحید
۱۷. تفسیر سوره فجر	۴۰. تفسیر سوره آل عمران
۱۸. تفسیر سوره فلق	۴۱. تفسیر سوره اِسرائ_ جلد اول
۱۹. تفسیر سوره فتح	۴۲. تفسیر سوره اِسرائ_ جلد دوم
۲۰. تفسیر سوره قارعه	۴۳. تفسیر سوره اِسرائ_ جلد سوم
۲۱. تفسیر سوره ق	۴۴. شرح آیه الکرسی
۲۲. تفسیر سوره غاشیه	
۲۳. تفسیر سوره قدر	

۴۵. تفسیر عربی سوره قلم همراه با ترجمه فارسی
۴۶. تفسیر سوره الکوثر (به زبان عربی)
۴۷. تفسیر سوره معوذتین (به زبان عربی)
۴۸. تفسیر سوره قمر (به زبان عربی)
۴۹. تفسیر سوره نکویر (به زبان عربی)
۵۰. تفسیر سوره مائده (به زبان عربی)
۵۱. تفسیر سوره نبأ (به زبان عربی)
۵۲. تفسیر عربی سوره علق همراه با ترجمه فارسی
۵۳. تفسیر عربی سوره تبت همراه با ترجمه فارسی
۵۴. تفسیر عربی سوره نصر همراه با ترجمه فارسی
۵۵. تفسیر عربی سوره مدثر همراه با ترجمه فارسی
۵۶. تفسیر عربی سوره مزمل همراه با ترجمه فارسی
۵۷. تفسیر عربی سوره فرقان همراه با ترجمه فارسی

«سایر کتب و مقالات»

۱. اصلاح هدف‌ها
۲. تقدیرنامه حضرت مریم (س)
۳. سر اجابت دعا (شرح فراز آخر دعای افتتاح)
۴. تفسیر و تأویل
۵. شرح حدیث حدین
۶. صفات انسان‌های عاقل و جاهل از دیدگاه امام صادق علیه السلام
۷. تعلیم و تربیت
۸. مُلکِ عظیم
۹. بُرهان معراج و شق القمر
۱۰. اقتصاد اسلامی
۱۱. اصول علمی و اجتهادی دین
۱۲. شرح خطبه شفشقیه نهج البلاغه
۱۳. شجره طوبی
۱۴. رساله اجتهادی امام زمان (عج)
۱۵. هدایت الهی از طریق خواب

۱۶. آزادی ثمره آگاهی آیات النساء
۱۷. غیب و شهود_ جلد اول
۱۸. غیب و شهود_ جلد دوم
۱۹. غیب و شهود_ جلد سوم
۲۰. شرح دعای کمیل
۲۱. شرح خطبه حضرت زهرا(س)
۲۲. تنزیل الکتاب
۲۳. سیره انبیاء و ائمه اطهار علیه السلام
۲۴. هندسه آفرینش
۲۵. ولایت فقیه
۲۶. وجود و عدم
۲۷. هشدار به جنگ افروزان جهان
۲۸. شرح خطبه اول نهج البلاغه
۲۹. شرح خطبه اشباح نهج البلاغه
۳۰. شرح حدیث کسا
۳۱. شرح دعای سحر
۳۲. شرح دعای سمات
۳۳. ترجمه ادعیه و زیارات
۳۴. شرح دعای صباح
۳۵. اصول خلقت و بدو آفرینش
۳۶. مبادی آفرینش
۳۷. شرح دعای ندبه_ جلد اول
۳۸. شرح دعای ندبه_ جلد دوم
۳۹. شرح دعای ندبه_ جلد سوم
۴۰. شرح دعای ندبه_ جلد چهارم
۴۱. شرح دعای مکارم اخلاق
۴۲. شخصیت حضرت زهرا و مریم (س)
۴۳. اسرار حج
۴۴. علم و عرفان
۴۵. حکمت از دیدگاه قرآن و عترت
۴۶. شرح زیارت وارث
۴۷. تناهی و عدم تناهی احتیاجات انسان

۴۸. ارزش علم
۴۹. وضعیت فکری و مکتبی ائمه اطهار علیهم السلام
۵۰. اجتهاد در رؤیت هلال ماه
۵۱. شرح تأویلی مناجات شعبانیه
۵۲. رسالت اسلامی خدمتگزاران بشر
۵۳. مدرک صلوات و دلیل ضمیمه آل محمد بر آن
۵۴. رساله توحیدی دانشجو
۵۵. قرآن شناسی
۵۶. خلقت عالم و آدم
۵۷. شرح آیه نور
۵۸. ترجمه خطبه‌های ۱ تا ۲۰۴ نهج البلاغه
۵۹. شرح عربی زیارت جامعه کبیره همراه با ترجمه فارسی
۶۰. القیام و القيامة (به زبان عربی)
۶۱. خطبه حمد_ شرح دعای اول صحیفه سجادیه (به زبان عربی)

«سایر کتب و مقالات»، جمع‌آوری شاگردان از سخنرانی‌های استاد محمدعلی صالح غفاری در کلاس درس

۶۲. مجموعه سخنرانی‌های ماه مبارک رمضان
۶۳. حدیث آفرینش (مجموعه سخنرانی‌ها)
۶۴. نامه استاد صالح غفاری به آیه الله حکیم
۶۵. بشارات و موضوعات انتظار
۶۶. در محضر استاد
۶۷. حقیقت جن و شیطان
۶۸. تجهیزات وجودی پیامبران و ائمه اطهار
۶۹. گنجینه معارف اهل بیت علیهم السلام
۷۰. مقدمه‌ای بر زیارت جامعه کبیره
۷۱. گلگشت معرفت
۷۲. توصیه خدا به آدم
۷۳. حکمت‌های عاشورا

پایگاه اینترنتی استاد محمدعلی صالح غفاری (ره)

<https://www.salehghaffari.ir>



استاد محمد علی صالح غفاری

شهید
حسین صالح غفاری





نا حال جان باب زندگانی بر گشت
 دست صیاد از کنار منازنین مادر گرفت
 خواستم تا بپر زدم در لانه دمان مام
 لانه ام را سوخت و دمان کل پر گرفت
 من کجالم و پشیم که این در عرسود
 از لیکه جت ناله از سرم افسر گرفت
 وه چه زیاده مادی خوشی که زین بود
 او نه مار بود چنان بود که زین گرفت
 مادر منا کام داشت مرا محروم کرد
 از خوشی آن طفل که کام خوشی از گرفت



تقدیم به بزرگواران

نیت عالی در فتنه ناز کام تقدیم مادرش
 کرد روز ۱۲۸۴ هجری قمری